

کاندیداهای جناح چپ و کارگزاران رژیم در امتحان شورای نگهبان شرکت نکردند

● مجلس خبرگان فرصت امتحان را ناپدید کرد
● صلاحیت ۱۳۲ نفر تاکنون رد شده است

ادامه سیاست حذفی و ضددمکراتیک شورای نگهبان در انتخابات مجلس خبرگان، جناح چپ و کارگزاران رژیم را بر سر دوراهی شرکت و تحریم انتخابات قرار داده است. بنا به گزارش روزنامه‌ها، هیچ‌کدام از شخصیت‌های سرشناس جناح چپ و کاندیداهای کارگزاران در امتحان شورای نگهبان شرکت نکردند. شورای نگهبان کتبی داوطلبان ناسپندگی مجلس خبرگان را روز ۲۶ شهریور ماه در حوزه علمیه قم برگزار کرد. داوطلبان را بر ادامه در صفحه ۵

خامنه‌ای: روزنامه‌ها را ببندید، قلم‌ها را بشکنید! در برابر فرمان خامنه‌ای به سرکوب آزادی مقاومت‌ها گسترده‌تر می‌شود

● محمد یزدی و ناطق نوری برای سرکوب آزادی‌ها به جنب و جوش درآمده‌اند، هاشمی رفسنجانی از سخنان خامنه‌ای حمایت کرده است و آقای رئیس‌جمهوری علیرغم انتظار مردم همچنان ساکت است!

به دنبال دستور صریح خامنه‌ای برای تعطیل روزنامه‌های منتقد، نبرد برای آزادی در ایران وارد مرحله تازه‌ای شده است. باند خامنه‌ای با بهره‌گیری از اوضاع متشنج مرزهای شرقی کشور و با دامن زدن به این تشنج و در گرد و غبار «قدرت‌نمایی» که ظاهراً علیه طالبان به راه انداخته، به سرکوب مخالفین در داخل کشور

مشغول شده است. توقیف روزنامه توس و تعطیلی چند نشریه دیگر که به پرورش همه جانبه‌ای برای سرکوب آزادی‌های ناشی از خواست و اراده مردم تبدیل شده است، در گرماگرم تحریک احساسات ناسیونالیستی مردم و خطر شروع جنگی دیگر صورت می‌گیرد. هدف آن است که در آستانه برگزاری انتخابات مجلس

۱۱۵ نفر از فعالین سیاسی کشور

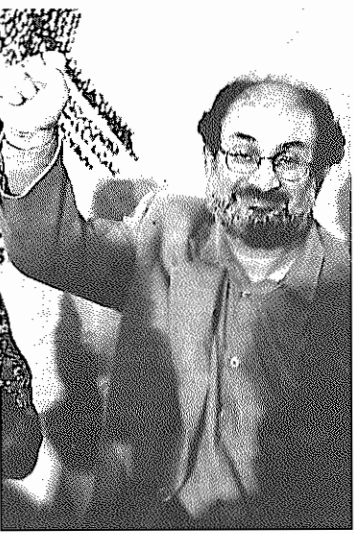
خواهان آزادی نویسندگان دربند روزنامه توس شدند

گروهی از فعالین سیاسی کشور با انتشار یک نامه سرگشاده به محمد خاتمی رئیس‌جمهور، خواهان آزادی نویسندگان روزنامه توس شدند. در این نامه آمده است: تصمیم‌گیری در مورد یک روزنامه قبل از آن که موضوع در دادگاه صالحه با حضور هیات منصفه رسیدگی و حکم قانونی صادر شده باشد، به فرایند توسعه سیاسی و تحقق جامعه مدنی لطمه وارد خواهد ساخت. این نامه را ۱۱۵ نفر امضا کرده‌اند. اسامی امضاءکنندگان این نامه تاکنون به دست ما نرسیده است. آقای خاتمی در برابر درخواست این ۱۱۵ فعال سیاسی نیز به سکوت خود ادامه داده است. ادامه در صفحه ۴

خبرگان، بار دیگر سکوت و سانسور و اختناق را در ایران برقرار کنند و خواست مردم برای آزادی را لگدکوب کنند. این تلاش ارتجاعی با مقاومت روزنامه‌نگاران، روشنفکران، دانشجویان و نیروهای سیاسی و اجتماعی دیگر که هر دم ابعاد وسیع‌تری به خود می‌گیرند، مواجه شده است. در موج سرکوبی که به فرمان خاتمی و با هم‌دستی محمد یزدی رئیس قوه قضائیه و ناطق نوری رئیس مجلس به راه افتاده است، سکوت محمد خاتمی، رئیس‌جمهور که چند هفته پس از آغاز فرمان پرورش از سوی خامنه‌ای، هنوز هیچ سخن مشخصی در ادامه در صفحه ۳

خاتمی در مصاحبه مطبوعاتی: مسئله سلمان رشدی «پایان یافته» است

● دولت جمهوری اسلامی در یک کنفرانس بین‌المللی اطمینان داد که برای اجرای فتوا اقدام نکند
● روزنامه‌های جناح راست: فتوای قتل رشدی به قوت خود باقی است



با اعلام خاتمه ماجرای فتوای قتل سلمان رشدی نویسنده کتاب «آیات شیطانی» از سوی دولت جمهوری اسلامی، ایران و بریتانیا تصمیم گرفتند روابط دیپلماتیک میان دو کشور را عادی سازند و مناسبات دوجانبه را به سطح سفارت ارتقا دهند.

رایین کوک وزیر خارجه انگلستان و کمال خرازی همتای ایرانی وی، شامگاه پنجشنبه در یک کنفرانس خبری مشترک که مستقیماً از طریق شبکه‌های جهانی پخش می‌شد، گفتند در باره موضوع فتوای قتل سلمان رشدی که در سال ۸۹ از طرف خمینی صادر شد و تاکنون مانع عمده مناسبات دیپلماتیک

و اقتصادی بین تهران و لندن بوده، به توافق رسیده‌اند. در این کنفرانس خبری که در نیویورک برگزار شد، کمال ادامه در صفحه ۴

دو عضو خبرگزاری ایرنا به مدت یک روز دستگیر شدند

دادگاه عمومی تهران معاون خبری و سردبیر گروه خبری اجتماعی خبرگزاری جمهوری اسلامی را به مدت یک روز دستگیر کرد. محمدرضا صادق معاون خبری ایرنا و علیرضا خسروی سردبیر گروه اجتماعی این خبرگزاری ظهر روز سه‌شنبه ۳۱ شهریور به شعبه ۱۴۱ دادگاه تهران احضار و بعد از پنج ساعت بازجویی بازداشت و روانه زندان اوین شدند. به دنبال بازداشت این دو نفر، شورای سردبیری خبرگزاری جمهوری اسلامی جلسه اضطراری تشکیل داد. در این جلسه تسلیه تسامی خبرنگاران سردبیران، دبیران و مسئولان ایرنا خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط همکاران خود شدند. همزمان با بازداشت خبرنگاران ایرنا، عطاالله مهاجرانی از این خبرگزاری بسازدید کرد و مساعون خبرگزاری بنا اشاره به دستگیری‌ها گفت با این وضع خبرنگاران نخواهند توانست رسالت خبری خود را به انجام برسانند. مهاجرانی ابراز امیدواری کرد که دستگیرشدگان به زودی آزاد شوند و گفت: بازداشت معاون خبری و سردبیر گروه اجتماعی این خبرگزاری نباید مانع از خبررسانی ایرنا شود. جمهوری اسلامی عصر روز ادامه در صفحه ۳

مرزایران و افغانستان به انبار باروت تبدیل شده است

● اجلاس ۲+۶، نخستین ناکامی
نخستین تلاش سازمان ملل برای یافتن راه‌حل سیاسی در افغانستان به دلیل انحصارطلبی طالبان، سیاست‌های پاکستان و کارشکنی‌های جمهوری اسلامی ناموفق ماند.
این اجلاس هم‌زمان با مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در نیویورک و با شرکت وزرای خارجه ۶ کشور همسایه افغانستان، روسیه و آمریکا و به ریاست کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل تشکیل شد. در این جلسه نماینده‌ای از سوی طالبان حضور نداشتند و جمهوری اسلامی در آخرین لحظات تصمیم گرفت به جای وزیر خارجه، معاون وی محمدجواد ظریف را به کنفرانس فرستاد. این عمل به معنای بی‌علاقگی جمهوری اسلامی به نتایج این کنفرانس تعبیر شد.
در اجلاس ۲+۶، شرکت‌کنندگان از سازمان ملل خواستند هیأتی را برای تحقیق ادامه در صفحه ۲

منطقه هستند. آخوندهای طالبان در افغانستان جنگ علیه ایران را تکلیف دینی مردم اعلام کرده‌اند. مرز دو کشور به انبار باروت تبدیل شده و به دست هر دیوانه جنگ‌طلبی ممکن است جرقه انفجار آن زده شود. در این صحنه، پرسش متعارف آیا به جنگ دست خواهند زد یا نه، چسندان اهمیتی ندارد. نگرانی بزرگ آن است که آن جرقه کوچک بر این انبار باروت بیفتد.
شورای علما حکم جهاد می‌دهد
مذهب در برابر مذهب قرار گرفته است. طالبان به همان روش‌هایی توسل می‌جوید که جمهوری اسلامی سال‌هاست به آن توسل جسته است. شورای عالی علما در افغانستان که با شرکت روحانیون حامی طالبان در کابل تشکیل شده بود، اعلام کرد اگر ایران به افغانستان حمله کند، حکم جهاد خواهد داد و جنگ با مهاجمان را یک تکلیف دینی اعلام خواهد کرد.

● ۲۰۰ هزار نیروی نظامی ایران در امتدادهای مرزهای شرقی کشور مستقر شده‌اند
● علمای پیرو طالبان حکم جهاد می‌دهند
● اجلاس ویژه سازمان ملل متحد برای حل بحران افغانستان ناکام ماند
تشنج میان طالبان و جمهوری اسلامی کاهش نیافته است. دو طرف به تهدید علیه یکدیگر ادامه می‌دهند و هر یک تلاش می‌کند دیگری را مسئول وخامت اوضاع و عواقب جنگی که هر لحظه می‌تواند شعله‌ور شود، قلمداد سازند. رهبران جمهوری اسلامی تاکتیک موازی دیپلماتی و جنگ را پیش گرفته‌اند. آنان همراه با اقدامات دیپلماتیک با هدف متزوی کردن طالبان، احتمال توسل به عملیات نظامی را منتفی نمی‌دانند. به دستور خامنه‌ای فرمانده کل نیروهای مسلح در امتداد صدها کیلومتر مرز ایران و افغانستان، ۲۰۰ هزار نیروی نظامی همراه با تجهیزات، تانک و توپ، چسبندگی‌های شکاری و هلی‌کوپترهای هوانیروز مستقر شده و در حال آماده‌باش نظامی هستند. رهبران رژیم از ده استان

سر مقاله با ولایت فقیه آزادی ناممکن است!

یورش هماهنگ جناح مسلط حکومت به مطبوعات که با فرمان آتش خامنه‌ای آغاز شد و عملاً همه کارگزاران جناح راست حکومت بدان پیوستند، بار دیگر این سنووال را مطرح می‌کند که آیا اصولاً با وجود ولایت فقیه، دستیابی پایدار به آزادی‌هایی، هر چند محدود، امکان‌پذیر است یا نه. علیرغم تلاش‌هایی که برخی از اطرافیان خاتمی برای کاستن از تیزی حمله اخیر خامنه‌ای به مطبوعات می‌کنند، سخنرانی سه‌شنبه ۲۴ شهریور خامنه‌ای در جمع پاسداران، به اندازه کافی صراحت داشت. خامنه‌ای به مسئولان مطبوعاتی دولت «اتمام حجت کرد» که جلوی مطبوعات منتقد را بگیرند. خامنه‌ای همچنین یک واقعیت دیگر را نیز به زبان آورد: «ما هیچ وقت به گفته روزنامه‌ها و سازمان‌های جهانی توجه نکرده‌ایم و نباید توجه کنیم و من منتظر اجازه سازمان‌های بین‌المللی برای نحوه اداره کشور نمی‌مانم.» این سخنان خامنه‌ای درست در آستانه سفر خاتمی به نیویورک ایراد شد که قرار بود نشانه بر سر عقل آمدن جمهوری اسلامی در مجمع عمومی سازمان ملل باشد. علیرغم سخنان خاتمی در نیویورک، سخنان خامنه‌ای در تهران نشان داد که رژیم ولایت فقیه خود را متعهد به اصول جهان‌شمول آزادی و حقوق بشر نمی‌داند. جناح مسلط حکومت برای آنکه نشان دهد به حرف بسنده نمی‌کند، کمتر از ۲۴ ساعت پس از انتشار نطق خامنه‌ای، مهم‌ترین روزنامه منتقد یعنی توس را بست و گردانندگان اصلی آن را دستگیر کرد. به دنبال تعطیلی توس، مسئولان نشریات توانا و راه نو نیز در گفتگو با روزنامه سلام، تعطیلی این دو نشریه را تأیید کردند.

ممکن است در پاسخ به این نتیجه‌گیری منطقی از حوادث اخیر که در رژیم ولایت فقیه، دستیابی پایدار به آزادی حتی محدود نیز میسر نیست، گفته شود شرایط کشور در هفته‌های اخیر، ویژه بود و خامنه‌ای توانست در یک سخنرانی، مقصود اصلی خود یعنی صدور فرمان یورش به جرایم را در سایه کوبیدن بر طبل جنگ با طالبان پیش برد. درست است، اما همین بحران طالبان نشان داد دشمنان آزادی در رأس هرم ولایت فقیه، همواره می‌توانند بحران‌های آزادی‌کش ایجاد کنند. مهم این است که در جمهوری اسلامی، ولایت فقیه اختیار قانونی تعطیل کردن هر آزادی را دارد. این، عین قانون جمهوری اسلامی است. تا وقتی چنین است، بدیهی است که شعار اصلی خاتمی در نیویورک، یعنی «قانون در عمل»، هیچ محدودیت جدی برای دشمنان آزادی در ایران ایجاد نمی‌کند. استناد هارترین جناح‌های جمهوری اسلامی نیز به قانون است. یزدی در نماز جمعه گذشته گفت علاوه بر قانون مطبوعات که مخالفان بستان توس بدان توسل جسته‌اند، قانون مجازات اسلامی نیز هست و می‌توان بر اساس آن، ادامه در صفحه ۴

به دنبال بن‌بست در پرونده مهاجمین به نوری و مهاجرانی

اکنون مر تجعین طلبکار شده‌اند!

عبور کند و در اختیار افکار عمومی قرار گیرد. رسالت ارگان جناح راست، با همین حساب، اکنون طلبکار از آب درآمده و مدعی است دنبال نکردن ماجرای کتک خوردن نوری و مهاجرانی نشانه آن است که طرف‌داران دولت به مقصود خود که مرتبط کردن این حمله با جناح راست پیوسته است،

اما قوه قضائیه، این روزها سرگرم بستن روزنامه‌ها و دستگیری روزنامه‌نگاران است و فرصت تعقیب چماق‌داران را ندارد و به نظر هم نمی‌آید که این پرونده بتواند به سلامت از اتاق‌های پیچ در پیچ دستگاه عریض و طویل آقای محمد یزدی که خود سردسته چماق‌داران است، به سلامت

وزارت کشور اعلام کرد که «عملیات مربوط به شناسایی و بازداشت عاملان تهاجم به معاون رئیس‌جمهور و وزیر ارشاد» تا آنجا که به وظایف این وزارتخانه، نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات مربوط می‌شد، خاتمه یافته است و اکنون بر قوه قضائیه است که ماجرا را پیگیری کند.

یادداشت

به دفاع از مطبوعات بر خیزیم!

فشار جناح حاکم و به ویژه قوه قضاییه علیه مطبوعات مستقل و منتقد در دو هفته اخیر به دنبال فرمان یورش خامنه‌ای، ابعاد فوق‌العاده‌ای یافت. افزایش فشارها و تهدیدات به دنبال تعطیل روزنامه توس و تشکیل دادگاه ویژه در دادستانی برای رسیدگی به شکایت از مطبوعات و همچنین دستگیری نویسندگان این روزنامه، به وجه آشکاری نشان می‌دهد قوه قضاییه با دستور خامنه‌ای می‌خواهد مطبوعات مستقل و منتقد را تعطیل و خودسانسوری را بر مطبوعات باقی‌مانده تحکیم کند.

بسیاری از روزنامه‌نگاران، روشنفکران، دانشجویان و شخصیت‌های سیاسی کشور در روزهای اخیر بر این نکته تأکید کرده‌اند که تنها راه خنثی کردن توطئه جناح ارتجاعی که قوه قضاییه به مثابه نیروی ضربتی آن عمل می‌کند، اعتراض به اعمال ارتجاعی و خودسرانه آنان است. وقتی که نیروهای ارتجاعی با مقاومت جدی روبرو نمی‌شوند، بر شدت تهاجمات خود می‌افزایند.

نیروهای ارتجاعی بر نقش و موقعیت کنونی مطبوعات مستقل و منتقد در گشایش فضای سیاسی، افشا عمل‌کرد توطئه‌های ارتجاع حاکم و بسیج نیروهای آزادی‌خواه آگاه هستند و بدین جهت حملات خود را بر روی مطبوعات متمرکز کرده‌اند. آن‌ها به خوبی می‌دانند در شرایط عدم حضور احزاب سیاسی مخالف و تشکلهای دموکراتیک، مطبوعات نقش ویژه‌ای را در حیات سیاسی کشور بازی می‌کنند و علاوه بر وظیفه اطلاع‌رسانی، تا حدی نیز وظیفه عمل‌کرد احزاب سیاسی را بر عهده گرفته‌اند. اکنون دفاع از ادامه حیات مطبوعات مستقل و منتقد، به وظیفه مهم نیروهای آزادی‌خواه کشور در مقابل نیروهای ارتجاعی تبدیل شده است. اگر نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب از حیات مطبوعات دفاع نکنند و جناح ارتجاعی را در این سنگر به عقب‌نشینی مجبور نسازند، آن‌ها تمام دستاوردهای مردم را مصادره و فضای اختناق و سرکوب را بر کشور حاکم خواهند کرد.

به تجربه دیده شده است که حضور فعال دانشجویان، نیروهای سیاسی، روزنامه‌نگاران و نویسندگان و هنرمندان در صحنه سیاسی کشور و اعتراضات آن‌ها، در عقب‌نشاندن تهاجم نیروهای ارتجاعی موثر است. اگر دانشجویان در اعتراض به اقدامات نیروهای ارتجاعی و در دفاع از مطبوعات راهپیمایی و تظاهرات برپا دارند، اگر نیروهای فعال سیاسی نامه‌های اعتراضی بنویسند و سرکوب را محکوم کنند، اگر روزنامه‌نگاران و نویسندگان و هنرمندان صدای اعتراض خود را نسبت به تعطیل روزنامه‌ها و اعمال سانسور رسانر سازند و پیشروان آزادی توده‌های مردم را به مقاومت و واکنش فرا خوانند، جناح ارتجاعی قادر نخواهد شد به یورش خود ادامه دهد و توطئه خود را به انجام رساند.

به اعتقاد ما، سازمان‌های سیاسی و تشکلهای دموکراتیک خارج کشور نیز در این زمینه رسالت و نقش مهمی برعهده دارند. باید صداها را یگانه ساخت و با همه قوا به اعتراض علیه مستبدین و دفاع از آزادی مطبوعات، نویسندگان و خبرنگاران در ایران برخاست.

● «کار» توقیف روزنامه توس و هفته‌نامه‌های راه نو و توانا را شدیداً محکوم می‌کند و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط نویسندگان دستگیر شده است

مرز ایران و افغانستان

به انبار باروت تبدیل شده است

ادامه در صفحه ۲
در بساره گزارش‌هایی که از قتل‌عام و پاک‌سازی‌های قومی در افغانستان توسط طالبان می‌رسد، به این کشور اعزام کند. همچنین وزرای خارجه همسایگان افغانستان، روسیه، آمریکا و دبیرکل سازمان ملل بر لزوم تشکیل یک دولت فراگیر یا ائتلافی از تمام نیروهای سیاسی مهم در افغانستان تأکید کردند.

سرتاج عزیز، وزیر خارجه پاکستان خواستار به رسمیت شناختن طالبان از سوی جامعه بین‌المللی به عنوان دولت قانونی افغانستان شد، اما این پیشنهاد از سوی سایر شرکت‌کنندگان در کنفرانس پذیرفته نشد. در واکنش به تصمیمات اجلاس ۶+۲، عبدالهنگ مطمئن از سخنگویان طالبان گفت: ما یک حکومت قانونی هستیم و تنها پیشنهادهایی را می‌پذیریم که معقول باشد.

نرخ ارزهای خارجی

به شدت افزایش یافت

نرخ ارزهای خارجی در ایران در هفته‌های گذشته سیر صعودی گرفت و به میزان قابل توجهی افزایش یافت. قیمت دلار آمریکا در روز ۲۶ شهریور ماه گذشته به ۶۳۰ تومان رسید. در همین روز پوند انگلیس ۱۰۶۳ تومان، یارک آلمان ۳۷۲ تومان و فرانک فرانسه ۱۱۳ تومان در بازار آزاد به فروش رسیدند. محسن نوربخش رییس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی، افزایش نرخ ارز را پدیده‌ای «گذرا و موقت» خواند و آن را ناشی از «عوامل روانی» نامید.

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) باید از هر اقدام تشنج آفرین اجتناب کرد!

مردم ایران!
خامنه‌ای دیروز (سه‌شنبه) در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران از همدی مسئولین کشور از جمله نیروهای مسلح خواست که آماده باشند تا «هرچه را که مسئولین سیاسی و امنیتی کشور صلاح دیدند در وقت خود با قدم قاطع و اقدام سریع» به پیش ببرند. او چندین بار در سخنرانی‌اش این مضمون را تکرار کرد.

سخنان خامنه‌ای و تأکیدهای مکرر وی، لشکرکشی در مرزهای شرقی کشور و انجام مانورهای مختلف نشان می‌دهد که سران حکومت، می‌خواهند کشور را به حالت آماده‌باشی جنگی درآورند تا نقشه‌هایی را که طرح کرده‌اند، به اجرا بگذارند. آنها نقشه‌ی خود را برملا نمی‌کنند ولی مرتباً از انتقام‌جویی و وارد آوردن ضربه به طالبان سخن می‌گویند. سران رژیم با این اقدامات روز به روز فضای تشنج بین دو کشور همسایه را تشدید کرده، بر تخصیصات میان آنها می‌افزایند.

مردم ایران!
سران حکومت با این تدارک قصد آن را دارند که به طالبان ضربه وارد آورند، وارد آورن ضربه به‌راحتی می‌تواند آتش جنگ بین دو کشور را شعله‌ور سازد. در چنین حالتی کشور ما با یک فاجعه‌ی بزرگ روبرو خواهد شد. جنگ به مردم ما، اقتصاد بیمار کشور و فضای سیاسی موجود لطمه‌ی شدید خواهد زد، طالبان را مشروعیت خواهد بخشید، ایران را در سطح جهان و منطقه منزوی تر خواهد کرد و سیل محکومیت‌ها به‌جای اینکه متوجه وحشی‌گری‌های طالبان شود، متوجه ایران خواهد شد. ما باید یگر از سران حکومت اسلامی می‌خواهیم از دست‌زدن به‌گونه‌ی اقدام تشنج آفرین و جنگ طلبانه اجتناب ورزیم و کشور را به فاجعه‌ی هولناک سوق ندهند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲۵ شهریورماه ۱۳۷۷

بیانیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به دفاع از حیات مطبوعات مستقل بر خیزیم!

مردم ایران!
خامنه‌ای بار دیگر مطبوعات کشور را در سخنرانی دیروز (سه‌شنبه) سخت مورد حمله قرار داد و گفت جلوگیری از حرکات «مؤذیان» در مطبوعات کار دشواری نیست. او اضافه کرد که: «اما من منتظر می‌مانم ببینم دستگاه‌های مسئول چکار می‌کنند. وزارت ارشاد دستگاه قضایی و امنیتی». خامنه‌ای تهدید کرد که: «این بار دوم است که در این زمینه هشدار می‌دهم و اکنون من با مسئولان اتمام حجت می‌کنم».

سخنان تهدیدآمیز خامنه‌ای و اتمام حجت‌اش نشان می‌دهد که او هم‌زمان با اعلام آماده‌باش جنگی و ایجاد فضای تشنج بین ایران و افغانستان قصد دارد به مطبوعات کشور یورش بیاورد و روزنامه‌ها و نشریات مستقل را به تعطیلی کشاند.

مردم ایران!
در شرایط کنونی کشور که حکومت اسلامی امکان فعالیت آزادانه را از سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون سلب کرده است، مطبوعات در سنگر مقدم مبارزه برای آزادی و علیه ارتجاع قرار گرفته‌اند. سخنان خامنه‌ای علیه آزادی مطبوعات و آزادی فرهنگی در کشور است. ارتجاع به هیچ‌وجه تحمل ادامه‌ی حیات روزنامه‌ها و نشریات مستقل را ندارد و درصدد ایجاد تشنج در مناسبات بین ایران و افغانستان و بهره‌گیری از فضای تشنج‌آمیز است.

ما از همدی نیروهای سیاسی آزادی‌خواه کشور و محافل مترقی بین‌المللی می‌خواهیم که این توطئه‌ی نیروهای ارتجاعی را افشاء کنند و در مقابل آن بایستند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲۵ شهریور ۱۳۷۷

پیرامون رویدادهای افغانستان

ایران، چه از سوی عمال حکومتی و چه توسط افراد غیرحکومتی، از هم‌وطنان خود دعوت می‌کنیم که مانع هرگونه آزار و اذیت افراد ناآگاه و تحریک شده، علیه افغانی‌های ساکن ایران، شوند. افغانی‌های مقیم ایران، خود قسربانیان اصلی جنگ داخلی در افغانستان هستند و از قبل جنگ قدرت‌های منطقه در کشورشان، مصائب بزرگی را متحمل شده‌اند. آنها در پی سال‌ها اقامت و کار در ایران، از حقوقی برخوردارند و هر گونه تعرض به آنها، تجاوز به حریم حقوق بشری آنهاست.

۹- در مقطع فعلی، مشی صحیح درقبال تحولات افغانستان، آن سیاستی است که به توافق کشورهای منطقه بر سر اعمال فشار سیاسی و دیپلماتیک علیه طالبان و حامیان آنها، دولت‌مردان پاکستان، شود و طالبان را علیه از جنگ طلبی، قوم‌گشی و نسل‌کشی باز دارد.

نخستین گام موثر در حرکت به سوی برقراری صلح در افغانستان، تشکیل یک کنفرانس صلح متشکل از نمایندگان نیروهای درگیر در افغانستان به اضافه نمایندگان کشور همسایه افغانستان زیر نظر سازمان ملل متحد است. ما همه دولت‌ها و نیروهای افغانی ذینفع در افغانستان را به توافق هرچه سریع‌تر حول تشکیل چنین کنفرانسی فرا می‌خوانیم. ما از جمهوری اسلامی می‌خواهیم که بدون فوت وقت و به دور از هرگونه تنگ‌نظری‌های تاکتونی، فعالانه در این عرصه گام بگذارد.

۱۰- سرنوشت مردم افغانستان باید به دست خود مردم این کشور و از طریق تصمیم‌گیری ملی و فراگیر افغانی‌ها، تحت سرپرستی سازمان ملل متحد تعیین شود. کنفرانس صلح منطقه‌ای می‌تواند در خدمت این امر قرار گیرد.

ماجرای جوانه تعلق می‌کنیم و آن را خطرناک می‌شناسیم.

حالت آماده‌باش جنگی با بسیج پیش از یک‌چهارم میلیون نیروی نظامی، اگرچه خود جنگ نیست، اما با تبدیل شدن به یک جنگ فاجعه‌بار و بی‌فرجام -ولو آگاهانه و ولو اتفاقی- فاصله چندانی نمی‌تواند داشته باشد.

مخالفت ما با هر شکل از جنگ در افغانستان، راهنمای ما در مخالفت با هر اقدامی است که خواسته یا ناخواسته پای کشور ما را به جنگ با افغانستان می‌کشد.

ما برآنیم که دست‌کم جریان‌هایی در جمهوری اسلامی هستند که ایجاد بحران خارجی تازه برای کشور را غنیمتی می‌شمارند تا به برکت آن جوانه‌های آزادی در کشور را بخشکانند و مخالفان و منتقدان خود و در وهله نخست نشریات مستقل را سرکوب کنند. به باور ما، جناح حاکم، بحران مربوط به افغانستان را در حال حاضر، وسیله ارباب اصلاح‌طلبان حکومتی و پیشبرد مقاصد خود در رابطه با به‌اصطلاح حل و فصل موضوع مجلس خبرگان قرار داده است.

۷- در عین حال، ما شاهد برخی مواضع در میان محافل و افسردی از اپوزیسیون برون‌مرزی هستیم که از آنها مستقیم یا غیرمستقیم پوی تشویق و تحریک برای ورود به جنگ علیه طالبان می‌آید. ما ضمن هشدار علیه هرگونه گرایش‌های تند ناسیونالیستی در این زمینه، چنین مواضعی را تقیح می‌کنیم.

۸- ما، ضمن محکوم کردن سخنان و اعمال تحریک‌آمیز علیه مهاجران افغانی مقیم

اعتراض اجتماعی با اعتراض قومی علیه طالبان قطعی است.

۴- بنا بر آنچه که در بالا آمد، هر نوع سیاست تن دادن به واقعیت طالبان به عنوان «حکومت افغانستان»، خلاف منافع مردم افغانستان، مصالح صلح و ثبات در منطقه ما و اصول حقوق بشر است. جامعه بین‌المللی مجاز نیست طالبان را به صرف موفقیت‌های آن در جنگ داخلی افغانستان، به مثابه دولت قانونی افغانستان به رسمیت بشناسد.

۵- تاریخ بیست سال جنگ داخلی در افغانستان، تاریخ بیست سال مداخلات خارجی در این کشور است. جمهوری اسلامی نیز همواره جزو نیروهای مداخله‌گر در امورات همسایه شرقی ما بوده است.

سیاست‌های مداخله‌جویانه حکومت اسلامی در افغانستان، در عین حال از یک سو همواره چندگانه بوده است و از سوی دیگر، آمیخته به تنگ‌نظری شیعی و عدم درایت سیاسی در رابطه با معادلات منطقه‌ای مربوط به افغانستان بوده است. از این سیاست‌ها حتی متحدان و وابستگان رژیم در افغانستان نیز لطفی نیستند و با تاسف فراوان بر خرابه‌های این سیاست تنها می‌توان اجساد گروگی از دیپلمات‌ها و خبرنگاران ایرانی و نعلن هزاران هزار شیعه قتل‌عام شده را به تماشانشست. ++ جمهوری اسلامی نخواست و نتوانسته است به تأمین صلح و آرامش در افغانستان کمک نماید.

۶- ما اقدام‌های رژیم در استقرار نیروی سنگین در مرزهای شرقی کشور را

افغانستان تحت حکومت طالبان نمی‌تواند به صلح و ثبات دست یابد. مقاومت اقوام و ملیت‌های دیگر در برابر این جریان، اجتناب‌ناپذیر است. واقعیت کنونی در افغانستان، آن است که اولاً، نیروهای متعلق به اقوام و ملیت‌های غیرپشتون و حتی بخشهایی از پشتون‌های مخالف طالبان در وجود نیروهای مسلح و سیاسی، سال‌هاست که به گونه سازمان‌یافته در صحنه سیاسی افغانستان حضور دارند؛ ثانیاً، همه آنها چه به دلیل تعلقات قومی، زبانی، و فرهنگی و چه بنا به سوابق سیاسی، با کشورهایی هم‌جوار افغانستان مرتبط و فراتر از آن، وابسته به آنها هستند. حکومت وابسته به پاکستان طالبان، افغانستان را در یک جنگ قومی درگیر کرده است.

۳- طالبان، مدعی «حاکمیت شریعت» هستند و علم تازده‌ای از بنیادگرایی اسلامی را برافراشته‌اند. تسلط این نیروی به‌غایت ارتجاعی بر افغانستان، یک فاجعه بزرگ برای مردم افغانستان و کشورهای منطقه و به‌طور عموم علیه بشریت تمدن است. طالبان به نیروی شداد منطقه تبدیل خواهد شد و به بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه دامن خواهد زد. هم‌اکنون افغانستان به یک پایگاه مهم بنیادگرایان اسلامی تبدیل شده است.

درهم‌آمیزی خصوصیت «قبیله‌گرایی بدوی» و «شریعت‌داری افراطی» در طالبان، به این نیرو چهره فوق‌العاده خشنی داده و از سوی آنها اعمال سیاست به غایت وحشیانه نسبت به اقشار روشنفکر و با فرهنگ جامعه، به ویژه نسبت به زنان و به‌طور کلی، عموم مردم را همراه آورده است. درهم‌آمیزی

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اجلاس نوبتی خود به تاریخ بیست و نهم شهریور ماه، تحولات مربوط به افغانستان و اوضاع نگران‌کننده‌ای را که در این کشور و مرزهای شرقی کشور ما پدید آمده است، مورد بحث و بررسی قرار داد و بر این نقطه‌نظرات تأکید کرد:

۱- ظیهور طالبان در صحنه سیاسی افغانستان از طریق پاکستان و پشتیبانی مالی عربستان سعودی و با سکوت تأییدآمیز آمریکا صورت گرفت. نقش پاکستان در ایجاد جریان طالبان و تأمین تسلط آن بر افغانستان تعیین‌کننده بوده است.

پاکستان از طریق به قدرت رساندن طالبان، می‌کوشد افغانستان را به کشور تحت نفوذ خود بدل کند و با دست یافتن به بازار آسیای میانه و تأمین شرایط برای عبور لوله‌های انتقال نفت و گاز این منطقه از طریق افغانستان و پاکستان به آبهای گرم، منافع خود و کارتل‌های نفتی آمریکا را تضمین کند. پاکستان با حمایتی که «جهان اسلام» از آزمایش بمب اتمی آن به عمل آورد و در این رهگذر به ویژه از تحسین‌های جمهوری اسلامی بهره‌مند شد؛ شرایط را برای «یکسره کردن» وضع شمال و مرکز افغانستان از طریق طالبان مساعد یافت و با حمایت لجستیکی گسترده و حتی شرکت دادن واحدهایی از ارتش خود در عملیات نظامی طالبان، توازن قوای موجود را در راستای تسلط طالبان بر سراسر افغانستان، با موفقیت، بهم زد.

۲- استخوان‌پندی اصلی جریان طالبان را قبایل پشتون، انهم عمدتاً تیره جنوبی این قبایل، تشکیل می‌دهد. جذب گروه‌های مسلح غیرطالبان به این جریان که به برکت دیسارهای سعودی امکان‌پذیرند، نافی خصیصه اصلی «قبیله‌گرایی بدوی» این جریان پشتون‌گرا نیست.

اعلامیه مشترک جمهوری خواهان آزادی خواه

هم‌میهنان گرامی!

تعطیل روزنامه توس (جمعه)، و دستگیری آقایان شمس‌الواعظین، جلالی‌پور، ابراهیم نبوی، محمدصادق جوادی صفاء، نویسندگان اصلی این نشریه، به دنبال دستگیری حجت‌الاسلام سعیدزاده و تعداد دیگری از روحانیون دگراندیش و آقای امیرانتظام، زنگ خطر و تهدیدی جدی علیه آزادی در ایران است.

جناح راست محافظه کار حاکمیت و روزنامه‌های وابسته به آن، با کوبیدن بر طبل جنگ با افغانستان و ایجاد یک فضای پرتنش بین‌المللی، با به جنیش در آوردن مترسک «ضربه به منافع ملی» و مقابله با «مطبوعات منحرف»، قصد دارد آزادی بیان و قلم برآمده از رویداد بزرگ دوم خرداد را درهم شکنند. ترس این جناح از آزادی به ویژه در آستانه انتخابات مجلس خبرگان دو چندان شده و اقدامات اخیر در عین حال زمینه‌سازی برای کنترل این انتخابات در جهت منافع گروهی همین جناح است.

امضاکنندگان این بیانیه، شدیداً به اقدامات و تجاوزات اخیر اعتراض کرده و آزادی فوری و بی‌قید و شرط روزنامه‌نگاران و سایر دستگیرشدگان و رفع توقیف از روزنامه توس را خواستارند.

ما امضاکنندگان این بیانیه، همه سازمان‌های حقوق بشر و نهادهای دموکراتیک و دولت‌های آزادی خواه جهان را فرا می‌خوانیم تا با اقدامات و اعتراضات خود، به یاری آزادی خواهان ایران که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، بشتابند.

ما از دولت جمهوری اسلامی به ویژه از حکومت آقای محمد خاتمی می‌خواهیم در بحران ایران و افغانستان شکیبایی خود را از دست ندهند و برای حل آن به راه‌های سیاسی و مسالمت‌آمیز متوسل شوند، زیرا ملت ایران تاب و توان یک جنگ بیپایه و خاتمان سوز دیگر را ندارد.

ما مردم و آزادی خواهان ایران، که حماسه دوم خرداد را آفریندند و اینک پیش از یک سال است که در تحکیم آزادی‌های به دست آمده در تلاشند را فرا می‌خوانیم که تشبثات اخیر جناح راست محافظه کار را خنثی کرده و تا استقرار کامل آزادی و دموکراسی در ایران از پای ننشینند.

سازمان جمهوری خواهان ملی ایران
سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)
حزب دموکراتیک مردم ایران
۲۸ شهریور ۱۳۷۷

عوامل ارتجاع برای خفه کردن مطبوعات بسیج شده‌اند

● علاوه بر روزنامه توس، هفته‌نامه راه نو نیز تعطیل شده است

«پنده منتظر می‌مانم بیستم دستگاه‌های مسئول چه می‌کنند، والا جلوگیری از این حرکات موزیانه، کار دشواری نیست. هیچ وقت هم ما فکر این که دنیا چه می‌گوید، روزنامه‌های دنیا چه می‌گویند، سازمان‌های دنیا چه می‌گویند، نکرده‌ایم و نباید بکنیم... پسند منتظر اجازه سازمان‌های بین‌المللی برای نحوه اداره این کشور نمی‌مانم، منتظر دستگاه‌های مسئول، وزارت ارشاد، دستگاه قضایی، دستگاه‌های امنیتی کار خودشان را بکنند بیستم این کسانی که در بعضی از این مطبوعات، ایمان مردم را هدف گرفته‌اند، از جان مردم چه می‌خواهند. اینها به انقلاب اهانت می‌کنند... من یک بار دیگر هم در اول امسال این هشدار را دادم، این هم بار دوم است. من با مسئولان اتمام حجت می‌کنم. مسئولان باید در این مورد اقدام بکنند. بیستم کدام روزنامه است که از حدود آزادی را فراتر می‌گذارد».

با این سخنان خامنه‌ای که در جمع فرماندهان سپاه پاسداران بیان شد، موج سرکوب تازدهای علیه مطبوعات کشور را درنوردید و عوامل استبداد به حمایت از خواست خامنه‌ای مبنی بر سرکوب مطبوعات و آزادی‌ها در کشور برخاستند. ناطق نوری

یورش به مطبوعات

یک روز بعد از سخنان خامنه‌ای، دادگاه انقلاب اسلامی روزنامه توس را تعطیل کرد و برای پنج نفر از نویسندگان و مسئولین آن حکم بازداشت صادر کرد. محمد جوادی حصار صاحب‌امتیاز و مدیر مسئول، ماشاءالله شمس‌الواعظین سردبیر، حمیدرضا جلالی‌پور رییس هیات مدیره شرکت جامعه

مجلس در صدد است قانون مطبوعات را «اصلاح» کند

ناطق نوری رییس مجلس شورای اسلامی، در نخستین جلسه علنی مجلس، که بعد از تعطیلات تابستانی برگزار شد، خواهان تغییر قانون مطبوعات گردید. ناطق نوری که از سخنان خامنه‌ای جهت سرکوب آزادی‌ها جسارت بیشتری یافته بود، مطبوعات مخالف را به شدت مورد حمله قرار داد و گفت: درخواست من از نمایندگان این است که نگاهی به این مجلات و روزنامه‌ها بیاندازند و ببینند چه غوغایی است. ناطق نوری گفت: باید هیاترانه برخورد داریم و اگر قانون مطبوعات دارای نقصی است، آن را برطرف کنیم تا از آزادی‌ها سواستفاده نشود و

دو عضو خبرگزاری ایرنا...

گروهی مجعول موسوم به «انصار جانبازان» صورت گرفته است. دادگستری تهران دلیل بازداشت را «تسرور است و قلمداد کردن جانبازان معزز انقلاب اسلامی» دانسته است. خبرگزاری جمهوری اسلامی این ادعا را رد کرده و گفته است هیچ خبری در این مورد منتشر نگردیده است. به نوشته این خبرگزاری، محسن رفیق‌دوست شکایت خود را از این خبرگزاری پس گرفته است.

دو عضو خبرگزاری ایرنا... گروهی مجعول موسوم به «انصار جانبازان» صورت گرفته است. دادگستری تهران دلیل بازداشت را «تسرور است و قلمداد کردن جانبازان معزز انقلاب اسلامی» دانسته است. خبرگزاری جمهوری اسلامی این ادعا را رد کرده و گفته است هیچ خبری در این مورد منتشر نگردیده است. به نوشته این خبرگزاری، محسن رفیق‌دوست شکایت خود را از این خبرگزاری پس گرفته است.

دو عضو خبرگزاری ایرنا...

ادامه از صفحه اول
چهارشنبه با سپردن وثیقه آزاد شدند. در پی آزادی این دو نفر، دادگستری تهران با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد دلیل بازداشت این دو نفر، توهین و افترا به جانبازان و محسن رفیق‌دوست بوده است. در این اطلاعیه آمده است: در پی انجام سوء قصد نافرجام منافقین علیه رفیق‌دوست، مسئولان خبر ایرنا با انتشار یک خبر غیرواقعی مدعی شدند که این ترور توسط

در برابر فرمان خامنه‌ای به سرکوب آزادی، مقاومت هر دم...

ادامه از صفحه اول
برابر اقدامات سرکوب‌گرانه دستگاه قضایی بر زبان نرانده است، همچنان ادامه دارد و عطاءالله مهاجرانی، وزیر ارشاد به طور آشکار از مواضع خویش عقب نشسته و با سرکوب‌گران هم‌صدایی کرده است. عوامل ارتجاع و استبداد اعلام کرده‌اند که برای مجازات مطبوعات از دادگاه انقلاب بهره خواهند گرفت. همچنین تلاش‌هایی برای تغییر قانون مطبوعات و تغییر ترکیب هیات نظارت بر مطبوعات آغاز شده است تا آخرین مواضع قانونی

با کمک‌های مالی خود ما را در انجام وظایف ملی و دموکراتیک‌مان یاری رسانید!

روز و ابراهیم نبوی نویسنده و خبرنگار این روزنامه توسط عوامل دادگاه انقلاب دستگیر و به زندان اوین منتقل شدند. دادگاه انقلاب اسلامی، دلیل تعطیل روزنامه توس و جرم افراد بازداشت شده را «اقدام علیه امنیت، منافع ملی و ضدیت با نظام جمهوری اسلامی» اعلام کرد. هم‌زمان با توقیف روزنامه توس، یک دادگاه ویژه در دادستانی انقلاب برای «نظارت» بر مطبوعات تشکیل شد و دادستانی انقلاب از مردم خواست تا شکایات خود از روزنامه‌ها را به این دادگاه بدهند.

محمد یزدی رییس قوه قضاییه اعلام کرد از این پس نه تنها مدیران مسئول نشریات، بلکه نویسندگان نیز در برابر نوشته‌هایشان مسئول خواهند بود و سروکارشان با زندان و دادگاه و شکنجه خواهد بود. سخنگوی قوه قضاییه بر دامنه تهدیدها افزود و اعلام کرد تلفن‌های مردم به روزنامه‌ها تحت کنترل قرار خواهد گرفت و پیام‌دهندگان نیز از تعقیب و مجازات مصون نخواهند بود. در همین حال قوه قضاییه اعلام کرد جرایمی که به «امنیت ملی» مربوط باشد، دیگر در دادگاه مطبوعات بررسی نخواهد شد و روزنامه‌هایی که این جرایم به آن‌ها نسبت داده شود، در دادستانی انقلاب محاکمه خواهند شد.

محمد یزدی رییس قوه قضاییه اعلام کرد از این پس نه تنها مدیران مسئول نشریات، بلکه نویسندگان نیز در برابر نوشته‌هایشان مسئول خواهند بود و سروکارشان با زندان و دادگاه و شکنجه خواهد بود. سخنگوی قوه قضاییه بر دامنه تهدیدها افزود و اعلام کرد تلفن‌های مردم به روزنامه‌ها تحت کنترل قرار خواهد گرفت و پیام‌دهندگان نیز از تعقیب و مجازات مصون نخواهند بود. در همین حال قوه قضاییه اعلام کرد جرایمی که به «امنیت ملی» مربوط باشد، دیگر در دادگاه مطبوعات بررسی نخواهد شد و روزنامه‌هایی که این جرایم به آن‌ها نسبت داده شود، در دادستانی انقلاب محاکمه خواهند شد.

محمد یزدی رییس قوه قضاییه اعلام کرد از این پس نه تنها مدیران مسئول نشریات، بلکه نویسندگان نیز در برابر نوشته‌هایشان مسئول خواهند بود و سروکارشان با زندان و دادگاه و شکنجه خواهد بود. سخنگوی قوه قضاییه بر دامنه تهدیدها افزود و اعلام کرد تلفن‌های مردم به روزنامه‌ها تحت کنترل قرار خواهد گرفت و پیام‌دهندگان نیز از تعقیب و مجازات مصون نخواهند بود. در همین حال قوه قضاییه اعلام کرد جرایمی که به «امنیت ملی» مربوط باشد، دیگر در دادگاه مطبوعات بررسی نخواهد شد و روزنامه‌هایی که این جرایم به آن‌ها نسبت داده شود، در دادستانی انقلاب محاکمه خواهند شد.

۱. باید با نویسندگان مطالب مخمل مبنای اسلام در مطبوعات به عنوان اقدام کنندگان علیه امنیت کشور برخورد شود.
۲. وزارت اطلاعات افرادی را که طی ۲۰ سال گذشته در مقابل انقلاب و امام و مردم ایستاده بودند و اکنون میدان‌دار صحنه شده‌اند، شناسایی و به دستگاه قضایی معرفی نماید.
۳. وزارت ارشاد با همکاری وزارت اطلاعات موظف است کلیه کسانی را که در مطبوعات، ایمان مردم را هدف گرفته‌اند، معرفی تا قوه قضاییه وفق قانون مجازات اسلامی با آنان برخورد نماید.

۴. باید همگی خود را موظف بدانیم که به عنوان دفاع از دین و دفاع از ولایت، کاری خلاف قاعده و قانون انجام ندهیم.
۵. نمایندگان مردم وظیفه خود می‌دانند با دستگاه‌های سهل‌انگار و متساهل در انجام فرمایشات رهبری، برخورد قانونی نمایند.

لحن آسرنده این بیانیه و امضای ۱۸۰ نفری آن، نشان‌دهنده آن است که عوامل و کارگزاران استبداد، جان تازه‌ای یافته‌اند و توانسته‌اند بسیاری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی را با خود همراه سازند. بی‌گمان تردید و تزلزل که در دولت و طرفداران آقای خاتمی پدید آمده است، بی‌ارتباط با سکوتی که وی پیشه کرده است، نیست!

به دنبال حمایت از توقیف روزنامه توس طرح استیضاح مهاجرانی در مجلس منتفی شد!

نسبت به این سخنان انتقاد داشتند و از مواضع وزیر ارشاد تعجب کردند. این نمایندگان اظهار نظر مهاجرانی را عقب‌نشینی در برابر برنامه استیضاح می‌دانستند. مواضع مهاجرانی در طیف طرفداران خامنه‌ای با استقبال بسیاری روبرو شد. روزنامه جمهوری اسلامی از «چرخش آشکار» در مواضع وزیر ارشاد سخن گفت. اما جای این سوال را باقی گذاشت، که آیا این چرخش، یک چرخش تاکتیکی است و یا نظرات آقای مهاجرانی واقعا تغییر کرده است. حتی اگر پاسخ نخست این سوال هم درست باشد، این نکته را نباید فراموش کرد که «چرخش‌های تاکتیکی» آقای مهاجرانی، همواره در

شرایطی صورت می‌گیرد که بیش از هر زمان احتیاج به ایستادگی و دفاع از اصول آزادی هست. خطر استیضاح بر طرف شد بعد از سخنان خامنه‌ای، ۸۰ نفر از نمایندگان مجلس با امضای نامه‌ای به مهاجرانی وزیر ارشاد به دلیل عمل‌کردش در این وزارتخانه تذکر داده و خواهان حضور او در مجلس شدند. هم‌زمان با این اقدام، توماری نیز در مدارس علمیه قم با امضای علما، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم منتشر شد که در آن، از نمایندگان مجلس شورای اسلامی خواسته شده بود، رای اعتماد خود را از وزیر ارشاد پس بگیرند.

سفر ۳ روزه رییس دوما روسیه به تهران

گنادی سلزیوف، رییس دوما دولتی روسیه، به دنبال یک دیدار سه روزه، روز اول مهر تهران را ترک کرد. وی در جریان سفر خود به عملی خامنه‌ای، هاشمی رئیسنجانی و ناطق‌نوری دیدار و در مجلس شورای اسلامی سخنرانی کرد.

سلزیوف در سه مورد با مقامات جمهوری اسلامی به گفتگو نشست: مسأله بحران افغانستان، رژیم حقوقی دریای خزر و ادامه همکاری‌های اتمی تهران و روسیه. هر چند رییس دوما روسیه و مقامات جمهوری اسلامی تأکید کردند که در همه این موارد دیدگاه‌هایی نزدیک و یا مشابه یکدیگر دارند، اما پنهان نکردند که نیاز به نشست‌های بیشتر، به ویژه در مورد رژیم حقوقی دریای خزر باقی است.

به نوشته روزنامه‌های تهران، سلزیوف لشکرکشی جمهوری اسلامی در مرزهای افغانستان را مورد تأیید قرار داد و گفت روسیه هم به اقدامات مشابهی در مرزهای کشورهای مشترک‌المنافع با افغانستان دست زده است.

رییس دوما روسیه در کنفرانس مطبوعاتی پایان سفر خود بهترین راه‌حل بحران افغانستان را تقاضا و مذاکره میان گروه‌های افغان و تشکیل یک دولت فراگیر در آن کشور خواند. وی در خصوص تعیین رژیم حقوقی دریای خزر گفت: ایران و روسیه باید در مورد مسأله دریای خزر، تعقیق و تأمل بیشتری داشته باشند. به گفته وی باید از تبدیل دریای خزر به دریای نفاق و دشمنی جلوگیری شود. ناطق‌نوری نیز در این کنفرانس تأکید کرد که دو کشور در زمینه مسأله افغانستان دیدگاه‌های مشابه دارند و درباره رژیم حقوقی دریای خزر، در میان دیگر کشورهای ساحلی این دریا، بیشترین نزدیکی‌ها بین جمهوری اسلامی و روسیه وجود دارد. وی نیز گفت نیاز به نشست‌های بیشتری در این زمینه هست.



مهاجرانی: اگر من هم عضو هیات منصفه مطبوعات بودم، خواستار بستن روزنامه توس می‌شدم

چند روز بعد از سخنان وزیر ارشاد در حمایت از تعطیل روزنامه توس، یک نماینده جناح اکثریت مجلس اعلام کرد که با توجه به مواضع اخیر آقای مهاجرانی، دیگر لزومی به استیضاح او وجود ندارد و اکنون نمایندگان مشتاق به گفتگو با وی هستند.

جشن عاطفه‌ها؟!!

● امسال نیز گروه بیشماری از کودکان به دلیل فقر در پشت درهای بسته مدرسه‌ها ماندند!



هر سال رژیم در آستانه سال تحصیلی مراسمی برپا می‌دارد به نام «جشن عاطفه‌ها». در این مراسم کودکان و خانواده‌های آنان را تشویق می‌کنند تا در محل‌هایی که در نظر گرفته شده، حضور یابند و هر آن چه در توان دارند، تا پول نقد، لباس و کیف و کفش و حتی دفتر و مدادی را به این مکان‌ها هدیه کنند، تا در اختیار کودکانی قرار گیرد که برای شروع سال جدید محتاج کیف و کفش و لباس و بسیار چیزهای دیگرند. از این مراسم استقبال نیز صورت می‌گیرد و ما نیز قصد نداریم علیه آن سخنی گوئیم، اما دردناک این جاست که همواره آنان که مراجعه می‌کنند تا هدیه‌ای هرچند ناچیز را تسلیم کنند، بسیار اندک، بسیار کمتر از آنانی هستند که به کیف و کفش و لباس و پول نیاز دارند.

پرسش این جاست که تا به کی جامعه ما باید نیازمند چنین نیکوکاری‌هایی باشد؟ تا کی باید در کشور ما میلیون‌ها کودک هر سال در آستانه سال تحصیلی باید چشم به هدیه‌ای داشته باشند که گدای آن گروه‌های کور مشکلات آنان را بگشاید و بسیار دست‌ها که به نیاز دراز شده است نیز خالی بماند؟

برخورداری از آموزش و شرایط مناسب آموختن حتی این کودکان است. این حق از آنان سلب شده است، نه به خاطر آن که جامعه ما توانایی آن را ندارد که کودکان خود را شرایط مناسب و انسانی به مدرسه بفرستد، بلکه بدین خاطر که در این جامعه هنوز روابط و مناسباتی ناعادلانه برخوردار است. روابط و مناسباتی که به کودکان ما اجازه نمی‌دهد از حقوق کودکی و انسانی خود بهره‌جویند.

امسال نیز خیل بیشمار از کودکان این مرز و بوم در پشت درهای بسته مدرسه‌ها ماندند و با نگاه‌های حسرت‌بار، جشنی که را که به مناسبت آغاز سال تحصیلی در ایران برپا شد، نظاره کردند. این کودکان را فراموش نکنیم!

کاندیداهای جناح چپ و کارگزاران رژیم در امتحان شورای نگهبان شرکت نکردند

خاتمی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد سخنرانی کرد

روزنامه‌نگاران را به زندان می‌انداختند!

خاتمی و هیات همراه او در جریان اقامت خویش در نیویورک ملاقات‌های بسیاری با سران و مقامات کشورهای مختلف جهان انجام دادند. خاتمی با کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد نیز دیدار کرد. محور گفتگوی این دو را ضرورت حل و فصل بحران پدید آمده بین جمهوری اسلامی و طالبان تشکیل می‌داد. دبیرکل سازمان ملل راه‌حل بحران افغانستان را تشکیل دولتی فراگیر و برقراری صلح پایدار در آن کشور عنوان نمود و گفت مقرر شده است به زودی هیاتی از سوی سازمان ملل متحد به بامیان اعزام شود. وی گفت اخضر ابراهیمی، نماینده ویژه سازمان ملل در امور افغانستان نیز قرار است برای پیگیری مسأله افغانستان به منطقه اعزام شود.

در چارچوب مشورت‌های پیرامون بحران افغانستان، خاتمی با نواز شریف نخست‌وزیر پاکستان نیز دیدار کرد. در این دیدار نواز شریف تأکید کرد که مناسبات ایران و پاکستان را هیچ مسأله‌ای نباید تحت تأثیر قرار دهد و قول داد که کوشش‌های خود را برای مجازات عاملین ترور مأموران جمهوری اسلامی در افغانستان و آزادی سایر اسرای ایرانی به کار گیرد.

خاتمی در آخرین روز اقامت خویش در نیویورک، در یک کنفرانس خبری شرکت کرد و به پرسش‌های خبرنگاران پاسخ گفت. خبرنگاران در مورد درک نظام جمهوری اسلامی از فرهنگ غرب، نیاز دو کشور ایران و آمریکا برای معمول ساختن رابطه سیاسی و برقراری تفاهم بین مردم دو کشور و دولت‌های آنان، و هم‌چنین ممنوعیت احزاب سیاسی در ایران، خاتمی را مورد پرسش قرار دادند.

هم‌زمان با اقامت خاتمی در نیویورک، سازمان مجاهدین خلق و گروهی از سازمان‌های چپ، تظاهرات اعتراضی علیه او و جمهوری اسلامی برپا داشتند. در زمان سخنرانی خاتمی در مجمع عمومی، این نیروها در برابر ساختمان سازمان ملل متحد تظاهرات کردند. تعداد تظاهرکنندگان چند هزار نفر ذکر شده است. یک زن در سالن کنفرانس سازمان ملل، به پاس خواست و علیه خاتمی شعار داد و او را به ترور و اعدام مخالفین سیاسی متهم نمود. پیش از سفر خاتمی نیز، گروه بزرگی از نمایندگان کنگره آمریکا، به ابتکار سازمان مجاهدین خلق، این سازمان را مورد پشتیبانی قرار دادند.

محمد خاتمی رییس جمهور اسلامی روز ۳۰ شهریور، در راس هیاتی متشکل از وزیر خارجه و معاونان این وزارت‌خانه، برای شرکت در پنجاه و سومین اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد، راهی نیویورک شد.

در جریان این سفر خاتمی در میان جمعی از ایرانیان مقیم آمریکا حضور یافت و برای آنان سخنرانی کرد. او سخنان خود در این جمع را در خصوص اسطوره‌شناسی در فرهنگ ایرانی و اسلامی آغازید و سپس به پرسش‌های برخی از ایرانیان حاضر در اجلاس و تعداد دیگری که در اروپا و آمریکا از راه دور با او تماس می‌گرفتند، پاسخ گفت.

در نخستین روز اجلاس مجمع عمومی، خاتمی به ایراد سخنرانی پرداخت و صلح جهانی و گفت‌وگوی تمدن‌ها را در جهت رشد و تعالی سعادت انسان‌ها دانست و ضرورت تحقق این آماج را یکی از وظایف دولت‌ها و مجامع جهانی خواند. خاتمی افزود: حکومت‌های سرکوب‌گر و وابسته امکان تجربه و مردم‌سالاری را از مردم می‌گیرند و با ادامه سرکوب و ترور، فرهنگ خشونت را در جامعه حکم‌فرما کرده، خواسته یا ناخواسته مخالفان خود را به استفاده از زور و خشونت تشویق می‌کنند. خاتمی گفت: این تصویر از جهان زشت و چندش‌آور است و تا روزی که حکیمان و خردمندان زمام امور سیاست‌مداران کم‌خرد و آزمند درنیابند، نمی‌توان یک باره این تصویر را تغییر داد. خاتمی ضمن تأکید بر ضرورت حفظ سازمان ملل، به نقد تاریخ شکل‌گیری این سازمان پرداخت و آن را نمادی از سلطه قدرت ناعادلانه حاکم در جهان معرفی نمود. خاتمی گفت: دوران فعلی فرصت مناسبی جهت تجدید این سازمان و به ویژه تغییر ساختار شورای امنیت و حق و تو است. رییس جمهور اسلامی پیشنهاد کرد که نمایندگان کشورهای اسلامی و غیرمتعهد کرسی‌های نمایندگی دائم در شورای امنیت داشته باشند و سال ۲۰۰۱ از سوی سازمان ملل متحد، سال گفت‌وگوی تمدن‌ها اعلام شود.

خاتمی در این اجلاس چنان در باره آزادی سخن می‌گفت که گویی در کشورش این آزادی و دموکراسی مدت‌هاست برقرار شده و او اکنون آمده است تا تجارب کشور خویش را در اختیار جهانیان قرار دهد. در همان زمان که او در نیویورک از آزادی سخن می‌گفت، در تهران روزنامه‌ها را می‌بستند و

برخی از کاندیداهای این گروه نظیر آیت‌الله بیات و حجت‌الاسلام منتجب‌نیا حتی برای امتحان هم دعوت نشده‌اند. سیاست حذفی شورای نگهبان و دعوت شخصیت‌های جناح مقابل، عدم شرکت گسترده شخصیت‌های سرشناس جناح خاتمی، این جناح را بر سر دوراهی شرکت یا عدم شرکت قرار داده است. بسیاری از سران این جناح تهدید کرده‌اند که در صورت عدم تأیید صلاحیت کاندیداهای آنان، از شرکت در انتخابات کنار می‌کشند. اکنون این کاندیداهای عملاً حذف شده‌اند و در طی روزهای آینده تصمیمات این جناح باید اعلام شود.

پس از تحریم گسترده امتحان از سوی جناح چپ و کارگزاران، شورای نگهبان روز اول مهر ماه اعلام کرد که از کاندیداهایی که در امتحان شرکت نکرده‌اند، آزمون مجدد صورت خواهد گرفت. شورای نگهبان دلیل این تصمیم را ایجاد فرصت برای کسانی که «به دلایل موجه» نتوانسته‌اند در امتحان نخست شرکت کنند، اعلام داشته است، اما به خوبی روشن است که هدف جلب کاندیداهای جناح مقابل است.

بدنظر می‌رسد سرنوشت این انتخابات از هم‌اکنون روشن شده است. جناح طرفدار خامنه‌ای، کاندیداهای را چنان از صافی گذرانده، که پیروزی مطمئن آن، پیشاپیش تعیین شده باشد. جناح خامنه‌ای برای این «پیروزی» افسطخ انتخابات آشکارسا فرمایشی را پذیرفته است. □

به آن عمل می‌کنند تا از عاقبت شبهه انجام گناه مصون بمانند، شاید این نمایندگان فکر می‌کنند که این طرح‌ها آن قدر مهم نیستند که آن‌ها بخواهند به خاطر آن و در نظر بعضی‌ها متهم به تصویب قوانین خلاف شرع شوند.

از دیگر دلایل انفعال نمایندگان در بررسی طرح‌هایی که جنبه فقهی و شرعی دارند این است که بسیاری از نمایندگان مجلس در طول دوران نمایندگی خود سعی می‌کنند تا با جلب نظر سردم و مراجع ذی‌ربط در انتخابات، نمایندگی دوره بعدی را نیز بدست آورند. برای رسیدن به این مقصود راه‌های مختلفی از جمله انجام طرح‌های عمرانی برای کسب نظر مردم حوزه انتخابیه وجود دارد که بحث در مورد آن در این مقال نمی‌گنجد. دغدغه دیگر نمایندگان کسب صلاحیت از سوی شورای نگهبان برای شرکت در انتخابات است، نمایندگان سعی می‌کنند در طول دوران نمایندگی از کارهایی که ممکن است برای آنها پرورنده رد صلاحیت تشکیل دهد، دوری و اجتران کنند. یکی از این موارد، رای دادن مواردی است که ممکن است از سوی عده‌ای خلاف احکام شرع عنوان می‌شود. در بررسی این طرح نیز بعضی از نمایندگان که با نظر جناح راست موافق نبودند و ضمناً نیز نمی‌خواستند از سوی برخی به انجام کاری خلاف شرع متهم شوند به هنگام رای‌گیری جلسه را ترک می‌کردند و به این ترتیب از تعداد مخالفان طرح در هنگام رای‌گیری‌ها کاسته می‌شد. زمینه دیگری که باعث بررسی سریع طرح شد این بود که براساس آیین‌نامه داخلی مجلس، ادامه در صفحه ۶

را رد کرد. به گفته آیت‌الله مومن، مسئول برگزاری امتحان، ۱۸۰ نفر از داوطلبان برای شرکت در امتحان دعوت شدند. از این میان بیش از ۷۰ نفر در امتحان شرکت نکردند. روز یکشنبه وزارت کشور اعلام کرد تعداد رد شدگان به ۱۲۲ نفر رسیده و تکلیف ۱۰۲ نفر هنوز مشخص نیست.

به گفته موسوی تبریزی، شورای نگهبان ۹۹ درصد کاندیداهای جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را تأیید کرده است. اما از جناح مقابل، تنها صلاحیت موسوی خوینتی‌ها و توسلی تأیید شده و اکثر کاندیداهای سرشناس این جناح به امتحان دعوت شده‌اند. بنا به گزارش‌های دیگر صلاحیت موسوی خوینتی‌ها نیز تأیید نشده است.

ادامه از صفحه اول روی زمین نشانده بودند و در حالی که متحین برای جلوگیری از تقلب در میان آنان قدم می‌زدند، سوال‌هایی در مورد کتاب‌های عهد عتیق را در برابرشان نهاده بودند تا با پاسخ به آن سوالات، «صلاحیت» آنان برای تأیید «رهبر» جمهوری اسلامی را مورد قضاوت قرار دهند. صحنه‌هایی که تلویزیون جمهوری اسلامی از این «امتحان» پخش کرد، همه قنارت و اقتضای انتخاباتی را که قرار است به نام خیرگان برگزار شود، به تمامی پیش‌چشم مردم ایران قرار داد.

از ۳۹۶ داوطلب نمایندگی خبرگان، شورای نگهبان صلاحیت ۱۰۰ نفر را بدون امتحان تأیید و صلاحیت ۸۰ نفر

طه هاشمی، یکی از اعضای هیات رییس مجلس شورای اسلامی در مورد انتخابات مجلس خبرگان آتی، حرف واقعی جناح خامنه‌ای را بر زبان آورد: «البته تشویق و ترغیب مردم و کشاندن آن‌ها به صحنه انتخابات و داشتن رای‌بالاتر از رای دوم خرداد سال ۷۶ بسیار نیکو و پسندیده است، اما مسأله رهبری فعلی و حاضر را نباید به رای آینده گره زد، چرا که رهبر عظیم‌الشان انقلاب، خلف صالح امام و جانشین به حق حضرت حجت در اداره امور جامعه اسلامی از سوی ملت مسلمان ایران و تمامی ایرانی‌ها، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، با تمامی سلاطین و خطوط فکری، بارها و بارها مورد تأیید قرار گرفته و نیازی نیست که رهبر در مجلس خبرگان آینده مجدداً رای بی‌آورد. بنابر این اگر تعداد آرا زیر ۲۰ میلیون هم بود، لزوماً به موقعیت رهبری در حال حاضر هیچ خدشه‌ای وارد نخواهد کرد.» □

روزنامه جمهوری اسلامی، اول مهر ماه ۱۳۷۷

واقیبت «انتخابات»!

نوشته زیر ناگفته‌هایی از چگونگی تصویب ممنوعیت استفاده ابزاری در مجلس را به قلم آورده است. خواندن آن برای آشنایی با نحوه تصویب قوانین در مجلس شورای اسلامی خالی از فایده نیست. نویسنده این مقاله خانم زهرا ابراهیمی در روزنامه همشهری است. قسمت‌هایی از این مقاله از جمله دو مصاحبه با نمایندگان زن مجلس به دلیل طولانی بودن، حذف شده است.

نگاهی از درون

طرح ممنوعیت استفاده ابزاری چگونه تصویب شد؟

غیرشرعی عمل کردن به آن‌ها جستجو کرد افزود: اگر رای مخفی گرفته می‌شد طرح به تصویب نمی‌رسید. وی گفت: روزنامه‌های جناح راست نمایندگان مخالف طرح را تساهل و تسامح گزایانی نمایندند که اصل شرح را زیر پا گذاشته‌اند. در جریان بررسی شور دوم، حسن کارمان نماینده اصفهان به جای مخبر کمیسیون ارشاد و هنر اسلامی به دفاع از این طرح پرداخت. مخبر و اکثر اعضای کمیسیون ارشاد با این طرح مخالف بودند. حسن کارمان در سخنان خود که پیرامون ضرورت تصویب جزئیات طرح بود گفت: عده‌ای می‌خواهند فرهنگ طاقوتی را پیاده کنند و در مجالس خود خانم‌های خواننده سابق را دعوت کنند و یک روحانی‌نما را هم می‌آورند تا کار آنها را هم توجیه کند. در این جا آقای ناطق‌نوری به کارمان تذکر داد که در موضوع صحبت کند. کارمان گفت: کاملاً داخل موضوع است این‌ها به احکام قرآن تاخته‌اند. شتر دیدی ندیدی که نمی‌شود. کارمان در پاسخ به مجید انصاری که گفته بود این قانون مبهم است و برای قاضی تشخیص جرم مشکل خواهد بود گفت: قاضی کاری به عکس‌های خوب ندارد، به سراغ عکس‌های بد می‌رود. وی با نشان دادن تصویری از یک مجله گفت: این تصاویر که حالت استفاده ابزاری دارد آن قدر

آخرین ساعات جلسه علنی روز چهارشنبه بیست و یکم مردادماه انجام شد. این ساعت به دلیل خستگی نمایندگان و برخورد غیرفعال آنها نامناسب‌ترین زمان برای بررسی طرح‌ها و لایح است، بویژه آن که نمایندگان در ساعات پایانی جلسه روز چهارشنبه معمولاً برای آماده کردن خود جهت سفر به حوزه‌های انتخابیه عجله دارند و برای پایان جلسه لحظه شماری می‌کنند. طرح ممنوعیت استفاده ابزاری از تصاویر زنان در مطبوعات، در زمانی مطرح شد که بصورت عادی جلسه تعطیل می‌شد، یکی از زنان نماینده پس از پایان جلسه گفت: وقتی دیدم بعد از ساعت یازده جلسه ادامه یافت و این طرح مطرح شد، فهمیدم که زمینه تصویب آن آماده شده است. این نماینده اضافه کرد که آقای ناطق‌نوری در دیدار نمایندگان مجلس با مقام معظم رهبری در سخنان خود از سه طرح استفاده ابزاری از تصاویر زنان، انطباق امور پزشکی با موازین شرع و حذف لغات بیگانه از زبان فارسی، به عنوان مصوبات افتخارآفرین مجلس پنجم نام برده بود. این سخن پیش از تصویب کامل طرح‌ها نشان می‌داد که هیات رئیسه تلاش خود را برای به ثمر رساندن آنها انجام خواهد داد. این نماینده با تأکید بر این که علت انفعال اکثر نمایندگان جناح چپ را نباید در ایراد اتهام

مجلس شورای اسلامی روز چهارشنبه بیست و یکم مردادماه سال ۱۳۷۷، شور دوم طرح الحاق یک بند به ماده شش فصل چهارم قانون مطبوعات در مورد ممنوعیت استفاده ابزاری از تصاویر زنان را بررسی کرد و تصویب رساند. کلیات این طرح در کمیسیون ارشاد و هنر اسلامی به‌عنوان کمیسیون اصلی به دلیل جامع بودن قانون مطبوعات به تصویب نرسید، اما کمیسیون زنان، جوانان که سه تن از اعضای آن خانم‌ها سئیره نوبخت، مرضیه دستجردی و نفیسه فیاض‌بخش از ارائه کنندگان طرح بودند، کلیات آن را تصویب کرده و در بررسی جزئیات نیز با گنجاندن تبصره‌ای، تهدید علیه مطبوعات را به اوج خود رساندند.

تصویب کلیات طرح ممنوعیت استفاده ابزاری از تصاویر زنان، عکس‌العمل مطبوعات و محافل فرهنگی را برانگیخت و در این رابطه گزارش‌ها و نقدهای مختلفی در مطبوعات به چاپ رسید هرچند که این مطالب توانست تأثیری در اصلاح یا عدم تصویب طرح در شور دوم داشته باشد.

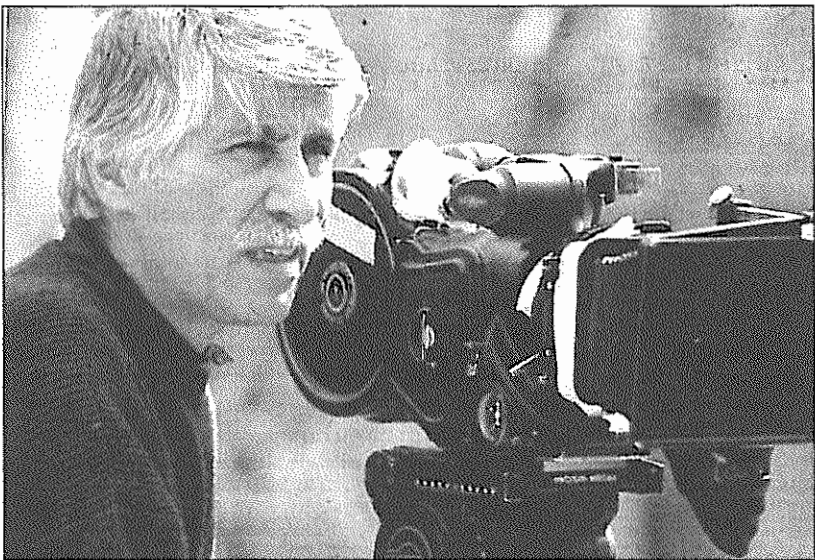
بررسی شور دوم طرح در

۵ فوتبالیست ایرانی در فهرست ۳۰ بازیکن برتر قرن آسیا قرار گرفتند

نام ۵ فوتبالیست ایرانی در فهرست ۳۰ نفره بهترین بازیکنان قرن فوتبال آسیا قرار گرفت. در بیانیه‌ای که روز چهارشنبه گذشته از سوی کنفدراسیون فوتبال آسیا در کوالالامپور پایتخت مالزی، مقر دایمی این کنفدراسیون، منتشر شد نام علی‌پروین، حسن روشن، علی‌دایی، خداداد عزیزی و کریم باقری در این فهرست ۳۰ نفره اعلام شد. علی‌پروین و حسن روشن در تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی ۱۹۷۸ میلادی آرژانتین عضویت داشتند و امروز به عنوان مربی و مدیر فوتبال در ایران فعالیت می‌کنند. علی‌دایی، خداداد عزیزی و کریم باقری در تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی امسال در فرانسه حضور داشتند و هم‌اکنون در باشگاه‌های اروپایی توپ می‌زنند. □

بهرام بیضایی کارگردان مشهور سینما و تئاتر در گفتگو با یک نشریه آلمانی:

تغییر اصلی در جامعه رخ داده است



دعواهای جناح‌ها دلزده هستند. علیرغم همه تبلیغات رسانه‌های رسمی و دولتی بر علیه غرب‌زده‌ها و غیر مذهبی‌ها، جوانان به آنها علاقه نشان می‌دهند. چرا کتابهای شما اجازه چاپ داشتند؟

کتابهایی را که فکر می‌کردم اجازه انتشار پیدا نکنند اصلاً به‌آداره ارشاد نمی‌بردم. می‌گویند کسانی در اداره ارشاد به کارهای من علاقمند هستند. آنها به کتابهای من، علیرغم برخی نکات انتقادی آن اجازه چاپ می‌دادند.

شما چند سال گذشته اجازه فعالیت نداشتید. به این خاطر که در خانواده بهائی متولد شده‌اید و بهائی هستید یا اینکه بر علیه سانسور اعتراض داشتید؟

گفتنت سخت است. شاید رابطه مستقیمی با تعلق مذهبی من نداشته باشد. اما هر وقت که فیلم یا چیزی موفق از کار در می‌آید، مخالفان هم یادشان می‌افتد که من در خانواده بهائی کار درمی‌آید، وقتی فیلمی بد از کار درمی‌آید، خبری نیست. بخاطر بعضی حسادت‌ها هم بعضی از همکاران به آتش قضیه دامن می‌زنند.

شما که کفایت مذهبی نیستید، چرا به دست از بهائیت بر نمی‌دارید؟ اگر این کار را بکنید مشکلاتتان کمتر می‌شود.

من مذهبی نیستم. اما بهائیت را هم هرگز ترک نمی‌کنم و مسلمان هم نخواهم شد. علاوه بر این من به اصول بهائیت احترام می‌گذارم. چرا باید من به این مذهب و والدین خود بی‌احترامی کنم و فحش بدهم، فقط برای

در جریان فستیوال عظیم «تئاتر جاده ابریشم» گروه‌های مختلف تئاتر از ترکیه، ایران و ازبکستان و چین به شهر «Mullheim» آلمان دعوت شدند. در این فستیوال، تستاوری نیز از بهرام بیضایی کارگردان و نویسنده سرشناس کشورمان نیز به نمایش درآمد. در فوریه سال آینده تئاتر این شهر مسافرت خود را در «جاده ابریشم» آغاز خواهد کرد و در تهران نیز بر روی صحنه خواهد رفت.

بیضایی در آلمان با روزنامه «زود دوپچه سائیتونگ» مصاحبه‌ای داشته است که بخش‌هایی از آن را در زیر می‌خوانیم:

س: آیا باورتان می‌شد که به شما اجازه داده شود تا نمایشی را روی صحنه بیاورید؟

بیضایی: اول باورم نشد. من یک قسطه نمایش دونفره را انتخاب کردم به این خاطر که اگر اجازه نمایش پیدا نکرد اقلادو نفر را مایوس شده باشند و نه یک گروه چند نفری. اما نمایش به اجرا درآمد.

عکس‌العمل تماشاچیان چطور بود؟ من انتظار این همه علاقمندی از طرف جوانان را نداشتم. تبلیغات وسیعی علیه من راه انداخته‌اند و فکر نمی‌کردم کسی علاقه‌ای به کارهای من داشته باشد. اما بعضی‌ها حتی چهار - پنج بار به دیدن نمایش آمدند. بعضی هم اشک شوق ریختند.

جوانان شما را از کجا می‌شناسند؟ شما که سالها اجازه نداشتید فیلمی بسازید؟ کتابهای من در بازار قابل دسترس بود و به این طریق من با نسل جوان رابطه داشتم. و جوانان از تبلیغات حکومت و

در جهان کتاب

علیرغم استقبال روزافزون و عطشی که در ایران به ویژه در میان دانشجویان و جوانان برای مطالعه پدید آمده است، به تصدیق دست‌اندرکاران و بیشتر ناشران کتاب در ایران، بازار کتاب در رکود به سر می‌برد و کتاب‌فروشی‌ها همچنان خلوت و کم‌مشتري هستند. به گفته این آگاهان، روزنامه‌ها از استقبال بالنسبه بیشتری برخوردار هستند، اما بازار کتاب کساد است و تلاش‌هایی نظیر برپایی نمایشگاه‌های کتاب، از جمله در پارک‌های شلوغ تهران، نتوانسته است کمک موثری به رونق کتاب‌فروشی و کتاب‌خوانی در ماه‌های اخیر بکند.

گرانی کتاب، نداشتن وقت کافی برای مطالعه، محدودیت‌ها و سانسورهای رسمی و غیررسمی که در نشر کتاب وجود دارد، از جمله عوامل کسادی بازار کتاب شمرده می‌شود.

کتاب‌های تازه

در دو هفته‌ای پایانی شهریور ماه، چند کتاب قابل توجه در میان کتاب‌هایی که انتشار یافتند به چشم می‌خورد که کتاب کوچک احمد شاملو و غلامحسین ساعدی از آن جمله‌اند.

کتاب کوچک (حرف به، دفتر دوم)؛ اثر شاعر و محقق بزرگ معاصر، احمد شاملو، توسط نشر مازیار منتشر شد. این اثر مجموعه‌ای غنی و ماندنی از فولکور و فرهنگ مردم است که طی ۳۰ سال کار شاملو، با ترتیب و دست‌بندی قابل توجه آماده شده است. از حرف ب این مجموعه، قبلاً جلد اول منتشر شده بود و آن‌گونه که گفته می‌شود، جلد‌های سوم و چهارم حرف ب نیز در دو ماه آینده روانه بازار خواهد شد.

توس و لوز؛ نوشته غلامحسین ساعدی توسط نشر قطره بر میز کتاب‌فروشی‌ها قرار گرفت. نشر قطره پیش از این کتاب دیگر ساعدی به نام چوب به دست‌های ورزیز را منتشر کرده بود. ساعدی در مجموعه داستانی ترس و لرز، به تصویر مناطق گرسنه و سوزان حاشیه دریا در جنوب کشور می‌پردازد که چشم به تقدیر دوخته‌اند.

هزاره دوم آهوی کوهی؛ پنج دفتر شعر از سروده‌های محمدرضا شفیعی کدکنی توسط نشر سخن در ۵۵۰ نسخه انتشار یافت. این کتاب ۵۱۰ صفحه دارد و بهایش ۲۲۵۰ تومان است. شعرهای کتاب جدید شفیعی کدکنی ترتیب زمانی ندارد و برخی شعرهای قدیمی او با بیشتر شعرهای دهه ۵۰ و ۶۰ و نیمه اول سال‌های ۷۰ در آن به چشم می‌خورند. مجموعه هزاره دوم آهوی کوهی شامل مرثیه‌های سرو کاشمر، خطی ز دل‌تنگی، غزل برای گل آفتاب‌گردان، در ستایش کبوترها و ستاره دنباله‌دار می‌باشد.

آخرین دفاع؛ عنوان دومین کتابی است که از سوی نشر فرهنگ در باره دفاعیات کرباسچی منتشر شده است. در این کتاب گزارش کامل هشتمین و آخرین جلسه دادگاه، لایحه اعتراضیه و سه دفاعیه مکتوب کرباسچی که پیش از این در جایی منتشر نشده بود، جمع‌آوری شده است.

خانه‌ای برای آقای بیسواس؛ اثر و.س. ناپیل با ترجمه مهدی غبرایی از سوی نشر فروزان روانه بازار کتاب شد. این اثر از آثار معروف ناپیل به شمار می‌رود و داستان روشن‌فکری است با همان کوته‌بینی‌ها و حشرات‌ها و هول و هراس‌های جامعه خود، که دن‌کیشوت‌وار علیه قراردادها و رسوم دست به قیام می‌زند و در این راه کشته می‌شود.

غنامه‌ای برای یاسمن‌ها؛ اثر شاعره سوری و معروف عرب به نام غادتا لسمان است که در شعرهای خود ماهیت آزادی و انتخاب زن را مورد توجه قرار داده است. اشعار این کتاب توسط دکتر عبدالحسین فرزاد به فارسی برگردانده شده است.

شرح زندگانی من؛ نوشته عبدالله مستوفی توسط نشر زوار منتشر شده است. این کتاب شرح زندگانی این سیاست‌مدار قدیمی ایرانی است و برای کسانی که تاریخ گذشته ایران را دنبال می‌کنند می‌تواند اطلاعات مفیدی به همراه داشته باشد.

دختری از ایران؛ با ترجمه دکتر هوشنگ لاهوتی نیز روانه بازار شد. پیش از این دو ترجمه دیگر از این کتاب منتشر شده بود.

دلینده؛ نام رمانی است از تونی مورسون برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۱۹۹۲. نشر چشمه چاپ دوم این کتاب را منتشر کرده است.

این کتاب را خانم شیرین‌دخت دقیقیان به فارسی برگردانده است.

پیروزی سیاه؛ نویسنده والدن بیو با همکاری شیاسی نینگهام و بیل رانو، برگردان: احمد سیف و کاظم فرهادی. کتاب پیروزی سیاه به بررسی برنام‌های تعدیل اقتصادی پیشنهادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در جهان سوم می‌پردازد و تجربه‌های مکزیک، شیلی، کوستاریکا و غنا را با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار می‌دهد. بحران بدهی، بحران محیط زیست، بازسازی اقتصادی آمریکا، تدوین و سیاست دفاعی در عصر بعد از جنگ سرد، درگیری تجاری آمریکا با کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا و پیامدهای آن از جمله مسایلی است که در این کتاب مورد توجه قرار گرفته است. □

شدن در آن. دیگر به آسانی نمی‌توان غل و زنجیر را بر آزادی ترجیح داد. می‌شود کوتاه مدت آزادی را محدود کرد، اما نمی‌توان از انسان‌ها، آزادی‌هایی را که بدان عادت کرده‌اند، گرفت.

اما رییس جمهوری که وزیر ارشادش در خیابان‌ها به عنوان لیبرال فحش و کتک می‌خورد، چه قدرتی دارد؟

مشکل هم دست همین جاست. بازرگان کمی بعد از انقلاب یک‌بار گفته بود آن‌ها چاقو را به ما داده‌اند اما بدون دسته، خاتمی هم دچار چنین وضعیتی است.

اما تغییر اصلی، در جامعه ما رخ داده است. خاستی برای گشایش در جامعه ایران ماکاری نکرده است، جامعه ما خود راه به گشایش را یافته است. خاتمی باید اندکی برای شکوفایی‌اش بکوشد. □

نام مردگان‌شان را بر سنگ قبر حک کنند. بسیاری از مردم با بهایی‌ها مشکلی ندارند، اما برخی، آن‌ها را کارت برنده تلقی می‌کنند. هر موقع که بشود از این قضیه استفاده سیاسی بکنند، پای آن‌ها را دوباره به وسط معرکه می‌کشند.

خاتمی نه فقط رواداری را تبلیغ کرد بل‌که قول آزادی اندیشه را هم داده است، چه کاری شده است؟

در چند روز اخیر چندین نشریه لیبرال به دستور محافظه‌کاران توقیف و تعطیل شدند. جدال بر سر آزادی اندیشه ادامه دارد. عقب نشینی‌ها وجود دارد. اما جامعه ایران در ماه‌های اخیر نسیم آزادی به مشامش رسیده است. مثل این است که پرده‌ای به کنار رفته باشد؛ انسان‌ها ایسن را تجربه می‌کنند؛ نفس کشیدن در آتسفری بدون احساس خفه

این‌که مورد پسند کسانی قرار بگیریم. آیا وضعیت بهاییان پس از بر سرکار آمدن خاتمی بهتر شده است؟

چند ماه پیش یک بهایی به دار آویخته شد. چندی قبل از این حادثه خاتمی گفته بود که در برابر همه اعضای جامعه باید رواداری نشان داد. مخالفان وی با حکم اعدام خواستند نشان بدهند که آشتی صورت نخواهد گرفت. بخشی از جامعه در برابر

بهای‌ها روادار است. اما برخی هم اصول رواداری را نمی‌فهمند. در ابتدای انقلاب به بهایی‌ها اتهام جاسوسی برای آمریکا زدند و به آن‌ها فحش دادند. اما اکنون همه ایرانی‌ها می‌دانند که آن‌ها جاسوس نیستند. قبلاً به

قبرستان‌های آن‌ها نیز بی‌حرمتی می‌شد. اکنون این چیزها بهتر شده است. الان بهایی‌ها قبرستان کتم و فحش بدهم، فقط برای

مصاحبه با یک هم‌میهن...

ادامه از صفحه ۱۱
مسجل بوده اعتراض و دفاع نماید، سعی می‌کند به پشتوانه دولت خاتمی حداقل خواسته‌های خویش را ابراز نماید اگر چه نتوانند به راحتی به آن دست یابند.

به این ترتیب مردم تا حدی خود را در شکل‌گیری سیاست دولت سهم می‌دانند و در نتیجه علاقه‌مندی مردم به مسائل سیاسی و اجتماعی افزایش یافته است.

□ روابط دختر و پسر در ده

شما چگونه است؟

□ این روابط تا حد زیادی در شهرهای بزرگ بهتر شده است (قشر مرفه که هم‌چون تمام زمینه‌ها در این زمینه نیز مشکلی ندارد) اما متأسفانه در محیط‌های روستائی بسه جهت محدودیت‌های موجود هنوز با حد ایده‌آل فاصله زیادی دارد و متأسفانه مشکلات روحی و

دیگر امیدهایی که مردم جهت نجات خویش به کمونیسم بسته بودند کمرنگ شده است.

□ با توجه به فعالیت در زمینه هنر موسیقی در ارتباط با وضعیت موسیقی مازندران بگوئید؟

□ حال و روز فعلی موسیقی در مازندران و عموماً در ایران از نقطه‌های قوت جامعه و ملت ایران می‌باشد، بطوری‌که با توجه به محدودیت‌های موجود برای فعالیت در زمینه موسیقی برای بسیاری از اقشار کم درآمد از جمله خرید ساز و پرداخت حق‌الزحمه اساتید و کمبود اساتید موسیقی در بعضی مناطق، معهذاً هر روزه بر تعداد هنرچویان و هنردوستان افزوده می‌گردد که

پیامد آن حیات مجدد موسیقی مازندریانی است. برای زنان نیز مراکز آموزشی وجود دارد و آنها می‌توانند در هر رشته‌ای که مایل باشند به فراگیری بپردازند اما

کماکان مشکل اجرای موسیقی در محافل عمومی برای زنان وجود دارد...
از دست خواهد داد. البته مشخص شدن ملاک استفاده ابزارهای ناچار به سلیقه قاضی و احیانا مسائل جناحی و سیاسی بستگی پیدا خواهد کرد. متأسفانه نمایندگان مجلس اعتنایی به نظریات کارشناسی شده مطرح در مطبوعات نکرده‌اند و مجازات‌های شدیدی نظیر لغو امتیاز نشریه، حبس و شلاق را به تصویب رساندند. این مسئله با توجه به اینکه در این قانون به

ایستان را از اولین طرفداران حکومت جدید خواهیم دید (یعنی بیشتر برای حفظ مکان شغلی و درآمدی عضو چنین تشکلهایی شده‌اند).

□ وضعیت تفریح جوانان چگونه است و اوقات فراغت را چگونه می‌گذرانند؟

□ از مهم‌ترین مشکلات جامعه کنونی ایران عدم برنامه‌ریزی صحیح جهت ايجاد مراکز و تسهیلاتی جهت پر نمودن اوقات فراغت جوانان می‌باشد. آنان هر شغلی که داشته باشند طبیعتاً نیازمند تجدید قوای روحی و جسمی می‌باشند تا بتوانند کارهای خویش را به بهترین نحو انجام داده و به سریع‌ترین و بهترین شکل به هدف خویش برسند. هم‌اکنون

مهم‌ترین تفریح جوانان سواد مخدر شده و در این میان قشر تحصیل‌کرده نیز سهم بالایی دارد بطوری که یکی از دسرهای بیشتر شب‌نشینی‌های دانشجویان مواد مخدر است. هم‌چنین اکثر هنرمندان و حتی

دفاع از حقوق زنان تنگ‌تر کرد چرا که تا این زمان امتیاز مطبوعات در موارد محدودی مانند توهین به مقدسات اسلامی لغو می‌شد در حالی که براساس قانون جدید در صورتی که نشریه‌ای از تصویر زن یا مردی استفاده ابزاری کند امتیاز خود را

طرح ممنوعیت استفاده ابزاری چگونه...

توسط نماینده زرتشتیان و عدم توجه به بار فقهی آن، باعث شد که کلیه پیشنهادها وی رد شده و دیگران نیز نتوانند آنها را مجدداً مطرح کنند. در نهایت طرحی به صورت قانون درآمد که ضمن دارا بودن عبارات کلی و مبهم، عرصه را بر مطبوعات در

هماهنگ عمل کرد. از موارد دیگر زمینه تصویب طرح را می‌توان ارائه چند پیشنهاد از سوی نماینده زرتشتیان عنوان کرد. با توجه به این که طرح مزبور از بار فقهی و ایدئولوژیک برخوردار بود برخورد صرفاً قانونی با طرح

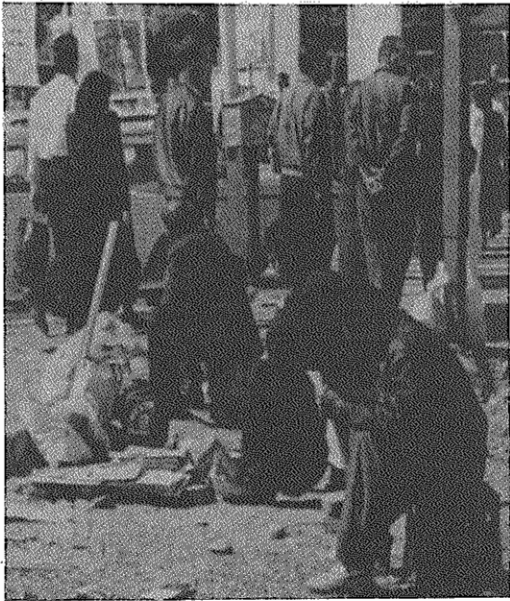
مسئله صدا و سیما و نشان دادن تصاویر متحرک از زنان هیچ آثارهای نشده است، شائبه برخورد خطی با مطبوعات کشور را تقویت می‌کند که توانستند از زمان انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری بر رسانه پرقدرتی نظیر صدا و سیما فاتح آیند. □

گزارش از خانم زهرا ابراهیمی

ادامه از صفحه ۵
اگر کسی به عنوان مخالف یک پیشنهاد سخن نگوید، موافق نیز نمی‌تواند نظر خود را ابراز کند. در این زمینه نمایندگان پیشنهاد‌های اصلاحی عمدتاً از جناح راست بودند و اعلام می‌کردند که قصد ابراز نظر ندارند، به این ترتیب موافق نیز صحبتی نمی‌کرد. لذا بحث جدی در صحن مجلس برای بررسی طرح مطرح نشد و پی در پی

از زندگی و هیپارزات کارگران

اعتراض نمایندگان کارگران در مورد قانون کار



در گردهمایی نمایندگان کارگران واحدهای تولیدی مستقر در محور کرج، یکی از سخنرانان در مورد قانون کار گفت: آقایانی که معتقدند قانون کار مغل سرمایه گذاری و تولید و شکوفایی صنعت است بفرمایند که کدام یک از مفاد آن به طور کامل و صحیح اجرا می‌گردد که مغل تولید و صنعت هم باشد؟ به گفته وی به عنوان نمونه در یکی از مفاد این قانون آمده است که اخراج کارگران یا نظر نمایندگان کارگری صورت می‌گیرد. اما دهها نمونه داریم که برخی از کارفرمایان بدون توجه به آراء نمایندگان کارگری، مبادرت به اخراج کارگران کرده‌اند و هیچ توجیهی هم به آراء هیئت‌های حل اختلاف کارگر و کارفرما نکرده‌اند و از اجرای احکام صادره طفره رفته‌اند.

این نماینده اضافه کرد که: کارگران برخی از کارخانجات شش ماه است که حقوق و مزایای دریافت نکرده‌اند و کارفرمایان به محض اینکه با مشکل روبرو می‌شوند اولین کاری که می‌کنند جواب کردن کارگران است و کارگران امنیت شغلی ندارند و هر آن ممکن است از کار بیکار شوند.

یکی از کارگران در نشست نمایندگان کارگران واحدهای تولیدی و صنعتی این استان خطاب به مخالفان قانون کار گفت: کارگران کشور امیدوارند که با اجرای صحیح قانون کار، امنیت شغلی کارگران تضمین گردد. اما متأسفانه عدم اجرای صحیح قانون و وجود بخشنامه قراردادهای موقت وزارت کار، امنیت شغلی کارگران و تشکیلات کارگری را به شدت تهدید می‌کند. با این وجود عده‌ای قانون کار را به عنوان مشکل اصلی واحدهای صنعتی و تولیدی قلمداد می‌کنند.

به گفته این کارگر شرکت‌های ناپوش انزلی، شیر پاستوریزه گیلان، نساجی شمال، الکترونیک رشت و چندین کارخانه دیگر ماه‌هاست که به کارگران خود حقوق پرداخت نکرده‌اند. به علاوه شرکت‌های صنایع چوب اسالم، جویبار گیلان، و چندین کارخانه دیگر در معرض تعطیلی قرار دارند. وی با تأکید بر این که در هیچ یک از کارخانجات استان، کارگران و قانون کار در تعطیلی واحدها نقش نداشته‌اند، گفت: هیچ واحد کارگری در استان وجود ندارد که خواسته‌های به حق کارگران و اجرای قانون کار باعث تعطیلی آنها شده باشد. بلکه مشکل اساسی صنایع استان ضعف مدیریت‌ها و اختلاف سهامداران به شکل کمبود نقدینگی، نداشتن مواد اولیه، عدم فروش کالا، مشکل صادرات و واردات است.

اعتراض زنان کارگر در مشهد

۱۲۰ کارگر زن شاغل در کارخانه‌های تحت پوشش جامعه‌الصادق مشهد در مقابل اداره کار خراسان جمع شدند و نسبت به تصمیمات مدیریت کارخانه‌ها اعتراض کردند. اخیراً این عده از کارگران زن اخراج شده‌اند. آنها خواستار بازگشت به کار خود بودند. به گفته یکی از کارگران معترض، اکثر کارگران اخراجی دارای سوابق مستمر کاری هستند که به واسطه قراردادهای غیرقانونی اخراج شده‌اند.

اخراج ۱۷ زن کارگر فرش ماشینی کاشان

به گفته نمایندگان برخی از واحدهای تولیدی فرش ماشینی در کاشان، ماه‌هاست که حقوق کارگران پرداخت نشده و از طرف دیگر برخی از مدیران واحدها با اجرای قراردادهای موقت کار امنیت شغلی کارگران را دچار مخاطره ساخته‌اند. به گفته وی مدیریت شرکت ایران‌جیکا واقع در شهر صنعتی رشت به علت کمبود شدید مواد اولیه، اخیراً ۱۷ تن از کارگران زن را اخراج کرده‌اند. در یک گردهمایی نماینده کارگران صنایع راوند (فرش ماشینی) گفت: کارگران این واحد سه ماه تمام است که حقوق دریافت نمی‌کنند. کارگران شرکت پارس‌ریس کاشان نیز مدت سه ماه است که حقوق دریافت نکرده‌اند. به گفته این کارگر مدیریت شرکت قصد دارد کارخانه را تعطیل کند تا به این ترتیب کارگران تحت فشار قرار گیرند و مجبور به بازخرید شوند.

تعطیلی واحدهای تولیدی

به گفته استاندار فارس ۵۰ درصد واحدهای اقتصادی فارس به دلیل مشکلات بانکی، مدیریت‌ها و نقدینگی تعطیل شده‌اند. با تعطیلی این واحدها، کارگران آنها به صفوف بیکاران پیوسته‌اند.

نامه اعتراضی نمایندگان کارگران استان فارس

نمایندگان کارگران ۶۰ واحد تولیدی و صنعتی در استان فارس با ارسال طوماری به مقامات مسئول، ضمن انتقاد از افرادی که مشکلات اقتصادی کشور را به قوانین کار و تأمین اجتماعی نسبت می‌دهند، تصریح کرده‌اند که هیچ مدرک و شواهدی وجود ندارد که اجرای قانون کار به افزایش مشکلات اقتصادی منجر شده باشد. آنها در نامه‌اشان از قانون کار حمایت کرده و افزوده‌اند که اگر قرار باشد در قانون کار اصلاحی هم صورت گیرد باید در جهت رفع نواقصی باشد که حقوق کارگران را به طور کلی محفوظ نداشته است.

کارگران و سازمان تأمین اجتماعی

به گفته نماینده اصفهان در مجلس شورا، برخی اقدامات سازمان تأمین اجتماعی مشکلات فراوانی را برای کارگران فراهم آورده است. وی حذف ۱۹ قلم دارو از لیست تعهدات این سازمان در قبال بیمه‌شدگان، اخذ فرانشیز از بیمه‌شدگان را از جمله این اقدامات دانست. به گفته وی، سازمان تأمین اجتماعی تأمین رفاه بیمه‌شدگان، مرتباً از حجم اقدامات خویش در مقابل خیل بیمه‌شدگان می‌کاهد، از خدمات ارائه شده به آنان کسر می‌کند. نماینده کارگران واحدهای تولیدی و صنعتی شهرستان ساوه در کمیته بیمه و درمان کشور در نامه‌ای خطاب به خاتمی نوشته است: سازمان تأمین اجتماعی زمانی که بیشترین فشارهای اقتصادی کشور متوجه جامعه کارگران بوده و آسایش نسبی را از زندگی آنان سلب نموده است، اقدام به حذف ۱۹ قلم دارو از لیست تعهدات خود در قبال بیمه‌شدگان و اخذ فرانشیز از آنها نموده است. در صورتی که اخذ وجه تحت عنوان فرانشیز خلاف قانون و تعهدات بیمه است. کارگرانی که به کارهای سخت و زیان‌آور مشغولند سالها است که در انتظار قانون بازنشستگی پیش از موعد هستند. در حال حاضر به خاطر برخورد مسئولین سازمان تأمین اجتماعی، این طرح در مجلس شورا مسکوت گذاشته شده است.

شکایت کمسیون ارتباطات سندیکایی ایران به دفتر بین‌المللی کار و کمیته آزادی‌سندیکایی

حقوق کارگران در ایران سرکوب می‌شود

کارگران می‌باشد، ولی به وسیله رژیم سرکوب شده‌اند.

در سال گذشته، اعتصابات و تظاهرات کارگران نفت تهران و شهرستان‌ها موجب گردید که رژیم متوسل به اختناق خونین گردد. مثلاً از صدها کارگر بازداشت شده که در برابر وزارت نفت در تهران تظاهرات می‌کردند. دو کارگر کشته شدند (۹۷/۲/۱۶). هاشم کمالی ۵۲ ساله زیر شکنجه به قتل رسید و غلام برزگر، ۳۸ ساله، زیر ضربات تفنگ پاسداران جان خود را از دست داد. در پایان فوریه، دهها کارگر، از جمله نمایندگان پالایشگاهها، زندانی شدند. خانه کارگر این عملیات را علناً و آن هم به طور عوام‌فریبانه‌ای تأیید کرد و سرکوب رژیم را علیه خواسته‌های کارگران، موجه نشان داد. نمونه‌های یادآوری شده بالا، بیانگر آن است که در ایران آزادی وجود نداشته و کارگران نمی‌توانند از حقوق قانونی خود دفاع کنند. حق مذاکرات دسته‌جمعی، ایجاد سازمان مستقل کارگری در مراکز صنعتی و سراسر کشور زیر پا گذاشته شده است.

در باره وضع کشور باید گفت که حداقل دستمزد کارگران متناسب با تورم شدید و افزایش بها مواد غذایی ضروری افزایش نمی‌یابد. این وضع موجب سقوط دایمی و خطرناک قدرت خرید خانواده‌های کارگری شده است که در زیر خط فقر به سر می‌برند. با وجود این که ایران منابع طبیعی عظیمی در اختیار خود دارد، مسانند نفت و گاز، معهداً کارگران و بخصوص زنان کارگر، در برابر خطر بیکاری و سببی قرار دارند.

به توجه به این که خانه کارگر یک مرکز سندیکایی مستقل نیست، معهداً با پشتیبانی رژیم موفق گردید که خود را به عنوان نماینده کارگران بشناساند و همچنین همواره هیأت نمایندگی دولت ایران در کنفرانس بین‌المللی کار شرکت می‌کند و سیمای واقعی جنبش سندیکایی را پراکارانه دگرگون می‌سازد.

لازم به یادآوری است که رژیم سنت‌گرای ایران، تاکنون از انضامی متاوله‌نامه‌های اساسی سازمان بین‌المللی کار، در پیاده‌سازی سندیکایی و حق تشکل و مذاکرات دسته‌جمعی خودداری کرده است و حال آن که وزیر کار، کمالی، طی نشست ششمین سازمان بین‌المللی کار، در ۱۱ ژوئن ۱۹۹۷، به‌طور ریاکارانه‌ای در نطق خود تأکید بر اهمیت تصویب متاوله‌نامه‌ها کرده است. کمسیون ارتباطات سندیکایی ایران، از جانب کارگران ایران، تجاوزات خطرناک رژیم ایران به حقوق اساسی زحمتکشان را افشا کرده و از کمیته آزادی سندیکایی و شورای اداری آن تقاضا دارد که تجاوزات مشروحه در این شکایت‌نامه را بررسی کرده و تصمیمات لازم را برای جلوگیری از این اقدامات سندیکایی اتخاذ کند. با در نظر گرفتن این که دولت ایران عضو شورای اداری شما هم بوده و اساسنامه شما را هم پذیرفته است.

نماینده کمسیون ارتباطات سندیکایی ایران

حداقل، التزام عملی ملاکها و معیار دارد. اگر در آلمان حزب سبزها اجازه فعالیت دارد و گروه بادرماپنهوف به رسمیت شناخته نمی‌شود به خاطر آن است که التزام عملی اولی و عدم التزام عملی دومی به قانون اساسی اثبات شده است. همچنین بود وضع اخیر ارتش آذربایجان ایرلند در انگلستان.

در باره اعتقاد نظری نیز بحث روشن است. البته اعتقاد نظری هیچ ملاک و معیاری ندارد لذا اگر حکومت بخواهد در باره عدم اعتقاد نظری حزب یا گروهی داورى کند از آنجا که این داورى لوازم و تبعات قانونی دارد و محرومیت‌هایی را برای آن حزب موجب خواهد شد، چنین امری پذیرفته نیست. و بنده هم تأکید کردم که در به رسمیت شناختن حیات و فعالیت سیاسی برای هر فرد و گروهی صرفاً التزام عملی به قانون اساسی است لذا آنجا که گفتید «دو اصل اساسی و معیار شما برای فعالیت سیاسی، اتحاد و ائتلاف گروهها، بر پایه لرزان بنا شده است» خلط مبحث کرده‌اید. اصل اساسی و معیار برای فعالیت سیاسی التزام به قانون اساسی است اما هر حزب و گروهی برای اتحاد و ائتلاف با گروه‌های دیگر می‌توانند مطابق برنامه خود اصول و اساس خاص خود را داشته باشد. احزاب و گروه‌ها ازادند بر اساس تحلیل خود از یکدیگر عمل کنند. زیرا تحلیل آنها مستلزم هیچ محدودیت قانونی برای دیگری نیست. مضافاً به اینکه اختلاف بین ما و شما در مورد اعتقاد نظری یک حزب یک اختلاف در تحلیل است و نه بیشتر.

چندی پیش مسئول کمسیون ارتباطات سندیکایی ایران، شکایت‌نامه‌ای را علیه اقدامات ضدکارگری جمهوری اسلامی و تضییق حقوق کارگران ایرانی به دفتر بین‌المللی کار و کمیته آزادی‌سندیکایی در ژنو، تقدیم کرد و از آن‌ها خواست که به این شکایت رسیدگی کرده و علیه سرکوب حقوق کارگران در ایران اعتراض کنند. متن این نامه هر چند با تاخیر، اما برای نخستین بار در «کار» منتشر می‌شود:

دفتر بین‌المللی کار، کمیته آزادی سندیکایی ژنو

موضوع: شکایت علیه (رژیم) ایران

آقای مدیر کل!

بدینوسیله توجه شما را به شکایت‌نامه اینجانب، علیه دولت ایران، که اصول آزادی سندیکایی مندرج در قانون اساسی سازمان بین‌المللی کار را نقض کرده است، جلب می‌نمایم.

از سال ۱۹۸۳، هزاران دموکرات و عده کثیری از رهبران و مبارزان سندیکایی مستقل، به وسیله رژیم سنت‌گرای جمهوری اسلامی ایران بازداشت، شکنجه و اعدام شده‌اند. در ماه ژوئیه ۱۹۹۸، یعنی فردای آتش‌سوزی جنگ ایران و عراق، هزاران مبارز کارگری و سندیکایی که از سال ۱۹۸۸ زندانی شده بودند، طبق دستور مستقیم خمینی به قتل رسیدند. چنین قتل‌عامی در تاریخ ما بی‌سابقه بوده است. اینک اسامی عده‌ای از مسئولین و مبارزان سندیکایی که بعد از ۲۰ ژوئیه به قتل رسیده‌اند، برای شما ارسال می‌گردد.

سندیکاهای مستقل ایران که طی انقلاب ۱۹۷۹ به صورت شوراهای کارگری در کارخانجات به وجود آمده بودند، در سال ۱۹۸۳ به وسیله رژیم اسلامی منحل و به جای آن، شوراهای اسلامی کار مستقر گردیدند. این شوراهای دربرگیرنده نمایندگان دو نیرو، یعنی کارگر و کارفرما می‌باشند که تحت نظارت کمسیون دولتی قرار دارند. در عین حال انجمن اسلامی و پلیس مخفی رژیم، یعنی ساوا، آن‌ها را کنترل می‌کنند. این شوراهای به وسیله خانه کارگر در سطح محلی و ملی رهبری می‌شوند. بدین ترتیب، خانه کارگر به طور عوام‌فریبانه‌ای خود را تنها مرجع سندیکایی کشور اعلام کرده است.

ساختار شوراهای اسلامی کار در مجلس شورای اسلامی ایران در ژانویه ۱۹۸۵ به تصویب رسیده است. طبق ماده ۲۰ این قانون: «کارگران و کارفرمایان با هم همزیستی می‌کنند و آن هم تحت مراقبت کمسیون دولتی که مأمور هماهنگ کردن شورا و رهبری موسسه می‌باشد. شورا در صورت عدم مراعات وظایف خود می‌تواند منحل گردد». طبق مواد این قانون: «انتخاب‌شوندگان کارگر که در شورا شرکت می‌کنند، باید مسلمان باشند و وظایف دینی را اجرا و از پیروان ولایت‌فقیه باشند». طبق قانون کار مصوب مجلس شورای اسلامی: «رهبر حق دارد که مستقیماً نماینده خود را در این شوراها انتخاب کند» و بدین ترتیب، شوراهای اسلامی کار مستقیماً فرمانبردار رهبر، خامنه‌ای، می‌شوند. استقرار انجمن اسلامی در موسسات به این

پاسخ‌های سر‌دبیر...

ادامه از صفحه ۸

جامعه یا به سخن دیگر قواعد بازی هستند و مضمون خاصی ندارند، شرط شرکت در این بازی از سوی احزاب و گروه‌های سیاسی، رعایت قواعد کلی انتزاعی و فاقد مضمون است و نه اعتقاد نظری و التزام عملی به پدیده‌ای مشخص. پس از نزدیک به بیست سال تجربه، هنوز هیچ معیار مطمئنی برای تشخیص میزان اعتقاد نظری و التزام عملی افراد پیدا نشده است. آیا این خود دلیل بر این نیست که دو اصل اساسی و معیار شما برای فعالیت سیاسی، اتحاد و ائتلاف گروهها، بر پایه‌های لرزانی بنا شده است. آیا زمان آن فرا رسیده که خود را از این تناقضات و التقاط فکری رها سازید؟

● ابتدا اجازه بدهید عرض کنم که این سؤال به یک بیانیه سیاسی بیشتر شبیه است تا یک سؤال، در هر حال اشکال ندارد. یک بحث جدلی و پلیمیک می‌تواند به طرح شفافتر مسائل و آگاهی بیشتر خوانندگان بینجامد. شما خود اعتراف می‌کنید که «هر حزب سیاسی دارای برنامه و اساسنامه است که در آن اصول حزب و اهداف سیاسی و وسائل رسیدن به آنها به روشنی بیان می‌شود». یعنی می‌پذیرید که هر حزب برنامه و اهدافی دارد و تأیید می‌کنید که هر حزب چگونگی اتحاد و ائتلاف با گروه‌های دیگر را در چارچوب اهداف

و اصول خود مشخص می‌کند. این تقسیم‌بندی نیروهای سیاسی به خودی و غیر خودی است و مدعای ما نیز چیزی جز این نیست. چنانکه ملاحظه می‌کنید تقسیم‌بندی نیروهای سیاسی به نیروهای متحد ربطی به نظام قضایی و دوران ماقبل مدرن و اینگونه امور ندارد.

ظاهرآ به پاسخ بنده به سؤال قبل دقت لازم نشده است. بنده تأکید کردم ما بعنوان یک نیروی سیاسی و نه یک حکومت و نظام برای شناخت نیروهای مؤلف و متحد خود دست به تقسیم‌بندی نیروهای سیاسی می‌زنیم لذا منظور از تقسیم‌بندی خودی و غیر خودی برخلاف آنچه شما فهم کرده‌اید صدور اجازه مشارکت در بازی سیاست نیست. بنابراین آنجا که گفته‌اید: «شرط شرکت در این بازی از سوی احزاب و گروه‌های سیاسی رعایت قواعد کلی انتزاعی و فاقد مضمون است نه اعتقاد نظری و التزام عملی به پدیده مشخص» ربطی به بحث ما ندارد.

از این گذشته مگر در کشورهای پرخوردار از نظام حزبی میان احزاب علیه یکدیگر ائتلاف نمی‌شود که به علت اختلاف بنیادین در اصول و دیدگاه‌های خود هرگز با یکدیگر ائتلاف نمی‌کنند؟ مگر در انگلستان احزاب کارگر و محافظه کار همواره علیه یکدیگر با احزاب دیگر ائتلاف نمی‌کنند و مگر در آمریکا دو حزب جمهوریخواه و دموکرات همواره در برابر یکدیگر نیستند؟ می‌گویید: «پس از نزدیک بیست سال تجربه هنوز هیچ معیار مطمئن برای تشخیص میزان اعتقاد نظری و التزام عملی افراد پیدا نشده است» و این ادعای عجیبی است زیرا

مواضع و عملکرد هاشمی رفسنجانی در گفتگوی اکبر گنجی و عبدالله نوری

هنوز هم بسیاری، رفسنجانی را نیرومندترین شخصیت پشت صحنه جمهوری اسلامی می‌دانند. او پیش از هر شخصیت دیگری در جمهوری اسلامی، محل بحث و گفتگو است. عمل کرد و مواضع سیاسی رفسنجانی، از جمله مسایل مورد گفتگوی اکبر گنجی سردبیر هفته‌نامه «راه نو» با عبدالله نوری، معاون امور توسعه دولت است که در زیر بخش‌هایی از آن را می‌خوانید:

اکبر گنجی: مساله اصلی آقای هاشمی رفسنجانی سازندگی اقتصادی بود. اصلاً توسعه سیاسی و فرهنگی برای ایشان موضوعیت نداشت. شما به کابینه ایشان نگاه کنید. در روز معرفی هیات وزیران به مجلس ایشان گفتند من دولت کاری معرفی می‌کنم. خودم به قدر کافی سیاسی هستم و اگر کار سیاسی لازم بود، خودم انجام می‌دهم. بعد هم وزیر کشور، ارشاد و آموزش عالی (عبدالله نوری، خاتمی، دکتر معین) به سرور در اثر فشار جناح راست و توافقاتی پنهانی از کابینه حذف شدند و آقای بهارتری و میرسلیم و گلیاگانی جایگزین آن‌ها شدند. آقای بهارتری فقط حزب‌اللهی‌ها را حزب می‌دانست. آقای میرسلیم صراحتاً اعلام کرد به نویسندگان و مؤلفان و ناشران اعتماد ندارد. آقای گلیاگانی اعلام کرد ممکن است سمدی و فردوسی هم در کشور جمهوری اسلامی رد شوند. وزیر اطلاعات آقای فلاحیان بود. بسیاری از دستگیری‌های خلاف قانون در این دوره صورت گرفت (نمونه‌اش عباس عبدی که بعداً کاملاً تیره شد). آقای هاشمی در مورد حمله به کتاب‌فروشی‌ها، اخراج اساتید، برهم زدن سخنرانی‌ها، حمله به بیوت مراجع، دستگیری‌های گسترده و... سکوت اختیار کرد. عصر سازندگی بود و ایران به طرف آرمان‌های اقتصادی «سردار سازندگی» گام برمی‌داشت. اما سازندگی اقتصادی به مطالبات و انتظارات سیاسی مردم دامن زد و روشنتران این مساله را مطرح کردند که بدون توسعه سیاسی و فرهنگی نمی‌توان به توسعه اقتصادی دست یازید. لذا حرکت نخبگان برای دستیابی به توسعه سیاسی از عواقب ناخواسته سازندگی اقتصادی بود نه از عواقب برنامه آگاهانه دولت و عزیمت آقای هاشمی.

قرائتی از اسلام که در آن سال‌ها حاکم بود و تلقی خاصی از ولایت فقیه که بر اذهان سطره داشت (نظریه انتصابی ولایت فقیه)، امکان توسعه سیاسی و فرهنگی را مسدود می‌کرد.

حادثه شکوهمند دوم خرداد حرکتی بود در مقابل آن قرائت و آن تلقی. مردم به صراحت تمام اعلام کردند تفکرات شبه توتالیتری و حرکات نئوفاشیستی در سطح شهرها را نمی‌خواهند و سازندگی اقتصادی امرانه راه به جایی نمی‌برد. امروز شما از قرائتی دفاع می‌کنید که اسلام را با دموکراسی و آزادی سازگار می‌داند. اما توجه داشته باشید که بعضی از فقهای بزرگوار ما دموکراسی را «نظام مشرکانه» می‌دانند. بعضی از آن‌ها آزادی را مقوله‌ای غربی و جنسی می‌دانند و متأسفانه در طی دو دهه قبل چنین قرائت‌هایی بر ایران سطره داشته است. این پیش‌ها مانع توسعه سیاسی و فرهنگی است و هاشمی هیچ‌گاه با این‌ها درگیر نشد. او با همین تفکرات می‌خواست به توسعه اقتصادی برسد. عبدالله نوری: اگر شما معتقد هستید که من یا مثلاً جناب آقای خاتمی یا جناب دکتر معین طرفدار دیدگاه توسعه سیاسی و فرهنگی هستم، پس این دیدگاه آقای هاشمی هم بوده که موجب شد در دوره اول این افراد در دولت حضور داشته باشند، ولی به دلیل ایجاد دست‌اندازهایی همانند آن چه که الان برای آقای خاتمی ایجاد شده، بعداً افرادی کنار رفتند. پس این مساله در اصل تفکر آقای هاشمی بوده است. یعنی جناب آقای خاتمی، همان آقای خاتمی ارشاد سابق است، و البته مرحله‌ای را که از توسعه سیاسی می‌خواستند پیگیری کنند، مرحله‌ای نبوده که الان دارند پیگیری می‌کنند. ولیکن از نظر تفکر همین تفکر را داشتند. خود من در همان دوره وزارت کشور، مکاتبات و مذاکرات و مراسلاتی را که داشتم. هم‌چنین تلاش‌های مختلفی که در ارتباط با آن دیدگاه‌ها داشتم، مجموعه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها و... داشته‌ام و آن مواضعی را که داشتم با مواضع کنونی‌ام تفاوت اصولی ندارد. یعنی همان وقت من بحث نظارت استصوابی را به طور کامل و جامع مطرح کردم و نامه‌های رسمی در این رابطه و بسیاری از افرادی که رد صلاحیت می‌شدند بین من و شورای نگهبان رد و بدل شد. اما علت این که جناب آقای هاشمی مجبور

به تغییر افراد کابینه شدند، احساس ایشان بود که اگر بخواهد به قسمت عمده اهداف خویش برسد، باید از برخی چشم‌پوشد. اکبر گنجی: یعنی ایشان بین سیاست و فرهنگ از یک طرف و اقتصاد از طرف دیگر، اقتصاد را انتخاب کردند؟ تمامی مواردی که چشم‌پوشی می‌شد، موارد سیاسی و فرهنگی بود. در مقابل اختیاراتی که جناح راست در بخش اقتصاد به ایشان تفویض می‌کرد. بنا براین، انتخاب هاشمی سازندگی اقتصادی بود نه توسعه سیاسی و فرهنگی.

عبدالله نوری: خیر، دیگران به ایشان تحمیل کردند و آن‌ها تغییرات در بخش سیاسی و فرهنگی را از ایشان خواستند. وقتی آقای هاشمی خواست انتخاب کند، گفتند ما اکثریت حاکم هستیم، می‌توانیم برای آقای هاشمی هم مشکل‌ساز باشیم و لذا باید تغییر کنند. ظاهراً ما مشکل بوده و هستیم و... البته بحمدالله این مشکلات حالا دارد رفع می‌شود و البته آن موقع خیلی مسالمت‌آمیز و راحت‌تر حل شد. پس آن وقت آمدند و گفتند که آقای‌ها یک قرائت دیگری از اداره کشور دارند که با آن چه ما می‌فهمیم نمی‌خواند. پس این‌ها باید بروند کنار. در مورد آقای خاتمی نمی‌توانستند چهار سال صبر کنند، چرا که ممکن بود چنین پیشنهادی را به آقای خاتمی هم بدهند برای دوره بعدشان. حال، ایشان یا قبول می‌کردند، یا قبول نمی‌کردند.

جناب آقای هاشمی هم در ارتباط با موضوع توسعه سیاسی همین تفکر را داشته‌اند ولیکن آن چه که در اولویت بوده، سازندگی در بخش اقتصاد بود و احساس نگرانی‌های جدی بوده که مخصوصاً بعد از دوران جنگ روی مسایل بازسازی کلی کشور وجود داشته و به این شکل ایشان باز می‌اندیشیده که اگر خواهد به بحث توسعه سیاسی بپردازد، ممکن است از یک سری مسایل عقب بماند. من کاری به غلط یا درست بودن این دیدگاه ندارم، ولی این که ایشان اصلاً برایشان توسعه سیاسی مهم نبوده را قبول ندارم. نکته دیگر در باب توسعه

ندارم که جریان دوم خرداد نفی آقای هاشمی بود.

اکبر گنجی: ایشان حتی بر سرورایی که تحت فشار راست از کابینه ایشان بیرون رفتند مقاومت جدی از خود نشان نداد. این به این دلیل است که به توسعه سیاسی و فرهنگی اعتقاد نداشت و حاضر نبود به خاطر توسعه سیاسی و فرهنگی با کسی درگیر شود. لذا با رویه مخالفت جناح راست، ایشان سریعاً عقب‌نشینی کرد. عبدالله نوری: یعنی آقای هاشمی در مقایسه پنج وزیر اول و پنج وزیر بعدی، اعتقاد قلبی‌اش به این پنج وزیر مرحله دوم بود یا انتخاب وزرای بعدی را مجلس به ایشان تحمیل کرد؟ اکبر گنجی: خیر، اعتقاد نبود بلکه به ایشان تحمیل شد. ولی اگر به سناریوی آقای هاشمی در انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری عمل می‌شد، یعنی جناح راست قبول می‌کرد که در لیست ۳۰ نفره تهران، ۵ نفر از کارگزاران قرار گیرند یا در انتخابات ریاست جمهوری می‌پذیرفتند که آقای ولایتی را کاندید کنند و تعدادی از کارگزاران را وارد کابینه کنند، اینک ما با چه وضعی مواجه بودیم. در واقع ما شانس آوریم که جناح راست غیرعاقلاً نه سناریوی هاشمی مخالفت کرد و آن را نپذیرفت.

عبدالله نوری: سناریوی آقای هاشمی را نمی‌دانم واقعاً چگونه بود، یعنی آیا اگر ۵ نفر آن‌جا بودند، کل مساله حل می‌شد یا در جریان ریاست جمهوری نظر ایشان این بوده که آقای ولایتی رئیس جمهور بشود. آقای هاشمی را باید در جایگاه خودش نگاه کرد. من اعتقاد این است که نظراتی که آقای رفسنجانی اعلام می‌کند، بر اساس یک مشاور امین است. مثلاً اگر مخاطب جامعه روحانیت مبارز تهران است، بر اساس یک مشاور امین، به آن‌ها نظر می‌دهد و به طور مثال می‌گوید که اگر شما آقای ولایتی را به جای آقای تالقن نوری بگذارید، برای شما مناسب‌تر است. اگر مجمع روحانیون مبارز هم با ایشان مشورت کند، به عنوان یک مشاور امین نظر مشورتی به آن‌ها می‌دهد و قطعاً به آن‌ها نمی‌گوید آقای ولایتی را کاندید کنید. من واقعاً از نظر اصلی ایشان اطلاع ندارم.

اکبر گنجی: آیا به همین دلیل نیست که الان به جز گروه کارگزاران، هیچ گروهی به ایشان اعتماد ندارد؟ نه مجمع روحانیون مبارز، نه جناح راست، نه جمعیت ارزش‌ها. یعنی در گروه‌های موجود، مستقل از کارگزاران، هیچ گروهی به ایشان اعتماد ندارد و هاشمی با بحران عدم اعتماد روبروست...

پاسخ‌های سردبیر «عصر ما» به انتقادات هفته‌نامه «راه نو»

پیرامون سیاست‌های سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

هفته‌نامه «راه نو» در مصاحبه با محسن آرمین سردبیر نشریه «عصر ما» و عضو رهبری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، سیاست‌های این سازمان را مورد انتقاد جدی قرار داده است. آرمین به انتقادات پاسخ‌هایی داده است. بخش‌هایی از این مصاحبه را در زیر می‌خوانید.

○ از برخی سخنان و مواضع شما استنباط می‌شود که خواهان «دموکراسی برای عده محدود» (دموکراسی خودمآبی) هستید. واقعاً دایره شما برای رقابت مسالمت‌آمیز در عرصه سیاست چه کسانی را در برمی‌گیرد؟ تا چه حد حاضرید افراد دیگری نیز وارد این عرصه شوند؟ معیارهای شما در این مورد چیست؟

● گمان ندارم که در میان گروه‌ها و سازمان‌های موجود در چهار طیف فکری - سیاسی مورد بحث هیچ یک به اندازه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در قبال دموکراسی و آزادی، موضوعی شفاف و آشکار اتخاذ کرده باشند. لذا طرح این ابهام و تردید در مورد مواضع سازمان تا حدود زیادی غیر منصفانه است. خوب است مشخص کنید از کدام مواضع ما، برداشت دموکراسی برای عده محدود داشته‌اید. سازمان بارها اعلام کرده است که التزام عملی به قانون اساسی را مبنای پذیرش حقوق و آزادی افراد و گروه‌های سیاسی فارغ از هر نوع گرایش و فکری می‌داند. ما معتقدیم مخالفت مبنای فکری - سیاسی ما با یک گروه سیاسی، دلیل کافی برای محروم ساختن وی از حق حیات سیاسی نیست. در این حال ما بدون یک گروه سیاسی حق مخالفت و رقابت سالم سیاسی در چارچوب‌های قانونی را با این گروه‌ها برای خود محفوظ می‌دانیم و با توجه به اقیانیت سیاسی و در محدوده اصول به انتلاف و اتحاد سیاسی با گروه‌های مختلف می‌پردازیم. بطور مشخص معیار ما برای تعیین حدود و وسعت دایره دموکراسی و آزادی قانون اساسی است. در هر نظامی، یک عرصه سیاست (Polity) وجود دارد. تحولات و رخداد‌های سیاسی، تصمیمات و جهت‌گیری‌های نظام ناشی از چالش‌ها و رقابت‌ها میان نیروهای سیاسی در درون این حوزه است. در نظام‌های مختلف عموماً نیروهایی نیز بیرون این حوزه وجود دارند. شرط ورود به این حوزه پذیرش اساس نظام و عمل در چارچوب آن چیزی است که میثاق ملی و سند وحدت ملی نامیده می‌شود که قانون اساسی است. از بین نیروهای خارج از حوزه سیاست برخی در صدد براندازی نظام هستند. در قبال این‌ها گروه‌ها

نمی‌توان تساهل و مدارا به خرج داد. پاسخ اسلحه، اسلحه است. برخی دیگر مخالفانی هستند که حاضرند نظام را به رسمیت بشناسند و به قانون اساسی وفادار باشند و در چارچوب آن عمل کنند. این دسته از مخالفان باید در درون نظام، حق حیات سیاسی داشته باشند. اساساً هر هر نظام در آن است که مخالفان برانداز را به مخالفان قانونی و مخالفان قانونی را به طرفداران خود تبدیل کند.

○ یکی از شواهد دال بر دموکراسی محدود از نظر شما، تقسیم گروه‌های سیاسی به خودی و غیر خودی است. مثلاً شما نیروهای «چپ جدید» یا به تعبیر درست‌تر راست افراطی (فاشیستها) را خودی محسوب می‌کنید، اما بسیاری از نیروهای نوگرایی دموکرات را غیر خودی می‌دانید. آیا از نظر شما شهروندان مستقل از عقایدشان، در صورت التزام به رعایت قانون اساسی، می‌توانند نماینده مجلس شوند و یا بست‌های کلیدی را اشغال کنند؟

● به گمان من تقسیم‌بندی نیروهای سیاسی به خودی و غیر خودی که پس از طیف‌بندی فکری - سیاسی جریان‌های درون نظام در عصر ما منتشر شد، موجب بدفهمی شده است که انشالله در فرصت مناسب به آن خواهیم پرداخت. البته طیفی مقالاتی کوشیدیم این سو تفاهم را برطرف کنیم ولی ظاهراً در این امر موفق نبوده‌ایم.

این احساس نیز وجود دارد که برخی از جریان‌های رقیب که به واقع غیر خودی محسوب می‌شوند، تعدد دارند که این سو تفاهم برطرف نشود و ما را به عنوان گروهی که عمیقاً به دموکراسی و آزادی سیاسی معتقد نیست، معرفی کنند. زیرا در میان نسل جوان و محیط‌های روشنفکری و دانشگاهی سازمان را رقیب جدی خود می‌دانند. به حال این امور در عالم رقابت سیاسی طبیعی است. از این نکات که بگذریم در توضیح تقسیم‌بندی نیروهای سیاسی به خودی و غیر خودی مختصراً عرض کنم که برای فهم هر تحلیل سیاسی باید سطح آن را در نظر گرفت. نیروهای سیاسی و اجتماعی را می‌توان در دو سطح تحلیل کرد. یکی در سطح

ملی و دیگری در سطح سیاسی. در سطح ملی کلیه نیروهایی که تابعیت ایرانی دارند، به قانون اساسی به عنوان میثاق ملی و مبنای نظام، التزام عملی دارند و خواهان زندگی و فعالیت در چارچوب قانون اساسی هستند؛ همگی شهروند محسوب می‌شوند. در برابر قانون یکسانند و از حقوق برابر برخوردارند. اما تحلیل آرایش نیروهای سیاسی در سطح ملی برای یک سازمان سیاسی واجد هیچ راهبردی مشخصی نخواهد بود. برای یک سازمان سیاسی، که قصد حضور فعال در عرصه سیاست را دارد مهم آن است که بداند آرایش و توزیع قوای سیاسی در عرصه سیاست چگونه است، با چه نیروهایی دارای مبنای و اصول مشترک است یا چه نیروهایی مرزبندی دارد. در سطح ملی یک زمینه‌اتلاف بیشتر وجود ندارد و آن ائتلاف همه نیروهای معتقد به استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور در برابر نیروهایی است که این اصول را تهدید می‌کنند. اما در سطح رقابت‌های سیاسی هر زمان ممکن است دهها موضوع وجود داشته باشد که نیروهای سیاسی بتوانند بر سر آنها و در دایره مصالح ملی با یکدیگر به ائتلاف و یا رقابت بپردازند. یک نیروی سیاسی در حوزه سیاست باید اصول بنیادین خود را مشخص کند و با آن نیروهای سیاسی موجود را محک بزند تا نیروهای سیاسی هم خانواده خود را بشناسد. همچنین نیروهایی را بشناسد که علیرغم اشتراک در آن اصول بنیادین، ممکن است به علت بسیاری از اختلافات دیگر در موضوعات مختلف بعنوان رقیب او عمل کنند. ما بعنوان یک سازمان سیاسی و نیرویی که برای پیروزی و حفظ دستاوردهای انقلاب، سرمایه‌های معنوی و مادی بسیاری هزینه کرده است اعتقاد به انقلاب اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی را مبنای‌ترین اصول خود در عرصه فعالیت سیاسی یافته‌ایم و آن دسته از نیروهای سیاسی که به این دو اصل اعتقاد نظری و التزام عملی دارند، هم‌خانواده خود می‌دانیم و با آنها احساس قربت بیشتری می‌کنیم. البته ممکن است با نیروهای فاقد این دو ویژگی، مشترکاتی در

برخی مواضع داشته باشیم اما این اشتراکات جوهری نیست و نمی‌تواند حس هم‌خانواده بودن را در ما ایجاد کند. لذا طبیعی است که به عنوان یک نیروی سیاسی، کلیه گروه‌های سیاسی را که به این دو اصل معتقدند هم‌خانواده و خودی بدانیم و احساس کنیم که با این گروه‌ها در مقایسه با سایر گروه‌هایی که به دو اصل مذکور اعتقاد ندارند امکان تفاهم و مفاهمه بیشتری داریم. به نظر من هر گروه سیاسی باید برای عمل سیاسی و ائتلاف و اتحاد با نیروهای دیگر دست به چنین اقدامی بزند و اصول بنیادین خود را مشخص کند. زیرا هرگونه ائتلاف و اتحاد با نیروهای دیگر بدون توجه به اصول بنیادین، علیه نیروهایی که ممکن است قربت فکری بیشتری با وی داشته باشند، نوعی اصول‌فروشی و پرنسپیفروشی است.

البته وجود نیروهای نوگرا و دموکرات در میان نیروهای غیر خودی را نفی نمی‌کنم اما نوگرا بودن و دموکرات بودن برای ما در مرحله پس از آن دو اصل مطرح است. از ما انتظار نداشته باشید با افراد و گروه‌هایی که به آقای بوش نامه می‌نویسند و به ایشان می‌گویند دعوی دولت شما با جمهوری اسلامی به جای خود اما سعی کنید چوری یا دولت ایران برخورد کنید و ضربه بزنید که مردم بیگناه آسیب ببینند، احساس قربت و خودی بودن بکنیم، حال هرچقدر این آقایان وجیه، محترم، نوگرا و دموکرات باشند. بطور خلاصه اولاً تقسیم‌بندی خودی و غیر خودی در سطح سیاسی مطرح است و نه در سطح ملی. ثانیاً، بعنوان یک نیروی سیاسی و بعنوان یک تحلیل راهبردی در تبیین دوری و نزدیکی با نیروهای سیاسی دیگر دست به این تقسیم‌بندی زدیم و نه بعنوان نظام و حکومت. ثالثاً بر خلاف برداشت ناپجاری برخی افراد، این تقسیم‌بندی به معنای تقسیم‌بندی شهروندان نیست و ملازمانی با اعتقاد به شهروند درجه اول و درجه دوم ندارد. زیرا در سطح ملی و از نظر مساوات در برابر قانون همه شهروندان مساوی و دارای حقوق برابر هستند. و در صورت التزام عملی به قانون اساسی از

حق حیات سیاسی برخوردارند و در صورت دارا بودن شرایط و صلاحیتهای قانونی و نیز جلب آرای مردم می‌توانند نماینده مجلس و یا دارای هر پست دیگری باشند.

رباعاً در سطح ملی و در صورت تهدید خارجی قطعاً آن دسته از نیروهای غیر خودی که صادقانه برای این آب و خاک دل می‌سوزانند و به واقع ملی هستند، متحد طبیعی ما خواهند بود. نکته آخر آنکه همواره با ملاک این دو اصل نیروهای سیاسی از نظر ما قابل ارزیابی هستند و چه بسا برخی از نیروهایی که ما آنها را غیر خودی می‌دانیم به این دو اصل معتقد شوند در آن صورت از نظر ما خودی خواهند بود. و یا برعکس برخی نیروهای خودی تحت تاثیر گرایش‌ات انحصارطلبانه و قدرت‌مداران، خود نظام و انقلاب را نیز وجه‌المصلحه قرار دهند، در آن صورت قطعاً از نظر ما غیر خودی خواهند بود.

○ شما معیار خودی و غیر خودی را در دو اصل اعتقاد به انقلاب اسلامی (ایران) و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی قرار داده‌اید و خودیها را کسانی می‌دانید که به این دو اصل اعتقاد نظری و التزام عملی دارند، و این اصول را مبنای ائتلاف و اتحاد با نیروهای سیاسی دیگر می‌دانید. اما گروه یا حزب سیاسی که در باره آن سخن می‌گوئیم پدیده‌ای کاملاً جدید و غریب است، در هیچ جامعه مستمی، از جمله جوامع سنتی اسلامی پدیده‌ای با مضمون حزب سیاسی به معنای امروزی کلمه وجود نداشته است. هر حزب سیاسی دارای مرام‌نامه و اساسنامه‌ای است که در آن، اصول حزب، اهداف سیاسی و وسائل رسیدن به آنها به روشنی بیان می‌شود، و چگونگی اتحاد و ائتلاف با گروه‌های دیگر در چارچوب آن معین می‌گردد. تقسیم‌بندی نیروهای سیاسی به (خودی و غیر خودی) نشان از اندیشه ساقبل مدرن و قبیله‌ای دارد که طبق آن افراد به اعضای قبیله و دیگران غیر خودی تقسیم می‌شوند. بنابراین تفکر شما انتفاظی و فاقد انسجام است. شما تشکیلات مدرنی به صورت حزب برپا کرده‌اید اما می‌خواهید آن را با اندیشه ساقبل مدرن راه ببرید. شما خود را طرفدار دموکراسی و آزادی می‌دانید اما نه برای همه، بلکه برای اعضای قبیله یعنی خودی‌ها، حزب، دموکراسی و آزادی سیاسی مفاهیم کاملاً مدرنی هستند که با تفکر قبیله‌ای سازگاری ندارند. دموکراسی و آزادی شیوه‌های اداره کارآمد و صلح‌آمیز ادامه در صفحه ۷

معنای تجلیل خاتمی از لاجوردی

فرخ نگهدار

با انتشار خبر ترور اسدالله لاجوردی، عقل و احساس انسان‌هایی که به پیشرفت روند توسعه سیاسی کشور دلبسته‌اند در چندین‌باره خفه‌کننده قرار گرفت. میلیون‌ها ایرانی که لاجوردی را نماد مجسم شقاوت و تبهکاری، نماد مجسم جنایت علیه بشریت شناخته‌اند، از یک سو خبر مرگش را مرهم زخم جسم و روح خود یافتند و از سوی دیگر در این بیم شدند که توسعه تروریسم جای توسعه سیاسی بنشیند و بار دیگر سال‌های هولناک دهه ۶۰ تکرار شود.

سخنان آقای خاتمی در تجلیل از لاجوردی و موج اعتراضی که علیه آن برخاست، نه فقط نشانه نگرانی اجتماعی نسبت به سرنوشت روند جاری است بلکه حد بالای شعور سیاسی در میان توده ایرانیان را نیز بازتاب می‌دهد. در این نوشته - که به انگیزه تشریح معنای تجلیل خاتمی از لاجوردی تهیه شده - ابتدا تمایلات سیاسی موجود در کشور از دید روانشناسی اجتماعی و سپس واکنش هر گرایش در قبال ترور، تصویر شده تا بر اساس آن نشان داده شود که معنای عمل آقای خاتمی چیست؟

ترور لاجوردی و واکنش

گروه‌های اجتماعی

شعور سیاسی در ایران چنان بالاست که واکنش گروه‌های اجتماعی در واقعه مهم اجتماعی هم پیش‌بینی پذیر و هم تحقیق پذیر شده است. مطابق داده‌های موجود ایرانیانی که به لحاظ سیاسی فعال، یعنی صاحب‌نظرند را از دید روانشناسی اجتماعی می‌توان در سه گروه عمده زیر گنجاند:

۱- اصلاح‌طلبان: به روند برخاسته از دوم خرداد امیدوارند و اصلاحات سیاسی و اجتماعی معینی در جمهوری اسلامی را طلب می‌کنند و این انتظار می‌کشند. این گروه در دوم خرداد به خاتمی رای دادند و پیروز شدند.

۲- سرنگونی‌طلبان: به امکان اصلاحات در جمهوری اسلامی امید ندارند و سرنگونی این رژیم را انتظار می‌کشند یا طلب می‌کنند. این گروه در انتخابات ۲ خرداد ۷۶ به هیچکس رای ندادند.

۳- بازگشت‌طلبان: به روند سیاسی برخاسته از دوم خرداد بدبین‌اند و حفظ سلطه خود و بازگشت به قبل از دوم خرداد را طلب یا آرزو می‌کنند. این گروه در انتخابات به ناطق نوری رای دادند و شکست خوردند.

در مقطع دوم خرداد ۷۶، شمار گروه اول حدود ۲۰ میلیون، شمار گروه سوم حدود ۷ میلیون اعلام شده است. بر اساس اطلاعات جمعیت‌شناسی، شمار گروه سوم نیز نمی‌تواند از ۸ میلیون (۱۱ قرائت رود).

اکنون اگر باور کنیم که گروه‌بندی سیاسی فوق می‌تواند در شناخت و تحلیل واکنش اجتماعی در قبال رویدادهای سیاسی کناری داشته باشد، به کمک آن می‌توانیم واکنش هر گروه اجتماعی در قبال ترور لاجوردی را تحلیل کنیم.

ما در ایران برای تعیین واکنش اجتماعی در قبال رویدادهای پربازتاب از امکان یک نظرسنجی دمکراتیک بی‌بهره‌ایم. یعنی قادر نیسیسیم به گروه‌های اجتماعی از طریق نمونه‌گیری تصادفی مراجعه و هم سؤال‌ها و هم جواب‌ها را از خود آنان استخراج کنیم. ما حتی از امکان یک نظرسنجی بی‌سور و کراتیک (top - down) که در غرب بسیار رایج است، نیز بی‌بهره‌ایم.

اما از آنجا که داده‌های جامعه‌شناسی کاربردی (Applied sociology) نیز تأیید می‌کند که هسته اصلی آنچه که در جامعه تفسیر می‌یابیم این است که در آخرین تحلیل در یک گروه اجتماعی معین تولید شده است، لذا برای ما این راه وجود دارد که بجای نظرسنجی در پایه اجتماعی به تریبون‌ها - و به ویژه به مطبوعات وابسته به گرایش‌های مختلف رجوع و واکنش آنها در قبال ترور مذکور را ملاک قرار دهیم. اظهارنظرهای عنوان شده توسط نمایندگان وابسته به هر یک از سه جریان - طبق معمول - نه فقط تلاش «رهبران» برای همفکر کردن پیروان را بازتاب می‌دهد، بلکه به وضوح نشان می‌دهد که چگونه هر تریبون به میزان معین بازتاب‌دهنده تمایلات موجود در صفوف مخاطبین و مستمعین خویش است.

بررسی شمار وسیعی از این اظهارنظرها مرا قانع کرده است که می‌توان واکنش سه روحیه عمده سیاسی موجود در کشور در قبال لاجوردی و ترور وی را به صورت زیر جمع‌بندی و خلاصه کرد.

واکنش اصلاح‌طلبان

سخن‌گویان این گروه ۲۰ میلیونی، که به گسترش آزادی‌ها، قانونیت و تقویت جامعه مدنی امیدوارند، لاجوردی و منش و روش او را همان روش و منشی می‌شناسند که در ایران مصیبت‌ها به بار آورده است. آنها او را نماد و نماینده شلاق و شکنجه و اعدام و بدترین نوع قساوت و بی‌رحمی در حق مخالفان سیاسی

می‌بینند. منش و روش لاجوردی‌ها، حتی برای امثال سروش‌ها و کرباسچی‌ها، نه تنها ستوده نیست، بلکه منفور است. زنان و جوانانی که با دلی پرامید به خاتمی رای دادند تمام خیالشان این بوده است که این رای بتواند انحصار قدرت را از دست لاجوردی‌ها درآورد و روزنه‌ای به سوی آزادی بگشاید.

پوشیده نباید داشت که در دل میلیون‌ها رای‌دهنده به خاتمی، بخصوص آنها که داغ و شلاق و شکنجه و زندان این حکومت را مستقیم و غیرمستقیم بر جسم و جان حس کرده‌اند، نفرت از لاجوردی و لاجوردی‌ها چنان عمیق ریشه کرده که واکنش آنی و احساس بسیاری از آنها در قبال خبر مرگ او نیز با احساس مسرت و آرامش همراه بوده است.

اما از سوی دیگر در این طیف ۲۰ میلیونی نگرانی از پیامدهای این ترور، بخصوص بهره‌گیری جناح راست از این واقعه بارز بوده است. در بسیاری از تریبون‌های شناخته‌شده‌ای که از گسترش آزادی‌ها و قانونیت دفاع می‌کنند، نفس این ترور نظر به مغایرت آن با اصول حقوق بشر، و نه نظر به اینکه یک بیگناه را قربانی کرده است، محکوم شناخته شده است.

و بالاخره در سخن بسیاری از مدافعان روند گسترش آزادی‌ها این نکته برجسته بوده است که پیش‌بینی می‌کنند، گسترش ترورها جامعه ما را نه در سمت اهداف دوم خرداد که در سمت جامعه موعود امثال لاجوردی‌ها سوق دهد. آنها ترور را از این نظر نیز محکوم می‌کنند که به گسترش اختناق و خشونت کمک می‌کند.

واکنش سرنگونی‌طلبان

هم واکنش آنی و هم واکنش پایدار این گروه از مردم در قبال ترور لاجوردی با مسرت همراه بوده است. در بیان سخنگویان این طیف نگرانی از تأثیر منفی ترور بر روند گسترش آزادی‌ها صحبت نمی‌شود. آنها هشدار می‌دهند که حکومت دست به انتقام خواهد زد و در پرتو آن مایهت وعده‌های دروغین خاتمی و خاتمی‌ها بر ملا شده و زمینه برای رویارویی مردم با تمامیت حکومت آماده‌تر خواهد شد. آنها مستقیم و غیرمستقیم باور می‌کنند که ترور لاجوردی به افشای آنچه آن را «مایهت واقعی حکومت» می‌نامند و آن را نزدیک‌کننده شرایط برای سرنگونی می‌پندارند. مدد رسانیده است. در اندیشه این گروه لاجوردی جنایتکاری پلید تصویر شده که کفر مرگ کمترین مجازات وی بوده است و لذا این که ترور را ناقض حقوق بشر، ناقض حق دفاع و برخورداری از محاکمه عادلانه است، در میان آنان هیچ نگرانی و دغدغه‌ای را پدید نیاورده است.

بالاخره آن‌ها این ترور را یک موفقیت برای سازمان‌دهندگان آن و یک ضربه به تمامیت جمهوری اسلامی می‌پندارند. آنها در دل با این ترور احساس علقه می‌کنند.

واکنش بازگشت‌طلبان

نمایندگان این گروه که برای بازگشت به استبداد مطلق برنامه می‌ریزند، لاجوردی را کسی می‌بینند که خدمات بیکران در راه استقرار حکومت مطلوب آنان داشته است. آنها لاجوردی را پاره تن خویش و قساوت و بیرحمی وی در برخورد با دگراندیشان را «قاطعیت انقلابی» می‌پندند و آن را سرمشق و الگوی خود می‌بینند. در بیان آنها قدرشناسی از اعمال وی مشهود است. این ارزیابی از لاجوردی در مراسم تجلیل و تشییع جنازه وی برجسته بوده است.

سخن‌گویان این گروه مکرر اطمینان می‌دهند

که انتقام خون وی را خواهند گرفت. اکنون این مرتجعین امیدوار شده‌اند که زبان اسلحه و کشتار در برخورد با دگراندیشان در این جامعه بتواند جای بازتری پیدا کند. این ترور به آنها نوید داده است که رویای آنها برای بازگشت به سال‌های کشتارهای دسته‌جمعی زیاد به پوچ نیست. در نظر آنها این ترور محکوم است زیرا آماج آن کشتن یکی از خودشان بوده است. در بیان اینان هیچ نشانی از تناقض ترور با حقوق بشر موجود نیست.

بدین ترتیب جامعه - پس از جریان محاکمه کرباسچی - بار دیگر به یک مدرسه بزرگ ۶۰ میلیونی برای آموزش سیاسی تبدیل شد. سه گرایش یا روحیه‌های عمده سیاسی، یعنی اصلاح‌طلبان، سرنگونی‌طلبان و بازگشت‌طلبان، هر یک با زبان و نگاهی متفاوت تمام اندام خویش را در صحنه نمایش به وسعت تمام ایران عربان ساختند. صحنه‌ای که، دست کم از دید من، به هیچ وجه اهمیت آن از صحنه انتخابات دوم خرداد کمتر نبوده است.

اهمیت عملی واکنش در برابر این ترور در آنجا نهفته است که هر کدام و هر جز آن به قطعاً می‌آموزد که تو در کجا استفاده‌ای در کشور کدامیک از سه گرایش عمده سیاسی در کشور دلبسته‌ای: به اصلاح‌طلبان؟ به سرنگونی‌طلبان؟ یا به بازگشت‌طلبان (مرتجعین)؟

کلاس درس ۶۰ میلیونی دست روزگار جدول زیر را ترسیم و تو را به داوری پیرامون آن فرا می‌خواند.

ترور لاجوردی و واکنش آقای خاتمی

آقای خاتمی، که عموم اصلاح‌طلبان کشور با ملاحظه تفاوت در دید، منش و روش او با سیاست، منش و روش لاجوردی‌ها؛ به وی رای داده‌اند، متأسفانه شخصیت و منش و مایهت اسدالله لاجوردی را جز آنچه که رای‌دهندگان انتظار داشته‌اند، توصیف کرده است. متأسفانه، در سخن آقای خاتمی، از لاجوردی به نیکی نام رفته و از وی تجلیل به عمل آمده است. قبل از هر چیز، من مایلم امیدوار باشم که آقای خاتمی قادر خواهد شد درک کند که چگونه ستایش وی از لاجوردی یک اشتباه فاحش بوده و باید تصحیح شود. من نیز مانند میلیون‌ها ایرانی اصلاح‌طلب دیگر همچنان مایل نیستم پیش‌بینی شود که آقای خاتمی بر این اشتباه خواهد ماند و یا باور کند که در مورد تشخیص تفاوت مایهت اندیشه و عمل لاجوردی‌ها و خاتمی‌ها دچار اشتباه بوده‌ام. با این حال تأکید می‌کنم که جای زخم تجلیل از لاجوردی سال‌های سال در اذهان اصلاح‌طلبان خواهد ماند و جا به جا برای تقویت تردیدها - و نه اعتمادها - به مثابه یک حجت به خدمت گرفته خواهد شد.

مجاهدین می‌گویند ترور لاجوردی توسط آنها (۲) سازمان داده شده است و من مرکزی‌ترین هدف آن را ایجاد شکاف در جبهه اصلاح‌طلبان می‌دانم. سوق‌بخشی به موضع جناح راست از یک سو و سوق عاطفه گروهی دیگر به طرف سرنگونی‌طلبان، هدف این ترور بوده است. از نظر مجاهدین ترور به بالاترین حد موفقیت دست می‌یافت اگر موفق می‌شد به مردم نشان دهد که حرف‌های اصلاح‌طلبان حکومتی از این نظر پوچ است که نمی‌توان از آزادی و قانونیت و تحمل صحبت کرد و در عین حال مدافع و ستایشگر کسی شد که در این

ملکیت مظهر آزادی‌کشی، بی‌قانونی و عدم تحمل و اعمال خشونت شناخته شده است. موضع‌گیری آقای خاتمی به تحقق این هدف ترور کمک بسیار کرده است. این موضع‌گیری ضربه روحی روانی بسیار سنگین برای همه کسانی است که آقای خاتمی را از امثال رفسنجانی‌ها متمایز شناخته و به صداقت عمل وی تکیه کرده بودند. موج انتقاد مردم و تاسف و اعتراض صاحب‌نظران روشنفکر و آزادیخواه کشور از موضع آقای خاتمی تا این حد گسترده نبود، هرگاه تلفی عموم این بود که آقای خاتمی نیز از همان روش و منش شخصیتی نصیب برده است که آقای رفسنجانی تجسم آن است.

نمی‌توان باور کرد که آقای خاتمی از جنایات لاجوردی، از خصوصیت بی‌حد وی با قانونیت، مدنیت و آزادی؛ و از حد نفرت همگانی از اعمال لاجوردی و لاجوردی‌ها بی‌اطلاع بوده است.

من هنوز نتوانسته‌ام خود را قانع کنم که این من موضع‌گیری ولنگارانه و یا ناخواسته بوده است. احساس من این است که اگر برای آقای خاتمی، تکیه بر رای‌دهندگان از تکیه بر بازگشت‌طلبان برای مقابله با سرنگونی‌طلبان سبب‌جای مقابله با هر دو - اهمیت بیشتری می‌داشت، قطعاً احساسات اصلاح‌طلبان در مقدم بازگشت‌طلبان این قدر خشن لگدمال نمی‌شد. برای یسزدی‌ها و سحابی‌ها و امیرانظام‌ها، حتی سروش‌ها و کرباسچی‌ها هم محال است این تجلیل خاتمی توجیه‌پذیر بوده باشد. موضع‌گیری آقای خاتمی بزرگ‌ترین هدیه وی، از روز انتخابات تاکنون به دو نیروی عمده مخالف اصلاحات در این کشور بوده است. سازمان‌دهندگان ترور - هرکس بوده باشند - باید دقیقاً می‌دانستند که دارند چه می‌کنند. آنها می‌دانستند که با این عمل امکان بروز شکاف در جبهه اصلاح‌طلبان را تقویت می‌کنند. آنها به درستی انتظار داشته‌اند که با بالاگرفتن موج ترور طیف گسترده اصلاح‌طلبان را تجزیه و آنها را در دو جبهه دیگر مستحیل سازند. اکنون موضع آقای خاتمی آنها را دلگرم می‌کند که کارشان ظاهراً حتی بیشتر از آنچه که انتظار داشته‌اند «موفق» بوده است.

ترور لاجوردی تقریباً هم‌زمان بود با انفجار بمب مهبلی در ایرلند شمالی که به قتل ۲۹ نفر منجر شد، اما در آنجا واکنش خردمندانه و متحد رهبرانی که روند آشتی ملی را پیش می‌بردند، تروریسم را چنان ورشکسته و منزوی ساخت که عمال آن (به انضمام راست‌های افراطی) به عذرخواهی پرداختند. ای کاش در ایران ما نیز آقای خاتمی ضمن محکوم کردن هرگونه ترور، همه اصلاح‌طلبان را به همبستگی در مقابله با آن فرا می‌خواند و بر تعهد خویش به تحقق آزادی و تقویت قانونیت تأکید می‌کرد. در همین ما نیز این عمل مجاهدین می‌توانست همچون بمب‌گذاری‌های اخیر آنها ترور و تروریسم را - چه دولتی و چه گروهی - هرچه بیشتر منزوی و جبهه اصلاح‌طلبان را باز هم وسعت و استحکام بیشتری بخشد. اما دریغ که برای آقای خاتمی دلجوئی از راست‌های افراطی بیش از حفظ اعتماد اصلاح‌طلبان مهم بوده است.

شاید آقای خاتمی تعجب کند که چطور چند کلمه حرف او در ستایش لاجوردی، موجی به این وسعت را در اعتراض علیه آن برانگیخته است. چند سال پیش چنین موجی بر نمی‌خاست و نمی‌توانست برخیزد. وسعت و قدرت این موج اعتراض نه تنها نشانه رشد کاملاً چشمگیر آگاهی سیاسی و میل مشارکت در کشور است، بلکه این امید را هم تقویت می‌کند تروریسم دولتی و گروهی قادر نشوند به این سادگی‌ها روند سیاسی جاری را متوقف و آن را به عقب برگردانند.

بسیاری از جوانانی که سال گذشته را به نفع خاتمی سخت کوشیده‌اند، گرچه از تجلیل خاتمی از لاجوردی دلگیر شده‌اند، اما زمان برای قضاوت در این باره که کوشش‌های آنها بی‌بهره بوده است راه هنوز بسیار زود می‌بینند. آنها این ارزیابی را عموماً محصور روحیه منفی نسل سرکوب‌شده در جمهوری اسلامی می‌دانند که بیشتر حس می‌کند سرنوشت خاتمی یا شکست است و یا سازش.

صفت خاصه به نسلی متعلقم که در من آن - بخصوص در خارج کشور - روحیه منفی در قبال امکان تحول در اوضاع کشور بسیار نیرومند است. آنچه تا امروز مرا ترغیب کرده که به قضاوت غالب نسلی که شکست و سرکوب سال‌های دهه ۶۰ به تجربه

کرده، تسلیم نشوم همین موج وسیع اعتراض و مقاومت بی‌سابقه و شعور سیاسی نسل تازه است. اگر - به عنوان مثال می‌گویم - سخن رحیم صفوی‌ها، یا دادگاه کرباسچی و اکنون نیز تجلیل خاتمی از یک جلاد اینچنین جامعه ما را به بحث و واکنش عمومی نمی‌کشید، من آنگاه اطمینان می‌یافتم که یگانه پرتو حقیقت همین نوامیدی خاکستری نسل سرکوب شده نهفته است.

براین اساس می‌گویم این ارزیابی خطاست هرگاه کسی لغزش و حتی شکست شخص خاتمی را معادل شکست و تلاش موج نیرومند اصلاح‌طلبی در کشور تلقی کند. آقای خاتمی نیز هرگاه بخواهد، هنوز می‌تواند روی این موج نیرومند حساب کند. مشروط بر این که با تامل در تلاش‌های سرکوب شده یا سترون‌گشته پستی‌نشان، راه درآسیزی تدبیر سیاسی با صداقت سیاسی را پیماید. دغدغه آقای خاتمی شاید بیش از همه آن است که تجربه آقایان بنی‌صدر و منتظری تکرار نشود، حال آنکه ایستادگی در برابر تهاجم گزاف‌نویسان و افراط در وضعیت فعلی ایران بیش از همه می‌طلبد که تجربه رفسنجانی تکرار نشود.

بسیاری را اعتقاد این است که سیاست اساساً دماغ‌گوزی (عوام‌فریبی) است و صداقت سیاسی - یا بهتر بگویم - پایبندی به یک رشته اصول ارزشی - مفهومی پوچ است و تنها چیزی که حقیقت دارد، میل بیکران به حفظ قدرت است. حال آنکه نیک پیداست که حفظ هیچ قدرتی میسر نیست جز اتکا بر یک رشته اصول و ارزش‌های اعتقادی معین. وجود ارزش‌ها مورد شک نیست، چینی آنها مورد سؤال است.

اکنون بسیاری از کسانی که به امکان تقویت مردم‌سالاری و جمهوریت در این کشور امیدوارند، در برابر این تهدید جدی قرار گرفته‌اند که زیر فشار و تعرض بازگشت‌طلبان (مرتجعین) و سرنگونی‌طلبان (خشونت‌گرایان) و در منگنه رویدادهای حاد از اصول اعتقادی خویش بلفزند. اکنون این خطر بسیار جدی است که مغایرت ترور با موازین حقوق بشر در اذهان بسیاری محو شود و از محکومیت بگریزد. این خطر بسیار جدی است که به امید جلوگیری از تشنج‌ها در برابر اعمال جنایتکارانه سکوت شود. به یاد آوریم که، در سال‌های تلخ دهه ۶۰ کسانی که امروز در این حکومت از قانونیت و آزادی و از تساهل و مدارا صحبت می‌کنند، خود در برابر سنگین‌ترین موج سرکوب حکومتی نه تنها سکوت کردند و توجیه و مشارکت می‌کردند. آزادی برای آنها در آن سال‌ها یک ارزش مقدم اصلاً نبود. از این رو آنها جنایات امثال لاجوردی‌ها را اصلاً نمی‌دیدند و یا آن را برای خود توجیه می‌کردند.

برای ما فدائیان استقلال و عدالت، در آن سال‌ها و تا زمانی که خود سرکوب نشده بودیم، آزادی را به حاشیه می‌راند و دامنه اعتراض ما علیه سرکوب و خشونت را محدود می‌کرد. امروز هم جهان و هم جامعه ما تغییرات فاحش کرده‌اند. افکار میلیون‌ها نیروی فعال سیاسی جوان در کشور ما، از اساس دگرگون شده است. فکر گذر مسالمت‌آمیز به مردم‌سالاری، علیرغم حدت بحران‌های حاد منطقه‌ای نیرونی شگرف یافته است. اصلاح‌طلبان در ایران نه تنها منزوی نیستند، بلکه به وضوح به عمده‌ترین نیروی اجتماعی بدل شده‌اند. با این حال چنانکه در سخن تلخ آقای خاتمی در تجلیل از لاجوردی دیدیم، این خطر بسیار جدی است که آنان با یورش‌های سازمان‌یافته توسط دو نیروی اجتماعی دیگر سرسراسیمه شوند و از اصول اعتقادی خویش پس نینهند.

ایستادن هم‌زمان هم در برابر ترور و تروریسم و هم در برابر سرکوب و سرکوبگران نخستین و بالاترین شرط پاسداری از امید است که در دهه فعلی قلب و روح ۲۰ میلیون ایرانی را گرمی بخشیده است و این برای من درس تمام زندگی است.

دوشنبه ۷ سپتامبر ۹۸ - لندن

زیرنویس‌ها:

(۱) این رقم که تفاوت میان حائزین حق رای و شرکت‌کنندگان در رای‌گیری است، طبعاً هم امیدواران به سرنگونی را در برمی‌گیرد و هم مجموعه کسانی را که امید سیاسی بارزی ندارند و لذا غیرفعالند. برای تفکیک آثار این دو زیرگروه، فعلاً ابزار تخمین‌های (biased) وجود ندارد.

(۲) بسیاری می‌گویند وزارت اطلاعات تا آن حد در شبکه مجاهدین نفوذ کرده که دیگر بعید است که تمام برنامه بمب‌گذاری‌ها و ترورها صرفاً توسط رهبری مجاهدین تصمیم‌گیری شود. گرچه تلاش اطلاعاتچی‌ها واقعا این بوده و روحیه درهم‌شکسته بسیاری از افراد این سازمان نیز بستر مناسبی برای پیشبرد این نقشه فراهم می‌کند و گرچه جزئیات خیر دستگیری هر دو عامل ترور، و مرگ یکی از آن دو سؤال برانگیز است، اما تا انتشار شواهد قطعی نباید و نمی‌توان در باره این شنیده‌ها قضاوت داشت.

زاویه نگاه به ترور لاجوردی	
از زاویه شخصیت‌ها و	از زاویه حقوق بشر
از زاویه شخصیت‌ها و	از زاویه تأثیر بر اوضاع سیاسی
او را کسی می‌شناسند که باید به دلیل جنایت علیه انسانیت محاکمه می‌شد	تأثیر آن را منفی و به سود اختناق ارزیابی می‌کنند
او را نمونه و سبیل همه کسانی می‌بینند که در حکومت هستند	آن را وسیله افشای چهره سرکوبگر رژیم و نزدیک‌کننده زمان سرنگونی تلقی می‌کنند
او را قهرمانی می‌بینند که باید روش و منش او الگو قرار گیرد	آن را نشانه و حجت بارزی برای تشدید فشار و خشونت علیه مخالفان می‌بینند

نوع گرایش سیاسی

«و آن خط سوم منم»

فرزاد برومند

فرهنگ توسعه

امام و ولایت فقیه و قانون اساسی باید متحد شوند و ایشان شعارهای تفرقه افکنانه در مراسم تجلیل از آقای نوری را نیز همانجا محکوم کردند (رسالت همان جا). شاهد مثال محکم تر، از متفکر هیات دولت، دکتر معین (وزیر فرهنگ و آموزش عالی) بود که گفت: «مسئولانی که به منافع نظام می‌اندیشند فراتر از تفکرات جناحی حرکت می‌کنند» (سلام ۷ تیر ۱۳۷۷). به این ترتیب ایشان نشان دادند که اگر در داخل جناح بمانی و پافشاری کنی قاعدتاً خودی می‌شوی مگر آن‌که به همان نوعی که دارد شکل می‌گیرد «فراجناحی» باشی.

آیت‌الله یزدی رئیس قوه قضائیه تقریباً یک هفته پس از آن که آقای خاتمی از ایشان به‌عنوان یک شخصیت برجسته و انقلابی یاد کرد، در خطبه‌های نماز جمعه ۱۲ تیر تهران (سلام ۱۳ تیر ۱۳۷۷) گفت: مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند خلاف وحی قانونی را تنظیم و تصویب کند (پیش از آن فردوسی‌پور مشاور قوه قضائیه، در سخنرانی پیش از خطبه‌ها اساساً شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را به منزله تأیید قانون اساسی دانسته بود که در آن رهبری فوق قانون است). ایشان به این ترتیب به جوانان توصیه می‌کردند «به‌جای پرداختن به مسائلی که اهمیت درجه چهارم و پنجم دارد به مسئله اصلی یعنی تورم و فشار اقتصادی بپردازند». ایشان البته در راستای هم‌سازی نهایی و نهادی با جزء اجرایی نظام، از جوانان خواست که در این مورد درخواست و تلاش کنند، بل از ایشان خواست که در این راستا دولت را کمک کنند. باید قاعدتاً از این فرمایش چنین نتیجه گرفت که اولاً مسئله اصلی نه چیز است مرتبط به فضا و امنیت و قانون بل مربوط به آن جنبه از اقتصاد که به دولت خاتمی مربوط می‌شود و ثانیاً جوانان باید خواست کمک کنند و تا حدی که لازم است خواهان باشند و گرنه اگر قرار باشد آن‌ها در خواست‌های اساسی برای شغل و مبارزه با گرانسی را مطرح کنند، لابد پاسخ خواهند شنید که خودشان به دولت کمک نکرده‌اند. گویی تورم و بی‌کاری، به‌صدا کامیون‌های هسته‌ای باید بی‌الاله یا الله آن‌ها را به حرکت درآورد و در سرازیری اندازد تا راه بروند. در این باره نه صاحبان سرمایه نه دولتیان، نه مسئولان بیست سال گذشته، نه رؤسای قوه‌ها و نیروها و هیچ‌کس دیگر آن‌قدر پاسخ‌گو نیست که خود جوانان. آن‌ها به‌شرطی که عملاً بقیه دولت خاتمی را بچسبند. البته پس از پایان نماز جمعه یاد شده به امامت موقت رئیس قوه قضائیه، راه‌پیمایی منظمی نیز با بیش از ۲۰۰ هزار نفر و قافیه‌داران به راه افتاد (سلام همان‌جا) و چیزی از این قضایا نگذشت که آقای رئیس‌جمهور در روز ورود به شهرکرد فرمودند باید در عصر، اولویت‌ها را به مسئله اشتغال داد (و در این‌جا سیاست کنترل تورم که به معنای انتقال معکوس درآمد از صاحبان ثروت‌های بسیار بالا به‌سمت مصرف و فعالیت‌های تولید است). به فراموشی سپرده‌شد. حالا باید خط سوم می‌ها، همان مردمی که زمانی کوتاه دوره را مناسب دیدند تا نظر و انتقاد خود را طرح کنند و از طریق نمایندگان اهل قلم و اندیشه که مستقل از جناح‌ها به بیان درد و درمان می‌پردازند، خواست‌های مسالمت‌جویانه خویش را بیان دارند، می‌پنشینند و با بهت و بی‌خردگی یکی یکی ناپودی آرزوهایشان را بشمارند؟ ناپودی به پنهان‌هایی چون «نمی‌شود کساری کرد، زود است»، «مصلحت نظام اقتضا نمی‌کند» و همانند آن‌ها؟ امید آن‌که (از میان آرزومردگان) شمار کسانی که از آغاز بهار، محک باد مهرگانی را می‌سیند و خود را برای استوار بودن بر اراده و نیروی «خویش» آماده می‌کنند، به افزایش خود ادامه دهند.

است، آرزو می‌کند که ای‌کاش صدور حکم معاونت رئیس‌جمهور برای آقای عبدالله نوری صورت نمی‌گرفت. این مقاله اظهار نظر می‌کند (از کجا؟) که بعید است مجلس بخواهد بار دیگر با این «محکم مطمئن» (ا) (یعنی استیضاح) وزیر را حذف نماید. گویا می‌داند که تا حد لازم برخی‌ها حساب کار خودشان را کرده‌اند. به گفته این مقاله ویژه، از این پس اقدامات پیش‌گیرانه کافی خواهد بود. این مقاله، حذف عبدالله نوری را از آن رو که گویا به خط سوم خط داده یا از ایشان خط گرفته ضروری دانست و مدعی شد که وی عضوی از جریان اشوب دولت بوده و در غوغای نجف‌آباد رد پا داشته است. (نوری در دفاع از خود گفته بود که نمایندگان مخالف حتماً یک سند و استدلال واقعی برای ادعای خود ارائه نکرده‌اند). مقاله یاد شده در انتها آرزو کرده بود که ای‌کاش این مدعیان محبوبیت و تواضع جاری دانستن مجاری قانونی، برخورد را از آقای خاتمی می‌آموختند.

و البته توجه داشته باشیم که آقای خاتمی رئیس‌جمهور، در مراسم دیدار با مسئولان قضایی کشور از آیت‌الله یزدی رئیس قوه قضائیه به‌عنوان شخصیتی علمی، فکری، انقلابی و برجسته یاد کرد (سلام ۷ تیر ۱۳۷۷). هم ایشان در جمع روحانیون، علما و ائمه جماعات استان چهارمحال و بختیاری (سلام ۱۵ تیر ۱۳۷۷) گفت: «من برخی از شعارهایی که در مجامع مختلف از جمله نمازهای جمعه، مراکز دینی و دانشگاهی مطرح می‌شود را درست نمی‌دانم و بسیار خطرناک می‌بینم». ایشان در توضیح این گفته چنین توضیح داد (تا مبادا کسی فکر کند، مقصودشان شعارها و برنامه‌های کسانی بوده‌است که مراسم مجوزدار و قانونی را در زمان وزارت آقای نوری برهم می‌زدند): «مجلس شورای اسلامی مظهر مردمی بودن نظام جمهوری اسلامی ایران است و اگر مصوبه یا تصمیمی از مجلس را نمی‌پسندیم می‌توانیم انتقاد کنیم اما حق اهانت و یا تضعیف را نداریم». البته در بحث ایشان که به‌درستی حق انتقاد شتابانی شده بود، توضیحی برای این‌که چه چیزی واقعاً اهانت یا تضعیف است و اگر هست، متوجه کدام بخش از احاد ملت تواند بود، وجود نداشت. این در حالی است که رئیس‌جمهور برای مسئولان شرکت کننده در جلسه تودیع وزیر سابق کشور (یعنی دو نفر آقایان چهارمحال و بختیاری که حالا معاون رئیس‌جمهور محسوب می‌شود) تعیین تکلیف می‌کند که باید به‌جای اعتراض به‌معتراضان و مستندان مجلس، یعنی شماری محدود از دانشجویان، جلسه را ترک می‌کردند. در همان حال ایشان از موضع‌گیری‌های رئیس‌جمهور در استان چهارمحال و بختیاری نیز تشکر کردند (جامعه ۱۴ تیر ۱۳۷۷).

واقعاً موضوع قابل تعجب است، وقتی آقای موحی کرمانی در مراسم بزرگداشت ۷ تیر سرچشمه (خطاب به مجمع روحانیون مبارز) می‌گوید: «اصلاً چیزی که قابل توجه برای اختلاف بین ما و شما باشد وجود ندارد. (رسالت ۱۴ تیر ۱۳۷۷) و آقای کسروی نیز در یزد فرمودند: نیروهای انقلابی و خودی وفادار به

انتقاد به‌سمت آسمان محله من به پرواز در نیاید، اما من هم هرچا لازم شد آن را چو کلخ‌اندازی نادرکن به‌خانه دیگران هدایت کنم. اگر در میان استیضاح‌کنندگان، در شمار آرای مخالف عبدالله نوری دقتی کنیم، درخواست یافت که به‌واقع جناحی نه چندان ناشناخته از خط میانی، زورش را بر زور خط راست گذاشته و این مرد پیش‌تاز آزادی قانونی و توسعه سیاسی را جاکن کرده، از میدان په در برده‌اند. در لحظه، عبدالله نوری قهرمان آزادی شد و دست‌کم در تاریخ روحانیت نام پس‌نیکی از خود به یادگار گذاشت، اما آن‌ها که نگران منافع اقتصادی و اریکه قدرت بودند خیلی راحت به‌بازی اعطای اعتبار به‌جای حفظ موقعیت تن دادند. کوشش بعدی برای کم‌کردن اعتبار این قهرمان بیرون آمده از میدان مجلس، در کم‌کردن دادگاه کرباسچی شهردار تهران از طریق بردن نام وی به مثابه کسی که چند سکه طلاهدیه گرفته است بر اعتبار او بیفزود.

اما در این میان مشخص شد که بدنه اصل دولت‌مردان کشور فرق میان «سیاه» و «سفید» را خوب می‌دانند، از این‌که اوضاع آزادی‌خواهی نسبی چند روزه به‌جایی رسیده است که کسانی که به‌حق باید از آن‌ها به‌عنوان «گروه سوم» نام برده می‌شد فکر کرده‌اند باید در بازی آزادی بین دو طرف اصلی مشارکت جویند و راه‌هایی را از میان شکاف کهنه دیدار به‌دست خودباز کنند، دو طرف نگران شدند. آن‌گاه هشدارهای متقابل دو جناح‌های از دو سوی نیروی حاکم بین یک‌دیگر رد و بدل شد که می‌بادا «نوبرگ‌های خورشید بر پیک کنار در باغ کهنه رستن آغاز کنند». روزنامه همشهری در سرمقاله خود در فردای روز استیضاح، یعنی در اول تیر ۱۳۷۷ نوشت که طرف مقابل‌شان موجب شده است که «جناح سوم» برنده شود و به‌طور تلویحی با آن‌که رهبرشان هنوز درگیردار آن دادگاه معروف و پربیننده بود، خود را همسو و خودی با جناح مقابل قلمداد کرد. علی‌اکبر پرورش عضو رهبری جمعیت مؤتلفه اسلامی در مراسم سالگرد دکتر بهشتی در مسجد فاطمیه اصفهان گفت: «ما هیچ جناح و گروه سیاسی به‌غیر از جناح «طرف‌دار ولایت فقیه» و «مخالف ولایت» در کشور نداریم» و آشکار است که ایشان منظورشان از مخالف ولایت، انبوه کسانی است که وابستگی به دو جناح را نمی‌پذیرند و مستقلاً و به‌حق خود را عضو جامعه مدنی و ملی می‌پندارند.

آقای رحیم صفوی فرمانده سپاه نیز از وجود جناح سوم در برابر «خودی‌ها» نام برد و خاتمی رئیس‌جمهور را خودی قلمداد کرد. پیش از آن نیز محسن رفیق دوست رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان از وجود پراسابقه و رفاقت و ارتباط خوب و عالی با رئیس‌جمهور یاد کرد و به‌نوعی خودشان و ایشان را در جناحی وفادار به نظام در مقابل دیگران که غیرخودی هستند مطرح می‌کردند.

بعد از واقعه استیضاح وزیر کشور، روزنامه ابرار (اول تیر ۱۳۷۷) در یک سرمقاله به‌ظاهر کلیشه‌ای و دستوربندی شده که به‌نظر می‌رسد واژه به‌واژه آن دارای بعد نگرشی و پیام ویژه

حرکتی در خلاف جهت اعتقادات و روش‌هایی که نشانه‌هایی از آن‌ها به‌دست داده بودند از خود نشان ندادند. آن‌گروه مردم خوش‌خیال، باز از قول خودشان حرف‌ها ساختند که: «بله گویا «نمی‌گذارند رئیس‌جمهور کارش را بکند» و یا این‌که «حالا برای اظهار نظر مشخص در راستای آن آرزوها زود است».

بالاخره نوبت به گذران قوانین رسید، مانند «قانون استفاده ابزاری از تصویر زن» که دست دولت را برای مقابله با برخی کسانی که آزادی زنان و این نیروی بزرگ اجتماعی را گرامی می‌داشتند، باز می‌گذاشت. در این مورد واکنشی نشان داده نشد. قانون جداسازی معاینه و درمان و بیمارستان برای زنان و مردان، باز به هم‌چنین. جالب این است که در همه اوضاع نمایندگان از همان جناح متحد یا طرف‌دار آقای خاتمی به این قوانین رای دادند. نوبت به مسئله دخالت یک شخصیت نظامی در مسائل سیاسی و جمله لفظی ایشان به گروه‌های طرف‌دار وضعیت جدید رسید و واکنش‌های بعدی روزنامه‌ها برله و علیه موضوع شروع شد. اما قانون‌گرایی آقای رئیس‌جمهور هیچ جایی برای اظهار نظر ایشان باقی نمی‌گذاشت. حتماً وقتی گفته شد که آن مقام نظامی در جلسه‌ای علنی به معنا اظهار داشته‌اند که در وقایع اخیر هدف دستگاه دولتی یا هر سازمان‌بندی استقرار یافته، همانا شناسایی عناصر ناراضی و کم‌شکر و مخالف استقرار موجود بوده است. آقای رئیس‌جمهور این قوت قلب را به طرف‌داران خود یعنی به طیف گسترده‌ای از مردم ندادند که نه‌خیر چنین نیست و ایشان هرگز عاملی نبوده‌اند برای بیرون آمدن فعالان سیاسی بالقوه از لانه‌هایشان، ایشان با سکوت در این معنا که دیگر ظاهر از هیچ وجهت قانونی تبعیت نمی‌کرد، خیلی‌ها را به‌فکر فرو بردند که «واقعاً آقای خاتمی شام‌ها؟»

استیضاح عبدالله نوری وزیر کشور که در آخرین روز ماه خرداد ۱۳۷۷، همان روز که تیم فوتبال ایران در جام جهانی، آمریکا را برد و موجی از شغف هویت در مردم دید و آن‌ها را سرشار از نیروی غریب، نیم‌شان تا صبح‌گاهان به خیابان‌ها کشانید، اتفاق افتاد و منجر به خروج ایشان از کابینه شد، شادمانی ویژه‌ای هم برای مخالفان توسعه سیاسی (آزادی سیاسی) فراهم آورد. این شادمانی از لحظه رای‌گیری در مجلس تا نوشته‌ها و سرمقاله‌های رسانه‌ها و تا گوشه و کنایه‌های رسانه‌های دیداری و شنیداری کشور خود را نمایان ساخت. با این همه، این استیضاح و چگونگی تشکیل و رای‌گیری آن، بر خیلی‌ها روشن ساخت که اختلاف میان دو جناح کارگزار و راست محافظه‌کار را نباید اختلافی دانست که یک سر آن مردمانی آرزومند و نیازمند درآمد و کار و آزادی قرار دارند، برعکس خیلی چیزها نشان از آن داشت که آزادی موقت و بسیار محدود و نیم‌بند، رنگ از رخسار خیلی کسان از هر دو جناح پرانده است، خیلی کسان گمان داشتند و دارند که «مرگ خویشت ولی برای همسایه»، آزادی لازم است تا آن‌جا که به‌صورت بادبناک

یک پژوهش جدی در جامعه‌شناسی سیاسی ممکن است این یافته مرا که خیلی ناشناخته مانده است، ولی فکر می‌کنم تاکنون کسانی به آن توجه داشته‌اند، به اثبات برسانند. من چنین دریافته‌ام که مردم در مراحل بحرانی تاریخ که به تحول می‌اندیشند و به هر نوع در پی آن می‌روند و سخت از وضعیت موجود و گذشته‌شان زده شده و به آینده‌ای آرزویی می‌اندیشند، معمولاً فقط بخش‌هایی از گفتارهای رهبران تحول، که محبوب ایشان می‌باشد، را گل‌چین می‌کنند و آن را می‌بوسند. اما پروا همه آن‌که خیلی چیزها را از ضمیر روحشان درجا به بیرون پرتاب می‌کنند. همچنین است وضع، وقتی آثار و آرای آن رهبران را می‌خوانند - یا به همین دلیل - نمی‌خوانند. کسان می‌کنم به تعبیری، شماری از این رهبران را باید آدم‌های نسبتاً رگ‌گویی، که خیلی از میتینگ‌ها را پیشاپیش و کنده بودند به‌حساب آورد. رهبری انقلاب اسلامی، هم در مصاحبه‌ها و نظرها در زمان اقامت در پاریس و هم در آثار مکتوب قبلی، جنبه‌های مهمی از شکل‌های سیاسی و قضایی و اجتماعی و مدیریتی جامعه را که بعداً به اجرا درآمدند ترسیم کرده‌بود.

آقای سید محمد خاتمی «رئیس‌جمهور» در لابه‌لای نطق‌های انتخاباتی که در آن از قانون و قانون‌گرایی، از جنبه‌های مختلف آزادی بیان و اجتماعات، از قانون اساسی و از ولایت فقیه و نظام جمهوری اسلامی صحبت می‌کرد، نظر خود را به‌طور صریح در باره حفظ و تقویت نظام و ولایت و «استقرار یافته‌ها» یا «بنای‌های سیاسی» (establishmentes) بیان کرد. همچنین ایشان همکاری و مسالمت با دولتیان و از جمله با کسانی که مردم آن‌ها را «مخالفان» پنداشته و نگرشی دیگر به آنان دارند را در وجهه همت خود قرار داد. ایشان خیلی سریع موضعی را گرفتند که بنا به‌عادت خیلی‌ها که در مقام‌های بالا می‌ایستند و می‌گیرند؛ موضع فراجناحی، به این معنا که جناح مقابل با رای دهندگان به ایشان با هم فرقی ندارند و ایشان نه تنها از نظر برخورداری از حقوق شهروندی، بل از حیث شنیدن و به‌کار گرفتن و به همکاری پرداختن با کسانی بود که مردم ایشان را نپسندیده و به ایشان رای نداده‌بودند. ایشان همچنین در معرفی کابینه خود در استفاده از مدیران مسئول همه فرایندها و مسائل گذشته هیچ کم و کسری نگذاشت و پذیرفت که در میان رای دهندگان عادی کسانی نیز می‌توانند این و آن وزارت‌خانه و بنیاد و نهاد و شرکت و شورا و شهر را اداره کنند. اگر در برنامه‌های معرفی نامزدی ایشان در تلویزیون و در معرفی کابینه فراجناحی، خیلی از سوگیری‌های ایشان برای رای‌دهندگان آرزومند و گل‌چین کلام‌ها روشن نشد، باید در نخستین نشست مشترک هیات دولت با مجلس شورای اسلامی (که روزنامه اطلاعات ۲۸ آبان ۱۳۷۶ نیز عکسی از این نشست را که در آن آقای رئیس‌جمهور و رئیس‌مجلس دست یک‌دیگر را گرفته و به صورت یک‌دیگر نگاه می‌کنند و از ته دل می‌خندند، را چاپ کرده بود) چنین می‌شد. اما نه‌خیر، همین‌طور کسانی نشست‌بودند و در این محفل و آن محفل و این روزنامه و آن روزنامه دادسخر از «ما» و «آن‌ها» می‌دادند و آقای رئیس‌جمهور را نماینده قرص و محکم این «ما» به معنای صاحبان رای و اندیشه و نظرگاه‌هایی که با یک‌دیگر وجه مشترک داشتند، می‌پنداشتند.

زمرستان سال ۱۳۷۶ آمد و رفت. بودجه تهیه شد و به مجلس تقدیم شد. جناحی با اکثریت نسبی در مجلس بحث‌های خودشان را راه انداختند و بودجه از همان صافی کارشناسی سال‌های قبل گذشت. اما آقای رئیس‌جمهور

در کتاب‌های مقدس همه ادیان جهان، این انسان است که حضور دارد، انسان به تمامی؛ با پرهیب اندیشه بلندش، با مهر بیکرانش، و در یفا با فروکاستگی‌های جانش.

از همین روست که در جای آن واژه‌ها و سروده‌ها، زیباترین آواها، پاک‌ترین پیام‌ها و ژرف‌ترین دریافته‌ها را می‌یابیم و نیز هم، دلگزارترین آن‌ها را. با توان‌مندی جانش است انسان که مهر و ایثار و اشتی را می‌سراید و به استواری و راستی فرا می‌خواند. از عقوبت و از آتش و از کسب می‌گوید، از آن‌جا که آسیب‌دیده‌اش است که در آسیب بین کدامین مصیبت می‌نالد. که رنج و بلا با انسان، و به‌دش از انسان و برای انسان آفریده شده بود. و انسان از آغاز این‌ها همه را سروده است: در وداها، در گاتاها، از عهد عتیق تا عهد جدید، و در قرآن مسلمانان از این دست: نون و القلم و مایسپرون، «سوگند به قلم و آن چه می‌نویسند». این به حرمت

نون و القلم و مایسپرون

ملیحه محمدی

صفحات ناپاکی کشیدند و احکام تباهشان را نوشتند: خون و انسان را مباح و حلال کردند، به فرزندان عاشق مردم طغایی و باغی و مفسد فی‌الارض لقب دادند، و پاک‌ترین خون‌ها را به دریای جنونشان جاری کردند.

خود طغایی بودند، بر عدالت طغیان کرده بودند، باغی بودند، سر از فرمان انسانیت برمی‌تافتند، و فساد کردند بر روی زمین به بلندای عرش!!

اینان که در بیدادگاه‌هایشان قلم‌ها را چنان به تیاهی می‌رانند، کی تاب آن را دارند که ببینند کسانی، مردمانی، آدمیانی به صورت مانند آنان، زیر شلاق بی‌امان سرکوب و خودکامگی حتی، به پیمانی که با قلم بسته‌اند، پای جان می‌فشارند.

اسلافشان جان جوان جهانگیر صوراسرافیل را به همین کینه سوختند. فرخی یزدی را، عشقی را، کسروی را. و اما باز هر بار قلبی از جان بر صفحه‌ای از خرد، چون لوح مرگ ناگزیر در مقابلشان ایستاده است.

میهن بلازده ما اینک، شکارگاه ادب و رستاخیز آزادی اندیشه اکنون در سرزمین ما نیرومندترین دوران عمر سراسر رنج خود را می‌گذرانند. توان و نیروی این موج اینک از سد سرکوب و اختناق بسی بلندتر آمده است. امروز همت و شور همه آنانی که به رهایی انسان می‌اندیشند، بیش و پیش از هر کجا باید مصروف این موج و بلمراتان دریادل آن گردد. آن‌ها که به صلح می‌اندیشند، عدالت را قبله

کرده‌اند، و قلبی در گرو مهر آن میهن بلازده دارند، امروز هم‌پیمانان هم‌خون و هم‌تبار قلم‌بدستان دربند ایران با هر بیش و اندیشه‌ای هستند. از شمس‌الواعظین، از جلالی‌پور، از نبوی، از سازگار که حکم اسارت را در آزادی غربت دریافت کرد و همه کارگزاران نشریات دربند و در آستانه اسارت ایران حمایت کنیم که اینان، نوشته‌های ناتمام صوراسرافیل‌اند، شعرهای ناسورده فرخی یزدی و عشقی، گل‌سرخ‌ی و سلطان‌پور، ادامه حماسه ناتمام ارانی و جوانشیر. جام زهر سقراط را در دست دارند. رو در بسا آتش سوزنده جان پرونو ایستاده‌اند.

از آنان حمایت بی‌دریغ کنیم پیش از آن که دیر و دور شده باشد. خطاره آزادی از فرج سرکوبی هنوز معطر آزادی‌خواهان از فرج سرکوبی هنوز معطر است. مباد که خار این گمان به دلی خسد که: آزادی‌خواهان فروش دادخواهی را تنها در غم اسارت هم‌رایان و هم‌مسلمانان خود سر می‌دهند.

جوانان ایران در دوره‌های مختلف همواره زیر انواع و اقسام تضییقات و فشارهای فیزیکی و روانی بوده‌اند. از زندان و شکنجه گرفته تا فریب و نابودی جمعی آنها، از کشتار آشکار در خیابان و مدرسه و محل کار و سواستفاده از انرژی و جوانیشان در راه اجرای سیاستهای غلط و غیر انسانی حاکمان و غیر حاکمان!

زمانیکه رژیم شاهنشاهی محمدرضا پهلوی بر ایران حاکم بود، تمام هم و غم دستگاه این بود که جوانان را از هر گونه اعتراض و طغیان دور نگه دارد، از راه سرکوب و زور و جاسوسی در محیط کار و تحصیل و اگر نشد، از طریق به انحراف کشیدن آنها و مبتلا کردن جوانان به انواع سبوم و بیماریهای اجتماعی. در مدارس نوشتن انشائی که دستگاه بویی از افکار دیگر را احساس می‌کرد، جرم و آوردن و بردن و سب و جواب را به همراه داشت.

اگر معلمی چیزی غیر از مطیع بودن به دستگاه را به جوانان آموزش می‌داد، مفقودالامر یا زندان و اخراج می‌شد. در میان جوانان بیکاری و بی‌آموزی و فقر مادی و معنوی در شهر و روستا یک امر روزمره بود. حاکمان و اعضای خاندان از ناقلان انحراف و فساد و شیوع آن در میان دختر و پسر بودند. از ناهنجاری دیگر جوانان ایران یکی از بازوهای سرنگونی رژیم پهلوی و پیروزر انقلاب ضد سلطنتی و یکی از طعمه‌های رژیم جدید بودند. حاکم مصلط به تاکتیک دروغ و فریب از همان روزهای قبل از انقلاب توانستند بر احساس جوانان چنگ انداخته و بخش بزرگی از آنها را اسیر افکار خود سازند. انقلاب جامعه و جوانان تشنه جوش و خروش را زیر و رو کرد. کمتر جوانی را می‌شد پیدا کرد که به دسته یا فکری گرایش پیدا نکرده باشد. یا

نگاهی به مسئله جوانان ایران!

علی اکبر

یکی از لازمه‌های تن و روان آدمی محسوب می‌شود و در سلامت انسان بمانند غذا ضروریست، دستخوش محدودیت گشته است. دختران جوان به بهانه حفظ حجاب از انجام خیلی از بخشهای ورزشی محروم گشته‌اند. امکانات و آموزش مفید یا در بسیاری از نقاط وجود ندارد یا خیلی محدود است. در مناطق روستایی جوانان از آموزش و امکانات آن تقریباً بی بهره‌اند. برای جوانان موسیقی و سینما و فیلم امری بسیار محدود است. امکان ایجاد تشکلهای مستقل جوانان از آنها سلب شده است. همه مسائل جوانان با معیار مذهب حاکم سنجیده می‌شود و چنانچه دستگاه مذهبی همیشه در هر مکانی بر سر آنها حاکم است. نبود زندگی انسانی برای جوانان، آنها را دچار انواع و اقسام مشکلات اجتماعی کرده است. خودکشی و اعتیاد و جنون امری روزمره شده است. جوانان برای خلاصی از وضع موجود به هر راهی کشیده می‌شوند، یک روز شیفته MTV و یک روز دیگر یک کانال یا فیلم صادراتی فرهنگ غربی (در استفاده صحیح از این امکانات هیچ بحثی نیست و حق هر انسانی است که خود تعیین کند که آیا از آنها استفاده کند یا خیر). در جامعه ما بیش از هر چیز جوانان طعمه مواد افیونی شده‌اند و روزی نیست که عده‌ای در دام این پلاگرفتار نشوند. اگر یک کارشناس امور اجتماعی به اوضاع جوانان ایران نگاهی علمی داشته باشد، می‌بیند که سیاستهای حاکمان چه به روز جامعه جوان ما آورده است. برای نمونه بر جوانان ایران

نوعی بیگانگی با جنس مخالف خود تحمیل شده است و این مسئله دیرز ما نیست که در چسومع پیشرفته از طریق آموزشهای لازم شکل درست خود را پیدا کرده است. در ایران حل این مشکل به دست گروه‌های خشن سرکوب و فشار سپرده شده است.

جوانان ایران برای نجات خود از وضع موجود همواره تلاش کرده و می‌کنند، آنها راه‌های ممکن اعتراض را خود پیدا می‌کنند. از درگیری و دهن‌کجی به گزمنگان گرفته تا رشته کردن بافته‌ها و سیاستهای حکومتی نمونه‌های زیادی را می‌توان آورد. حکومتیان خود دریافته‌اند که سیاستهایشان در مورد تطمیع جوانان با شکست فاحشی روبرو گشته و دیگر بر چندانی ندارند و باید دیر و یا زود به خواست جوانان ایران برای یک زندگی انسانی گردن نهند. شاه‌نخواست جوانان را درک کند و به خواست‌ها و آرزوهایشان جامه عمل بپوشاند و نتیجه‌اش همان شد که تاریخ در سینه حک کرده است. حکومت مذهبی حاکم هم نمی‌خواهد از تاریخ بیاموزد و نتیجه آن معلوم است. جوانان ایران می‌توانند و باید با ایجاد تشکلهای و کانون‌های مستقل خود در شهر و روستا، در کارگاه و مدرسه دور همدیگر جمع گشته و در راه کسب خواست‌ها و حقوق خود بکوشند. کانون‌ها و حتی تیم‌های ورزشی و فرهنگی می‌توانند وسیله مناسبی در جهت نزدیکی و همفکری جوانان به هم باشد. رژیم‌های خودکامه همواره از آگاهی و اتحاد جوانان در هراس بودند. جوانان ایران باید از همین امروز به حقوق خود واقف گردند و این یکی از وظایف نبروهای آگاه جامعه است. نباید گذاشت آینده جوانان ایران مثل دیروز و امروزشان تیره و تار باشد!

گفتگو با یک هموطن

کیانوش

انقلاب اهالی روستای ما در زمینه‌های سیاسی بسیار فعال بوده بطوری که حدود ۸ نفر اعدام شدند، حداقل ۳۰ نفر زندانی و بیش از ۲۰ نفر به کشتورهای دیگر نمانده شده‌اند که تقریباً همگی آنها دارای تحصیلات عالی می‌باشند. در ارتباط با افرادی که در راه اهداف خویش اعدام شده‌اند باید گفت مردم از آنها به عنوان قهرمانان، دلیران و چابک‌خانی در اذهان مردم دارند اما مسئله‌ای که وجود دارد اینست که امروز مردم شیوه آنها را برای رسیدن به اهداف خود چندان قبول ندارند یعنی حاضر نیستند به راحتی از جان مایه بگذرانند در حالی که می‌توانند به این دلیل باشد که امروز سلاح دست کسانی است که طریقی استفاده درست و بجا از آنرا نمی‌دانند.

وضعیت مذهب و وضعیت آخوندها چگونه است؟

مذهب و تعصبات قلبی به مذهب، هم‌چنین مسخوبیت آخوندها که مبلغین اصلی مذهب می‌باشند هر روز کم و کمتر می‌گردد و تعدادی نیز برای حفظ مکان شغلی خویش تظاهر به مذهبی بودن می‌نمایند که نشان از آینده تاریک مذهب می‌نمایند.

مسئله‌ای که در این میان قابل ذکر است این است که مذهب برای افراد مسن یک پشتوانه روحی است و بی‌عبارتی تلقینی است که در بسیاری از مشکلات می‌تواند کمبودهای روحی ناشی از آنرا سرپوش نهد. با توجه به این‌که این گروه از افراد کاری با

سیاست کلی جامعه ندارند و چون جایگزینی برای این اعتقاداتشان ندارند نتیجتاً خلاء حاصله از کم شدن اعتقادات مذهبی می‌تواند برایشان مشکل‌ساز باشد.

در ارتباط با آشنائی جوانان به مسائل سیاسی و این‌که فعالیت احزاب سیاسی مخالف رژیم چگونه است؟

با توجه به این‌که وضعیت اقتصادی، اجتماعی و کاری جامعه ایران توان اندیشیدن به بسیاری از مسائل از جمله مسائل سیاسی را از انسان سلب می‌کند و با توجه به عدم فعالیت بارز گروه‌ها و احزاب سیاسی فکر می‌کنم جوان ایرانی اطلاعات نسبتاً خوبی از مسائل روز جهان دارد.

در رابطه با فعالیت سیاسی احزاب قبایل ذکر است که همان‌گونه که می‌بینم امروزه جوانان ایران آقای خاتمی را به‌عنوان ناجی خود پذیرفته و با تمام سعی و اهتمام به پشتیبانی ایشان می‌پردازند و نیروی عظیمی را به‌عنوان پشتوانه ایشان تشکیل داده‌اند که می‌توانند جلوی هر حرکت مخالفی را بگیرند.

اکثریت این جوانان در حالی که حمایت از خاتمی می‌پردازند که می‌دانند آقای خاتمی شخصی است که از غریب مجلس خبرگان و شورای نگهبان گذشته هم‌چنین ایشان از جسامعه روحانیت می‌باشند. معذراً چندان اعتماد و امیدی به ایشان ندارند ولی چون گروه و شخصی غیر از ایشان شعاری مبنی بر رواج آزادی و حمایت از حقوق ملت به‌گوشان نرسانده است طبیعی است انسان تشنه به‌دنبال سراب هم خواهد رفت.

همه این‌ها عدم فعالیت احزاب سیاسی را تأسّف برانگیز

تروریسم بد، تروریسم خوب

پرویز

ماست.

اما حال با این اوصاف اگر ما آنچنان اسیر نفرت و دربند انتقام احساس سوار بر عقل‌مان می‌شود از دشمنان خود گرفتار هستیم که احساس سوار بر عقل‌مان می‌شود و فوران شادی از مرگ و نیستی دشمن نمی‌گذارد براساس اصول اعتقادی خود و مبنای جهانی حقوق بشر سخن گوئیم، بهتر است که به جای صدور اطلاعیه عمومی در خفا از طریق تلفن و نامه به یکدیگر تبریک و شادباش بگوئیم. چرا که انوقت مجبور نخواهیم بود برای عموم این تناقض ریشه‌ای را حل کنیم که چگونه وقتی تروریسم، «ما» یا «این طرفی‌ها» را مورد هدف خود قرار می‌دهد کاری است که هیله و تولید اما وقتی که «آنها» یا «آنطرفی‌ها» را می‌بلعد عملی است شایسته و ستودنی.

لاجوردی برخلاف آنچه که در اطلاعیه شورای مرکزی آمده است «در آتش استقامی که وی با ارتکاب به جنایتهای هولناک ... در دل‌ها پدید آورده بود خاکستر شد» بلکه در حقیقت و از نگاهی دیگر در دور تسلسل باطلی از خونت مرگبار هزاران ساله‌ای گرفتار آمد که حاصل از یک سو ظلم و زورگویی و بی‌قانونی و بالائیان و از دیگر سو کینه و پرخاص و طغیان کور پائینی‌ها در طول تاریخ وطن ما بوده است. او یک قربانی ساده خشونت است. محکوم در برابر خشونت حاکم بود و دقیقاً با همان شیوه و ابزار ناپدید شده که خود و نظامش بارها در نابودی مخالفان بکار برده بودند و البته به همان میزان بارها از سوی مجامع جهانی و اپوزیسیون ایرانی از جمله سازمان ما بدون در نظر گرفتن هویت و شخصیت قربانی مورد انتقاد شدید و نکوش قرار گرفته بودند. جای تأسّف است که اکنون همان شیوه یعنی ترور و نتایج آن این بار بشکل ضمنی در اطلاعیه شورای مرکزی مورد تأیید قرار می‌گیرد.

در آخر آنچنان که در اطلاعیه شورا آمده، درست است که «مجازات جنایتکاران قلب هیچ دل‌زده از قتل و کشتارها در زندان‌های حکومت اسلامی را بدر نخواهد آورد»، اما کشتار هر جنایتکاری در خیابان با کاربرد شیوه ترور قلب هر دل‌زده‌ای از خونت کور و خونریزی را چنان پدر خواهد آورد و شعور هر آزاداندیش انسان‌گرا را چنان به تعقل واخواهد داشت که جز دل‌سردی از قاتل و قیل‌های انسان‌مداری و جلوه فروشی‌های دمکرات‌مشنانه سازمان‌های اپوزیسیون معتقد به تروریسم «خوب» و «بد» حاصلی دیگر بجای نخواهد گذاشت.

نوشته‌های سبک و غیرمستولانه از آب درآمده که امضای هر سازمان یا گروه معتقد به براندازی و ترور از جمله سازمان مجاهدین طرح و عامل این ترور را به جای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در پای آن بگذارند، برای هیچکس موجب تعجب و شگفتی نخواهد بود. چرا که نه تنها در مقابل اقدامی خشن، غیرقانونی، ضدانسانی و تبهکارانه بنام ترور موضع نگرفته است بلکه بگونه‌ای فریبنده ترور و نتیجه آن را مورد تأیید قرار داده است.

سازمان علیرغم آنچه که در ظاهر در مخالفت با ترور و تروریسم تاکنون اعلام کرده است، با انتشار این اطلاعیه موافقت خود را با اقدامی که به هر روی مبنای اعمال نظر و یا خواسته از طریق آدم‌کشی و ایجاد خوف و وحشت و کاربرد زور و اسلحه است بسیار می‌نماید. رفقا به راحتی فراموش می‌کنند که آنچه موجب نفرت و کینه عمیق هر آزاده‌ای از مسجودات صاحب‌منصبی همچون لاجوردی می‌گردد نه نام و عنوان یا شجره و مقام انسان است، که دقیقه‌کاربرد زور و خشونت و اعمال شیوه‌ها و ابزار ضدانسانی در برخورد با مخالفان خود می‌باشد یعنی همان عملی که در محاوره سیاسی بدان ترور و اعمال ترور دولتی نام می‌دهند. اگر بعنوان سازمانی سخن می‌گوئیم که اعمال مجازات را در مورد هرکس که باشد بدون سیر مراحل قانونی و تشکیل دادگاه و حضور وکیل مدافع عملی قبیح و غیرانسانی و در مخالفت با منشور حقوق بشر می‌دانیم (چه پرسد به اینکه کشتن یا اعدام را اصلاً مخالف با آرمان انسان‌گرایانه خود می‌دانیم)، می‌بایست شهامت این را نیز داشته باشیم که سریعاً مجازات فردی حتی مانند لاجوردی را بدینگونه مورد انتقاد قرار داده یا رد کنیم.

لاجوردی یا هر که مانند او حتی بفرض آنکه تاکنون پلیدتر از او بر عرصه خاک قدم نهاده باشد، می‌بایست اعصال و جنایتکاری او بشکل قانونی و مستند مورد پژوهش قضایی قرار گیرد و در نهایت به شرط اثبات جرم، مجازات شایسته در حقش بکار رود. پذیرش این امر نه فقط برای سرزمینمان که در مورد مجرمین و جنایتکارانی همچون لاجوردی است بلکه احقاق حق از این اصل مقدس است که «همه در برابر قانون برابرند». اصلی که عدم کاربرد آن یکی از دلایل بنیادی ظلم و بی‌عدالتی کهن و تاریخی در میهن زجرکشیده

مرگ اسدالله لاجوردی که در افواه بنام جلاذ یا قصاب اوین شهرت داشت، نقطه پایان بر هستی و زندگی کسی (چیزی) بود که دوره طولانی از حیات خود را صرف نابودی هستی و زندگی دیگران کرده بود. به گزمنگان گرفته تا رشته کردن بافته‌ها و سیاستهای حکومتی روح و جانان در دهمه‌های اوین و سایر کشتارگاه‌های جمهوری اسلامی به فسیح‌ترین وجهی، تحت نظارت، به فرمان یا حتی بدست لاجوردی تپاه گردید. اسدالله لاجوردی یکی از معدود مسئولین نظام در مقام ریاست زندان‌های جمهوری اسلامی بود که به شهادت بسیاری از جان‌بربرندگان از کشتارگاه اوین شخصاً در بازجویی، شکنجه و قتل کثیری از هواداران و فعالین سازمان‌ها و احزاب گوناگون دست داشته است.

به واقع می‌توان گفت که لاجوردی در رقابت با سایر همکاران و هم‌کیشان شناخته و ناشناخته خود بر مسند منفور و ملعون‌ترین چهره نظام جای گرفته بود. «مسندی» که به یقین در آینده نیز کسی را توانایی و جسارت دست‌یازیدن بدان نخواهد بود. نه در نظام حاکم و صد البته نه در فرادهای بهتر. انگیزه نوشتن این سطور نه اعلام خبر مرگ لاجوردی است - که دیگر فقط خودش نمی‌داند و بس - و نه برشمردن اعمال جنایتکارانه و افشای پرونده ضدانسانی نامبرده که مشغولی هفتاد من کاغذ است و بررسی آن دادیار می‌خواهد و دادستان و چیزی دست‌کم در حد دادگاه تورنرک. بلکه هدف پرداختن یا اصلاً سبک - سنگین کردن مضمون اطلاعیه‌ایست که در تاریخ ۲ شهریور از سوی شورای مرکزی سازمان در ارتباط با قتل لاجوردی منتشر شده است. اطلاعیه در آنجا که سخن از صفات خبیث و سعیت حیوانی و شخصیت نفرت‌انگیز اسدالله لاجوردی در میان است بسیار سنگین است. آنجایی هم که حرف بر سر میزان تنفر و اشتیاق رفقای شورا و احتمالاً احساسات عموم مردم و گروه‌ها و احزاب نسبت به نامبرده است، اطلاعیه باز هم در سنگینی چیزی کم نمی‌آورد. از جهت ابراز شادی و سیاسی را از انسان سلب می‌کند پی این واقعه به رفقا و باز احتمالاً بسیاری دیگر دست داده است نیز اطلاعیه خیلی وزین می‌باشد.

اما بگونه‌ای متناقض «کلی» که حاصل این همه جزئیات سنگین و پرورن است متأسفانه همان‌گونه که می‌بینم امروزه جوانان ایران آقای خاتمی را به‌عنوان ناجی خود پذیرفته و با تمام سعی و اهتمام به پشتیبانی ایشان می‌پردازند و نیروی عظیمی را به‌عنوان پشتوانه ایشان تشکیل داده‌اند که می‌توانند جلوی هر حرکت مخالفی را بگیرند.

اکثریت این جوانان در حالی که حمایت از خاتمی می‌پردازند که می‌دانند آقای خاتمی شخصی است که از غریب مجلس خبرگان و شورای نگهبان گذشته هم‌چنین ایشان از جسامعه روحانیت می‌باشند. معذراً چندان اعتماد و امیدی به ایشان ندارند ولی چون گروه و شخصی غیر از ایشان شعاری مبنی بر رواج آزادی و حمایت از حقوق ملت به‌گوشان نرسانده است طبیعی است انسان تشنه به‌دنبال سراب هم خواهد رفت.

همه این‌ها عدم فعالیت احزاب سیاسی را تأسّف برانگیز

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماه □ یک ساله □ تاریخ:

نام: Name:

نشانی: Address:

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس: پست‌کنید!

قسمتی از برنامه خویش فی‌الواقع حصار خفقان حاکم بر جامعه تا حد زیادی شکسته شده و ملتی که هیچ حتی خود نمی‌دید که می‌تواند در قبال تضییع حقوق خود حتی اگر بروی ادامسه در صفحه ۶

ایران خصوصاً جوانان داشته باشند.

تحولات سیاسی که پس از روی کار آمدن خاتمی رخ داده به چه شکلی است؟

پس از روی کار آمدن دولت خاتمی و عمل‌کردن ایشان به

تک فروشی: معادل ۳ مارک آلمان

بهای اشتراک:

اروپا: شش ماه ۴۵ مارک؛ یک ساله ۹۰ مارک

سایر کشورها: شش ماهه ۵۲ مارک؛ یک ساله ۱۰۴ مارک

Verleger: I.G.e.v

I.G.e.v آدرس:

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

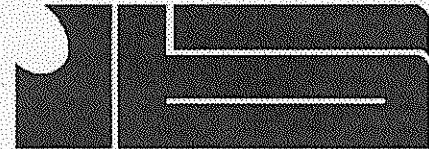
I.G.e.v آدرس:

22 44 20 32

37 05 01 98

Stadtparkasse Köln

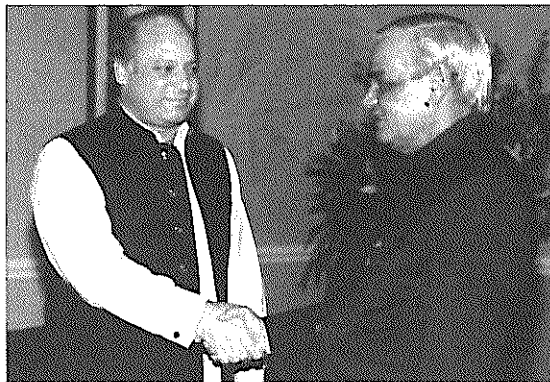
Germany



چهارشنبه ۸ مهر ۱۳۷۷ - ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۸ دوره سوم - شماره ۱۹۲
KAR. No. 192 Wednesday 30. Sep. 1998
G 21170 D

«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می شود

هند و پاکستان به قرارداد منع آزمایشات هسته‌ای می پیوندند



در پی ملاقات روسای دولتهای هند و پاکستان در مجمع عمومی سازمان ملل، نواز شریف نخست‌وزیر پاکستان اعلام داشت: این کشور تصمیم دارد تا سپتامبر سال ۱۹۹۹ به قرارداد منع آزمایشات سلاح‌های هسته‌ای «CTBT» بپیوندد. وی در حضور نمایندگان ملل متحد گفت: البته پایبندی پاکستان به تعهدات خود تا زمانی خواهد بود که دولت هند از هرگونه آزمایش بمب‌های اتمی نیز خودداری ورزد. نواز شریف از سازمان ملل خواست با اعمال فشار بر هندوستان، این کشور را وادار به امضای قرارداد مذکور نماید.

دو کشور هند و پاکستان در ماه مه سال جاری دست به آزمایش اتمی زدند که این آزمایشات اعتراضات وسیعی را در سطح جهان برانگیخت. متعاقب آن دولت ایالات متحده آمریکا تصمیم به تحریم و «تنبیه» اقتصادی دو کشور گرفت.

از مظلوم‌نمایی تا واقعیت‌ها
نواز شریف که برای نخستین بار در مجمع عمومی سازمان ملل حضور می‌یافت در سخنرانی خود گفت: جهان باید بداند که پاکستان هیچیک از مقررات و قوانین بین‌المللی را نقض نکرده و آزمایشات هسته‌ای این کشور بعد از اقدام هندوستان در این زمینه صورت گرفته است. محکومیت پاکستان در مجامع بین‌المللی ناعادلانه بود. وی همچنین از دولت آمریکا خواست تا به تحریم‌های اقتصادی خود علیه دولت

مطبوعه: پایان بخشد.

به نظر می‌رسد تحریم‌های اقتصادی آمریکا تأثیرات جدی بر روی اقتصاد پاکستان برجای گذارده است. درست هنگامی که نواز شریف در مقابل نمایندگان ملل متحد صحبت می‌نمود، هیئت بلندپایه‌ای از صندوق بین‌المللی پول «IMF» وارد پاکستان گردید تا زمینه پرداخت وام چند میلیاردی به این کشور را مهیا سازد.

در پی سخنان نواز شریف، «آتل بیهار» و «اچانی» نخست‌وزیر هندوستان از آغاز دوران نوبت بین دو کشور سخن راند. گرچه وی از هرگونه اظهار نظر مستقیم در مورد پیوستن به قرارداد منع آزمایشات هسته‌ای خودداری کرد، اما اوضاع اقتصادی فلاکت‌بار هر دو کشور و فقر همه‌جانبه مردم از واقعیت‌های سرسختی در هند و پاکستان هستند که نه شعارهای هندوهای افراطی هندوستان و نه «افتخار» اولین بمب اتمی جهان

هندوستان هنوز از پیوستن به این قرارداد خودداری می‌ورزند.

در پی اعلام دولت پاکستان مبنی بر پیوستن به تعهدنامه منع آزمایشات اتمی، یک سخنگوی کاخ سفید از این اقدام پاکستان اظهار خوشنودی نمود و گفت: ما بسیار خوشبین هستیم که دولت هندوستان نیز بزودی به این تعهدنامه بپیوندد.

اولین قدم‌های مثبت

برای تشنج‌زدایی

در جریان ملاقات روسای دو دولت قرار گردید، اواسط ماه اکتبر وزیران امور خارجه هند و پاکستان طی ملاقاتی به مسائل مربوط به تشنج‌زدایی و صلح بین دو کشور بپردازند. همچنین قرار است در این مذاکرات به مسئله مربوط به کشمیر که دوسوم آن تحت کنترل هند و یک سوم باقی آن توسط پاکستان کنترل می‌شود پرداخته شود. لازم به یادآوری است که هر دو طرف ادعای مالکیت بر کشمیر را دارند و دعوی ارضی بر سر کشمیر هنوز حل‌نشده باقی مانده است.

روسی دولت‌های هند و پاکستان همچنین در بیانیه مشترکی که منتشر نمودند، خواستار: «ایجاد فضای تفاهم‌آمیزی که در سایه آن صلح و ثبات پایدار در منطقه تأمین شود»، گردیدند. علاوه بر آن قرار گردید که خط تماس مستقیم تلفنی بین نخست‌وزیران دو کشور برقرار گردد. در این بیانیه طرفین خواستار همکاری‌های اقتصادی، گشودن راه‌های مرزی و خطوط راه‌آهن شدند. □

پایان دوران کهل احزاب چپ برنده انتخابات آلمان شدند

آلمان تشکیل شد و در سال‌های اخیر و به ویژه در آستانه انتخابات بشدت با تضییقات از سوی احزاب دیگر مواجه بود. ۱۶ سال پیش دولت ائتلافی هلموت اشیمت (سوسیال دمکرات) و گنشر (لیبرال) در میانه راه به بن بست رسید و لیبرال‌ها با پیوستن به ائتلاف با «احزاب مسیحی» راه را برای نخست‌وزیری هلموت کهل هموار کردند. کهل نیز با ریگان و تاجر همراه شد. هر چند در دوران طولانی نخست‌وزیری کهل تعرض به حقوق اجتماعی مردم به وسعت اقدامات همتاهای وی در آمریکا و انگلیس نبود. □

حزب ائتلاف دولتی ۶ درصد آرا بدست آوردند. سبزه‌ها با بیش از ۶ درصد آرا محتمل‌ترین شریک قدرت در دولت شرودر هستند. حزب سوسیالیسم دمکراتیک که تاکنون بعنوان یک گروه پارلمانی در مجلس آلمان حضور داشت با بدست آوردن ۵ درصد آرا به پیروزی غیر قابل انتظاری رسید و از این پس از حقوق یک فراکسیون در بوندستاگ برخوردار خواهد بود. این حزب پس از تغییر و تحول در صفوف کمونیست‌ها در زمان وحدت دو آلمان از بدنه حزب سوسیالیست متحده جمهوری دمکراتیک

پس از ۱۶ سال نخست‌وزیری، هلموت کهل نخست‌وزیر دولت ائتلافی دمکرات مسیحی‌ها، سوسیال مسیحی‌ها و لیبرال‌ها در انتخابات پارلمان آلمان، شکست خورد. برنده اصلی انتخابات حزب سوسیال دمکرات و گره‌دار شرودر کاندیدی نخست‌وزیری از سوی این حزب است. برطبق آخرین سرشماری که در اختیار ماست حزب سوسیال دمکرات ۴۲ درصد آرا را به خود اختصاص داده است. دمکرات و سوسیال مسیحی‌ها با از دست دادن ۶ درصد آرا اینبار فقط ۳۵ درصد و لیبرال‌ها دیگر

فراخوان حزب کمونیست کانادا به کلیه احزاب کمونیستی، کارگری و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی

ما بدینوسیله به اطلاع شما می‌رسانیم که تاریخ ۱۳ اگوست ۱۹۹۸، ۵۲ حزب و سازمان ضمن تأیید اطلاعیه ما پیوستگی خود را با ما اعلام کرده‌اند. علاوه بر آن تاکنون تعداد زیادی از اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های ترقیخواه در کشورهای از جهان نیز از اطلاعیه ما پشتیبانی کرده‌اند. اطلاعیه نامبرده اطلاعیه‌ای است که چندی پیش بوسیله احزاب کمونیست آمریکا، کانادا و استرالیا تهیه و منتشر گردید. ما امیدواریم که احزاب اطلاعیه مشترک ما بر علیه قرارداد MAI را در نشریات خود انتشار داده و اعضا و هواداران خود را از محتوی آن باخبر سازند.

بطوریکه خود نیز مطلعید دولت آمریکا و دولتهای عضو OECD در رابطه با قرارداد MAI به یک تهاجم تبلیغاتی گسترده دست زده‌اند. این دولتها در ماههای اخیر کوشیده‌اند تا با رفع موانع و مشکلات داخلی مرتبط با این قرارداد بر مخالفان این قرارداد در کشورهای خود غلبه کنند. مخالفان قرارداد MAI که بر شمار آنها افزوده می‌گردد اعضای جنبش‌های کارگری و سازمانهای دمکراتیک هستند. انتظار می‌رود که تا زمان برگزاری کنفرانس وزرای کشورهای عضو OECD در ماه اکتبر سال ۱۹۹۸ بر تعداد مخالفین این قرارداد افزوده گردد.

ما اعتقاد داریم که بسیج نیروهای مردمی مخالفت این قرارداد، در سراسر جهان، در آستانه برگزاری این کنفرانس از اهمیت برخوردار است. بحران پولی روبه افزایش در جهان نشان روشنی از اخلاص پدیده جهانی شدن اقتصاد است که در قرارداد MAI نیز در راستای جهانی شدن و جزئی از آن محسوب می‌گردد. بسیج وسیع نیروهای مخالف قرارداد MAI در ماههای آتی، در سطح جهان می‌تواند منجر به توقف این قرارداد گشته و تهیه و ارائه قرارداد مشابهی را در آینده که در راستای تأمین منافع سرمایه‌داری جهانی باشد، مشکلتز خواهد کرد. □

Miguel Figuerora

از طرف دبیرکل حزب کمونیست کانادا

و آمریکای شمالی در تمامی زمینه‌ها حاکم است، نمی‌تواند تبدیل به استاندارد مصرف در بعد جهانی شود. فقرزدایی و توسعه انسانی جاده یکطرفه به سوی کشورهای جهان سوم نیست، بلکه دقیقاً در کنار توسعه در کشورهای جهان سوم این مردم و دولت‌های پیشرفته صنعتی هستند که باید در الگوهای رفتاری خود نسبت به مصرف و حفظ محیط زیست تجدید نظر نمایند.

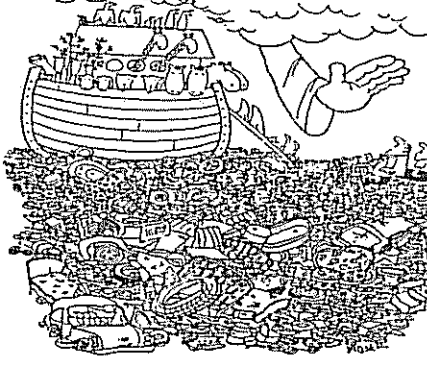
هیچگونه تأثیری ندارد. احساس مسئولیت در مورد آینده کره زمین و وضعیت زندگی نسل‌های آتی در این سیاره به حداقل خود کاهش یافته است. آخرین دروغ سرمایه‌داری مدل توسعه سرمایه‌داری دروغی بیش نیست و سرزهای این دروغ نیز محیط زیست است. دهها سال پیش مهاتما گاندی در جواب به این سؤال که آیا مردم هندوستان پس از استقلال و بیرون راندن استعمارگران انگلیسی از استانداردهای بالای زندگی برخوردار خواهند شد؟ گفت: «ثروت و رفاه مردم انگلیس در نتیجه تاراج نیمی از منابع طبیعی کره زمین است. شما بگویند جمعیت هندوستان نیاز به چند کره زمین برای ثروت و رفاهی همانند انگلیسی‌ها دارد؟»

امسال تابستان سیل و توفان در چین، بنگلادش، مکزیک و دهها موارد دیگر میلیونها انسان را بی‌خانمان ساخت و میلیاردها دلار خسارت وارد ساخت. از آغاز سال جاری هزاران هکتار جنگل در آسیا، اروپا و آمریکای لاتین طعمه حریق شدند. از سوی دیگر خشکسالی در بسیاری از مناطق دهها هزار نفر را در معرض قحطی قرار داده است. شیوه تولید کاپیتالیستی مبتنی بر مصرف و سود، چرخه اکولوژیک را از تعادل خود خارج کرده است. تناسف مصرف عامل محیط زیست از یک سو و نابودی بی وقفه آن از دیگر سو، از آن حدی که طبیعت خود آن را جبران نماید گذشته است. این امر حیات جانداران بر روی کره زمین را بطور جدی با خطر مواجه ساخته است.

جهان سوم مصرفی نیست، بلکه دقیقاً در کنار توسعه در کشورهای جهان سوم این مردم و دولت‌های پیشرفته صنعتی هستند که باید در الگوهای رفتاری خود نسبت به مصرف و حفظ محیط زیست تجدید نظر نمایند.

سوم این مردم و دولت‌های پیشرفته صنعتی هستند که باید در الگوهای رفتاری خود نسبت به مصرف و حفظ محیط زیست تجدید نظر نمایند.

در گزارش توسعه انسانی سازمان ملل آمده است: «نابودی محیط زیست در گذشته، فقر را در حال حاضر تشدید می‌کند». اتمسفر کره زمین در حال گرم شدن است. ذوب شدن تدریجی یخ‌های قطب شمال و جنوب باعث بالا آمدن آب دریاها شده است. بخش اعظمی از مساحت بسیاری از کشورها در معرض زیر آب رفتن قرار دارند.



به مناسبت انتشار گزارش توسعه انسانی سازمان ملل بعد از کاپیتالیسم، توفان نوح!

محمود صالحی

گزارش «توسعه انسانی» سازمان ملل «UNDP» برای سال ۱۹۹۸ انتشار یافت. گزارش سالانه به مثابه زنگ خطری برای بشریت است که متأسفانه ناشنیده باقی می‌ماند. ارقام سخن می‌گویند از سال ۱۹۵۰ به این سو «چون» مصرف منابع طبیعی، کالا و خدمات شش برابر افزایش یافته است. امسال بهای کل کالاها و خدمات مصرفی در جهان بالغ بر ۲۴۰۰۰ میلیارد دلار خواهد بود. البته این بدان معنی نیست که همه انسانها بطور برابر از زندگی مصرفی برخوردارند. ۶۰ درصد از ۴/۴ میلیارد انسان که در کشورهای جهان سوم زندگی می‌کنند از وجود حداقل امکانات بی‌بهره هستند. بیش از ۱/۵ میلیارد نفر انسان حتی به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند. طبق تخمین «UNDP»، در حالی که برای

رادهاندازی تأسیسات آبرسانی به این انسانها ۹ میلیارد دلار هزینه احتیاج است، تنها در اتحادیه اروپا ۱۱ میلیارد دلار «بستی» مصرف می‌شود. در حالی که اروپائیان و آمریکایی‌ها ۱۷ میلیارد دلار برای «غذای سگ» خرج می‌کنند، می‌توان با ۱۳ میلیارد دلار بهداشت و مواد غذایی مورد لزوم در جهان سوم را تأمین نمود. یک پنجم از جمعیت ثروتمند کره زمین ۶۳/۹٪ نیروی برق و ۵۰٪ گوشت تولید شده را مصرف می‌کند. این جمعیت ۸۷/۵٪ از خودروها و ماشین‌آلات را در اختیار خود دارد. درآمد سرانه هر یک میلیارد نفر در ۷۰ کشور جهان نسبت به ۲۵ سال پیش حتی کاهش یافته است. کشورهای پیشرفته صنعتی از انجم تعهدهای خود در مورد پرداخت ۷/۰ دهم از یک درصد از تولید ناخالص خود برای توسعه در کشورهای جهان سوم طفره

می‌روند. امسال این رقم به ۲/۲ دهم از یک درصد کاهش یافت. آن روی دیگر سکه بنا بر گزارش توسعه انسانی سازمان ملل فقر، نابودی و آلودگی محیط زیست، حیات جانداران در کره زمین را در سراسر خطرناکی انداخته است. در حالی که طی ۲۰ سال گذشته در آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا ۱۱ میلیون هکتار جنگل در مناطق استوایی، که به مثابه ریه تنفسی و فیلتر اتمسفر کره زمین محسوب می‌شوند نابود شده‌اند، یک پنجم از جمعیت ثروتمند کره زمین ۵۳٪ از گازکربنیک را تولید می‌کند. کشورهای پیشرفته صنعتی بیش از نیمی از چوب و